

وحدت دو حزب دمکرات کردستان ایران

بدنبال کنگره هشتم حزب دمکرات کردستان ایران و بروز اختلاف در صفوف این حزب بخشی از کادرها و اعضا آن، فعالیت خود را بنام «حزب دمکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی» ادامه دادند. اخیراً این دو جریان در بیانیه مشترک اعلام داشتند که به پدیده وجود دو سازمان بنام حزب دمکرات کردستان ایران خاتمه داده و حزب وحدت صفوف خود را باز یافته است. جای خوشحالی است که مسئولین دو حزب دمکرات کردستان ایران طی دیدارهای ۱/۵ ساله موفق شدند گامی اساسی در جهت رفع اختلافات و مشکلات بردارند و مجدداً صفوف مبارزان حزب دمکرات را مستحکم سازند.

تردیدی نیست که این اقدام مسئولان مایه دلگرمی مردم دلاور کردستان خواهد شد.

امید آن است که این یکپارچگی امکان و شرایط مساعدی برای حزب دمکرات کردستان ایران جهت تحقق برنامه‌هایش فراهم سازد و در عین حال باب همکاریهای هرچه گسترده‌تر با دیگر احزاب و سازمانهای چپ و دمکرات کشور را بگشاید.

در ذیل بخشی از بیانیه‌ی مشترک کمیته مرکزی دو حزب دمکرات را که به تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۹ انتشار بیرونی یافته است درج می‌کنیم:

«هشت سال، وجود دو سازمان به نام حزب دمکرات کردستان ایران و مشکلاتی که به این علت پیش آمد،

بقیه در صفحه ۸

قرار داد باید پارلمان فلسطین، کابینه و پارلمان اسرائیل نیز آن را تصویب می‌کرد.

روز چهارشنبه، قرارداد الخلیل در هیات دولت اسرائیل مورد بررسی قرار گرفت. از میان ۸ وزیر عضو هیات

بقیه در صفحه ۲

افتد. نمایندگان طرفین پس از مباحثات گفتگو، روی مفاد قرارداد به توافق رسیدند و متن توافق‌نامه نهایی الخلیل شامگاه سه شنبه ۲۵ دی ماه در شهر غزه با حضور یاسر عرفات، نتان یاهو، نماینده اتحادیه اروپا و فرستاده ویژه آمریکا امضا شد. برای اجرای

پس از ۹ ماه تعویق، سرانجام ارتش اسرائیل روز جمعه ۲۸ دی ماه، بخش‌هایی از شهر فلسطینی الخلیل (حبرون) را تخلیه کرد و اداره آن را به دولت فلسطین سپرد. الخلیل که پیش از ۱۳۰ هزار نفر جمعیت دارد، ۳۰ سال پیش در جریان جنگ ۶ روزه توسط

اسرائیل اشغال شد. یک پنجم الخلیل از جمله مرکز شهر، بازار قدیمی و مسجد حضرت ابراهیم، همچنان در اشغال اسرائیل باقی خواهد ماند. در این منطقه ۳۰۰ نفر یهودی و ۲۰ هزار فلسطینی زندگی می‌کنند.

بر اساس توافق‌نامه اسلو که در سال ۹۳ بین یاسر عرفات و اسحاق رابین نخست وزیر فقید اسرائیل امضا شد، قرار بود تا نیمه خرداد ماه سال گذشته همه سربازان اسرائیل از الخلیل خارج شوند، یهودیان ساکن آن به درون خاک اسرائیل انتقال یابند و اداره شهر به طور کامل به دولت فلسطین واگذار شود. پس از پیروزی نتان یاهو بر شیمون پرن، به علت مخالفت شدید حزب لیگود با تخلیه مناطق اشغالی و سیاست «زمین در برابر صلح»، نتان یاهو مناسبات با فلسطین را به سمتی سوق داد که عرفات ناچار شد برای تحرک بخشیدن به فراگرد صلح، تجدید گفتگو در پاره مفاد قرارداد خروج سربازان اسرائیلی از الخلیل و روستاهای کرانه غربی رود اردن را بپذیرد. خواست نتان یاهو آن بود که متن توافق‌نامه تغییر یابد و تخلیه زمین‌های کرانه غربی دو سال به تعویق



در یک نامه سرگشاده

۳۵۰ خبرنگار و روزنامه‌نگار

خواهان رسیدگی به خواسته‌های صنفی خود شدند

عمر آنان را ۱۰ سال کاهش می‌دهد. در ارتباط با این نامه، محمد حیدری سردبیر مجله گزارش چاپ تهران در گفتگو با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی گفت:

«این حرکت خودجوش از طرف عده‌ای از روزنامه‌نگاران بوده، به این صورت که نامه‌ای را تهیه می‌کنند و می‌برند به واحدهای مطبوعاتی مختلف: هشتبری، روزنامه ایران و غیره. و عده‌ای نامه را امضا می‌کنند. این البته موضوع تازه‌ای نیست. سه چهار سال است این بحث در محافل مطبوعاتی مطرح است که سن بازنشستگی در ایران برای کارکنان مطبوعات، خصوصاً خبرنگاران و روزنامه‌نگاران پایین بیاید و جزو مشاغل سخت و زیان‌آور تلقی شود. سازمان تامین اجتماعی و مسئولین مربوطه وعده همکاری دادند ولی به فراموشی سپرده شد. یکی دو دفعه دیگر مطرح شد ولی باز هم فراموش شد. درواقع فکر می‌کنم این طومار و نامه‌ای که آقایان و همکارانمان و خانم‌ها تهیه کرده‌اند، یادآور قولی است که به ایشان داده بودند. وی افزود: رئیس سازمان تامین اجتماعی در پاسخ به این که وعده شما چی شد، می‌گوید ما با این قضیه مخالف نیستیم ولی گیر ما در وزارت کار است. باید وزارت کار موافقت کند که ما این را اعلام کنیم. به گفته سردبیر مجله گزارش، پس از همین اظهارات بود که «طومار تهیه شد و در مطبوعات انتشار یافت.»

روزنامه‌نگاران و خبرنگاران سالهاست که تلاش می‌کنند حرفه آنان از طرف وزارت کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی به عنوان شغل پر خطر روانی - جسمانی به رسمیت شناخته شود. مسئولان جمهوری اسلامی اگرچه تاکنون علناً با این خواست صنفی روزنامه‌نگاران مخالفتی نکرده‌اند، اما در عمل به اشکال مختلف، وزارت کار، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تامین بیمه‌های اجتماعی مانع رسیدگی به این خواسته‌ها شده‌اند. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران می‌خواهند با به رسمیت شناخته شدن حرفه آنان به عنوان «کار سخت و زیان‌آور»، به آنان اجازه داده شود، پس از ۲۰ سال اشتغال، بازنشسته شوند.

خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به منظور شکستن ترند سکوت مسئولان و رسیدن به خواست صنفی خود، طوماری با امضای بیش از ۳۵۰ خبرنگار و روزنامه‌نگار تهیه کردند و به صورت نامه سرگشاده به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی فرستادند. خواستار به رسمیت شناختن حرفه آنان به عنوان «شغل سخت و زیان‌آور» شدند. متن این نامه شنبه گذشته در برخی از مطبوعات کشور چاپ شد. در قسمتی از این نامه سرگشاده آمده است: مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد فشارهای روحی که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران با آن روبرو هستند باعث پیری زودرس شده و حد متوسط

ضرورت هماهنگی نیروهای اپوزیسیون در انتخابات آتی ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در خرداد ماه آینده برگزار می‌شود. انتخابات در دوره‌های قبلی مورد توجه خاص همه نیروهای سیاسی قرار داشته و هر نیرو از زاویه خاص خود به آن برخورد می‌کرد. بین حکومتیان به عنوان یک مجموعه، انتخابات محلی برای قانونی جلوه‌دادن حکومت استبدادی و خودکامه بوده است و اینکه در نظامی اساساً مغایر با رای و اراده مردم حاکمیت ملایان بر پایه نهادهای و روندهای ظاهراً انتخابی و با پوشش امروزی استمرار و تداوم یابد. هیچگاه هیچ بیگانه با حریم ولایت فقیه به دایره انتخابات آنان راه نداشته است. انتخابات حکومتی دور از اراده و رای واقعی مردم و حضور تشکلهای سیاسی و صنفی آنان برگزار شده است.

در عین حال در درون دایره حکومتیان، دوره‌های مختلف انتخاباتی بویژه انتخابات مجلس، صحنه جدال قدرت و درگیری بین جناح‌های مختلف آن بوده است و راه و روشی برای تصرف اهرم‌ها و نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری. نتایج این انتخابات و تغییرات ناشی از آن در چارچوب و محدوده همان دایره، بی‌تأثیر بر روندهای سیاسی و سیاست‌های حکومتگران نبوده است. این خود انگیزه بخش‌هایی از مردم برای انتخاب بین بد و بدتر را شکل داده است.

از سوی دیگر بخشی از نیروهای اپوزیسیون نیز، انتخابات را به عنوان فرصتی برای تأکید بر حقوق بنیادی شهروندان در تعیین حاکمیت سیاسی و تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی کشور و نمایش نقض خشن این حقوق توسط جمهوری اسلامی نگریسته‌اند. این هدف متناسب با موقعیت و مواضع سیاسی مختلف نیروهای اپوزیسیون به اشکال گوناگون از جمله تحریم انتخابات پیش برده شده است.

دور آتی انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی تدارک می‌شود که هیچگونه گشایشی در فضای سیاسی کشور پدید نیامده است. نمایندگان ارتجاعی‌ترین و سرکوبگرترین جناح‌های حکومتی، بنیادگرایان، طرفداران قفه سنتی و بازار، زیر علم ولی فقیه با تشدید سرکوب و اختناق و با توسل به تمهیدات گوناگون، دور هفتم انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را مطابق میل خود می‌آرایند و تدارک می‌بینند. آنها حتی یک رقابت جدی در درون نیروهای وابسته به نظام را نیز برنمی‌تابند. به انصراف کشاندن میرحسین موسوی نخست وزیر سابق رژیم نمود این امر است. همه تمهیدات چیده می‌شود تا کاندیدای جناح حاکم، ناطق نوری بر کرسی ریاست جمهوری نشانداده شود. اما هم‌زمان همچنین کوشش

بقیه در صفحه ۱۱

دفتر مرکزی مجاهدین خلق در بغداد هدف گلوله‌های توپ قرار گرفت عباس دلنواز، مسئول یکی از تیم‌های مجاهدین در گیلان غرب در درگیری با مامورین امنیتی کشته شد

مناطق غرب کشور انتشار دادند. براساس این گزارش‌ها، ۹ نفر از اعضای مجاهدین خلق در درگیری با پاسداران کشته و ۳ نفر دستگیر شدند. بقیه در صفحه ۲

در فاصله روزهای ۱۴ تا ۱۷ دی ماه، خبرگزاری‌ها به نقل از منابع جمهوری اسلامی گزارش‌هایی در پاره درگیری نیروهای امنیتی و انتظامی با اعضای سازمان مجاهدین خلق در

تحصن ۵۵ روزه فعالین چپ در استکهلم

در اعتراض به سیاست‌های اختناق و ترور دامن‌گستر علیه دگراندیشان و بویژه اهل قلم توسط رژیم جمهوری اسلامی، گروهی از فعالین چپ (طرفدار سازمانهای مختلف چپ و یا منفردین چپ) از تاریخ جمعه ۲۲ نوامبر اقدام به تحصن در دفتر حزب چپ سوئد در کمون رینگه‌بی سوئد نمودند.

خواستهای متحصنین عبارتند از:

۱- دولت سوئد رسماً رژیم ایران را بعنوان یک رژیم تروریستی محکوم کند.

۲- وزارت امور خارجه سوئد برای روشن شدن وضعیت فرج

بقیه در صفحه ۷

بیست و شش سال پیکار فدائیان خلق
در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

مکان: تهران - سالن فرانسوا برتراند
تاریخ: شنبه ۲۷ بهمن ۷۵
ساعت: ۱۹ تا ۲۱

کمیته سازمان: ساعت ۱۷
برنامه‌های متنوع هنری: ساعت ۱۹

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

لطفاً از آوردن دوربین فیلمبرداری و عکاسی و تلفن دستی
به سالن جشن اکیداً خودداری فرمائید

در این شماره

آینده چپ
پل سوئیزی هری مگداف
صفحه ۱۱

در نقد نگاه حزب توده ایران
به جهان
سهراب مبشری
صفحه ۷

برگ‌هایی در شناخت بهتر شهر
صفحه ۶

بیان توسعه انسانی
سازمان ملل متحد
صفحه ۸

واپسین فریاد

در شماره ۱۴۸ نشریه کار، خبر از فاجعه جانگداز خودکشی رفیق گلناز اعظمی دادیم که ماه گذشته در برلین به زندگی خود پایان داد. مانند هر انسان دیگری که داوطلبانه با زندگی وداع می‌کند، گلناز نیز با این واپسین فریاد خود، همه ما را خطاب قرار داد که بیاندیشیم چرا؟

آمار خودکشی در میان ایرانیان به حد هولناکی بالا رفته است. مصائب بی‌شمار زندگی به ویژه در داخل کشور شمار هر چه بیشتری از هم‌وطنان ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که برای خود، مقرر نمی‌بینند و از ادامه زندگی سر می‌پینند. صفحات حوادث روزنامه‌های ایران، پر از اخبار خودکشی است. هر چند عوامل و انگیزه‌های خودکشی در میان ایرانیان خارج از کشور، با انگیزه‌های خودکشی در ایران به کلی تفاوت دارد و از مقوله دیگری است، اما مجموعه تصویری که این رویدادهای اسف‌بار به دست می‌دهد، حاکی از بحران روحی عمیق یک ملت است. بحرانی که امید به زندگی را در بخش بزرگی از جامعه زایل کرده و شمار فزاینده‌ای از اعضای آن را به انتحار سوق می‌دهد. مسئولیت این بحران، قبل از همه بر عهده کسانی است که اداره جامعه را در دست دارند.

اما این تنها تصویر کلی این فضای فاجعه‌آفرین است. نمی‌توانیم با انگشت گذاشتن بر این حقیقت که ریشه این فجایع فردی، به فجایع اجتماعی باز می‌گردد، خود را از اندیشیدن بیشتر به مسئولیتی که برای پیشگیری از تکرار چنین وقایعی داریم، برهانیم.

مهاجرین ایرانی در خارج از کشور، به ویژه آن بخش از مهاجرین که در کشور خود در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شرکت داشته‌اند، در محیط بیگانه قبل از هر چیز از فقدان پیوندهای انسانی رنج می‌برند. نسلی که در نیمه اول دهه ۶۰ به دلیل حاکم شدن استبداد خونریز، ناچار به ترک میهن شد، در سال‌های پر جوش و خروش ۵۶ تا ۶۰، بسیار پر شور و پرکار زیست. آن سال‌ها، سال‌های ۴۸ ساعت زندگی در هر ۲۴ ساعت، سال‌هایی بود که در هر روز و هفته آن، پیوندهای جدید با پیرامون خود برقرار می‌کردی و از این احساس که این محیط، به این پیوندها با تو نیاز دارد، نیروی زندگی می‌گرفت. آن سال‌ها گذشت و بخشی از انسان‌هایی که به آن زندگی با ریتم تند خود کرده بودند، ناگزیر از ورود به محیطی شدند که به نظر می‌رسد نیازمند به این پیوندها با تو نیست. محیطی که اصل خودکفایی و فردگرایی بر آن حاکم است و از انسان‌ها، خصوصیات روییسون کروژوگونه می‌طلبد. با این حال کمتر مهاجری است که از همان آغاز ترک میهنش، ابعاد این تحول را دریابد. به ویژه مهاجران سیاسی، در سال‌های نخست زندگی در غربت، نیسی از امید به زندگی را از انتظار بازگشت قریب‌الوقوع می‌گیرند. بیهوده نبوده که ۱۰-۱۵ سال پیش، تقریباً در هر نشریه ایرانیان در خارج، از شعر برشت را می‌یافتی که می‌گفت مهاجر، حتی از اینکه در خانه جدید، برای آویختن قباي خود، میخی به دیوار بکوبد و نمادی از اقامت طولانی‌تر ایجاد کند، ابا دارد.

آن سال‌ها نیز گذشت. اکنون، اغلب مهاجران سیاسی ایرانی بیش از یک دهه از عمر خود را در خارج گذرانده‌اند. روزشماری برای بازگشت، جای خود را به جریان پکنواخت زندگی در غربت داده است. بسیاری از جوامعی که مهاجران به آن پناه آورده‌اند، در طبیعت خود مهاجرپذیر نیستند و اغلب اعضای آن از هر چهره و پدیده نو و نامانوس، دوری می‌گزینند. بحران سرمایه‌داری و تبعیض‌های نژادی، به بسیاری از مهاجران، امکان این را که انگیزه حرکت را در محیط کار و فعالیت اقتصادی بیابند، نمی‌دهد. برای بسیاری از هم‌وطنان ما، محیط خانواده و نزدیک‌ترین دوستان، تنها ملجا و مأواست.

در چنین شرایطی، ما در قبال هم مسئولیت داریم. حساسیت در مورد روحیات انسان‌های پیرامون، دنبال کردن تغییراتی که در رفتار و حالات آنان می‌بینیم، اندیشیدن به علل این تغییرات، و بالاخره، مهم‌تر از همه، گوش‌ودن باب گفتگو و برقراری ارتباط، کاری است که از دست نزدیکان فردی که به بن‌بست نزدیک می‌شود، ساخته است. گاه ممکن است دچار این خطا شویم که نباید در خلوت روحی انسانی که انزوا گزیده است، مزاحم او شد. گاه واکنش‌ها و برخوردهای خود او است که ما را از برداشتن گام نخست برای برقراری ارتباط و گوش‌ودن باب گفتگو با او بر حذر می‌دارد. گاه فداکاری، بردباری و گذشت لازم است تا بتوانی پوسته سختی را که دوست به دور خود تنیده است، بشکنی. او قبل از هر چیز از این رنج می‌برد که می‌پندارد هیچ کس نیست که بحرانش را در همه ابعاد آن دریابد و بتواند به او در برون رفت از آن یاری رساند. بزرگترین مشکل او، نخست ناامید شدن از ارتباط و سپس، از دست دادن توانایی ارتباط با سایر انسان‌هاست. او در حقیقت با سکوت خود، دست یاری به سوی ما دراز می‌کند و صدایی در درون او است که می‌پرسد چرا به سوی من نمی‌آیید. تا آخرین لحظه‌ای که به زندگی ادامه می‌دهد، این کورسوی امید در دل او زنده است که شاید در خطایم و یاری رسانی خواهد رسید. وقتی آخرین گام را برمی‌دارد، این شعله‌ی امید آخرین زیبانه را می‌کشد و خاموش می‌شود. کمتر کسی است که دست به انتحار بزند و نخواهد که دیگران بدانند چنین کرده است. گام او به سوی پر تگاه نابودی، آخرین فریادی است که با آن از ما یاری می‌طلبد.

بکوشیم تا بسیار قبل از این واپسین فریاد، دست یاری به سوی یکدیگر دراز کنیم. بدون تردید، راه و شیوه یاری رساندن به هر انسان با دیگری متفاوت است و به زحمت بتوان قواعد کلی در این تلاش بر شمر. اما نخستین گام در هر مورد، یکی است: اینکه در محیط سرد بی‌تفاوتی و انزواطلبی، شعله‌ای از انسانیت و شور زندگی با هم و برای هم برپا کنیم.

دفتر مرکزی مجاهدین...

بقیه از صفحه اول

روز ۱۴ دی ماه خبرگزاری‌ها به نقل از منابع رژیم اعلام کردند: «مجاهدین در روز چهارشنبه از عراق وارد خاک ایران شده و طی حمله به قصر شیرین، یک تن از عشاير مرز نشین را کشته‌اند». در روز ۱۵ دی ماه، کشته شدن دو نفر از مجاهدین و دستگیری دو نفر از آنان در غرب کشور گزارش شد. در روز ۱۶ دی ماه، خبر دستگیری یک مجاهد و کشته شدن دو نفر از آنان در خوزستان به نقل از مسئولان امنیتی استان انتشار یافت و در پی آن کشته شدن ۳ نفر از مجاهدین به هنگام عبور از مرز در برخورد با مین گزارش گردید. روز ۱۷ دی ماه، رادیو دولتی اعلام کرد از «نفرت» مجاهدین که از پادگان اشرف در عراق اعزام شده‌اند، اسلحه و بمب و

قرارداد الخلیل: استخوان لای زخم

هم‌چنین در قرارداد، آزادی زندانیان فلسطینی از زندانهای اسرائیل، صدور اجازه کار برای اعراب مناطق اشغالی، ضوابط رفت و آمد ذکر شده‌اند. بر اساس این موافقتنامه، ۹ ماه پس از واگذاری روستاهای کرانه غربی رود اردن، باید گفتگوهای نهایی برای حل مسئله اورشلیم، بازگشت اوارگان فلسطینی، آزادی زندانیان، گشایش بنادر و فرودگاهها، کنترل مرزهای دریایی و زمینی، آبادیهای یهودی نشین و غیره پایان یابد. بر اساس توافقنامه اسلو، تا سال ۱۹۹۹ باید همه اقدامات مربوط به واگذاری اختیارات به دولت فلسطین انجام شده باشد. دو ماه دیگر گفتگوهای مقدماتی در این زمینه آغاز خواهد شد.

روز شنبه ۲۹ دی ماه نتایج اظهار کرد در پایان مرحله سوم مذاکرات، ممکن است فلسطینی‌ها در مناطقی که به آنان واگذار شده است به عنوان کشور مستقل اعلام موجودیت کنند. وی تاکید کرد هیچ‌گاه در باره اورشلیم (بیت المقدس) با فلسطینی‌ها

برچسبیدن پاسگاهها و موانع از نقاط مختلف شهر الخلیل است. طبق این قرارداد، ۸۰ درصد شهر باید تا ده روز پس از تصویب قرارداد تخلیه شود و تمامی امنیت آن به ۴۰۰ پلیس فلسطینی واگذار گردد. مأموران انتظامی فلسطینی بر خلاف سربازان اسرائیلی غیر از سلاح کمری نباید سلاح دیگری داشته باشند. اما سربازان اسرائیلی هم‌چنان تجهیزات خود را حفظ می‌کنند. آنها به سلاح کمری، انواع نارنجک، گاز اشک‌آور، تفنگ‌های خودکار و غیره مجهز هستند. بر اساس موافقتنامه، تخلیه خیابان شهدا که شمال و جنوب شهر را به هم وصل می‌کند و از مرکز شهر، بازار و از محله یهودی نشین می‌گذرد مرحله به مرحله و در فاصله زمانی طولانی‌تر صورت خواهد گرفت و بازگشایی مغازه‌ها به مرور انجام خواهد شد. حراست از مسجد حضرت ابراهیم و یک پنجم شهر که ۴۰۰ نفر یهودی و ۲۰ هزار نفر از اعراب فلسطینی در آنجا ساکن هستند هم‌چنان

بقیه از صفحه اول

دولت، ۷ تن از وزرا به آن رای مخالف دادند و یکی از وزرا در اعتراض به «نمرش» نستان یسارو در قبال فلسطینی‌ها، از سمت خود استعفا داد. در کنتست، پارلمان اسرائیل، به هنگام بحث بر سر مفاد قرارداد، جمعی از نمایندگان دست راستی نتان یاهو را به عدول از شعارها و وعده‌های انتخاباتی خود متهم کردند. وی در جریان انتخابات گفته بود سیاست «زمین در برابر صلح» را نخواهد پذیرفت و با عرفات گفتگو نخواهد کرد. نتانیاو در پاسخ به مخالفان و در دفاع از تغییر رفتار خود گفت: در این مرحله، به دو هدف اصلی حزب که «اصلاح توافقنامه اسلو» و «بهبود وضع اقتصادی» بود، رسیده است. نتان یاهو در سخنرانی خود در کنتست، خطاب به ساکنان محله یهودی نشین الخلیل گفت: «ما به شما به عنوان ادامه‌دهندگان چهار هزار سال یهودیت می‌نگریم». نمایندگان احزاب اپوزیسیون، به ویژه حزب کارگر با استقبال از پذیرش



مذاکره نخواهد کرد، زیرا اورشلیم پایتخت جاودانی اسرائیل است. درارتباط با آینده اورشلیم، اوارگان فلسطینی، تعیین حدود و مرزها را زمانی مطرح سازند که در میان مردم باور به زندگی مشترک ریشه‌دوانده و نیروی طرفدار صلح در دو سو برای برخورد با مشکلات دشوار آماده شده باشد. نتانیاو شاید خوشحال باشد که به هدف «اصلاح موافقتنامه اسلو» دست یافته است اما به همان اندازه از زوح و مضمون آن دور شده و بر بی‌اعتدای اعراب، به ویژه ساکنان اورشلیم و الخلیل به روند صلح افزوده است. اکنون نگرانی آن است که مردم، عرفات و نتانیاو را در صحنه گفتگوها تنها بگذارند و صلح آنها را صلح ملت‌ها ندانند.

آخرین خبرهای رسیده حاکی است که عرفات بعد از ۳۰ سال قدم به خاک شهر الخلیل گذاشت و حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر از فلسطینی‌ها از او استقبال کردند. عرفات در سخنرانی‌اش در شهر الخلیل ابراز امیدواری کرد که روند صلح پیش برود و مسائل فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها حاصل گردد.

تحت اشغال ارتش و در اختیار اسرائیل می‌ماند. در این قسمت شهر فلسطینیان تابع دستورات و قوانین ارتش و دولت اسرائیل خواهند بود.

بخش دیگر قرارداد مربوط به واگذاری زمین‌های کرانه غربی رود اردن می‌باشد. بیش از ۷۰ درصد این زمین‌ها هنوز در اشغال نیروهای اسرائیل است. این مناطق طبق «قرارداد اسلو» می‌بایستی تا تابستان سال جاری تخلیه و به دولت فلسطین واگذار شود. در قرارداد الخلیل تخلیه زمین‌های کرانه غربی یک سال به تعویق افتاده است و در آن یک برنامه سه‌مرحله‌ای برای خروج سربازان اسرائیل تا پایان آگوست سال ۹۸ از مناطق اشغالی پیش‌بینی شده است. ارتش اسرائیل بنا به صلاحدید امنیتی تصمیم می‌گیرد، در کجا به جابجایی نیرو بپردازد، کجا را تخلیه کند و چه زمانی آن را به فلسطینیان تحویل دهد. دولت آمریکا نیز در نامه‌ای جداگانه ضمانت کرده است که تعیین زمان و محل خروج سربازان اسرائیلی باید با در نظر داشت مصالح امنیتی این کشور باشد و حق تصمیم برای اسرائیل محفوظ بماند.

کردند و نوشتند که وی در «جریان درگیری با نیروهای مرزی» کشته شده است. مسئولان امنیتی رژیم از مردم خواستند در شناسایی این جسد همکاری کنند. روز جمعه ۲۸ دی ماه، رادیو اسرائیل به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد فرد کشته شده شناسایی گردیده و نام او عباس دلنواز است. بنا به ادعای خبرگزاری جمهوری اسلامی عباس دلنواز برادر زن مسعود کشمیری، به دست هم

سیاست «زمین در برابر صلح» از سوی نتانیاو، در رای‌گیری آرای خود را به نفع وی به صندوق ریختند و علیرغم مخالفت عده‌ای از نمایندگان حزب لیکود، در کنتست قرارداد الخلیل با ۸۷ رای موافق، ۱۷ رای مخالف و یک رای ممتنع به تصویب رسید.

در پارلمان فلسطین که برای بررسی قرارداد الخلیل تشکیل، پس از دو روز بحث، بدون رای‌گیری خاتمه یافت. نمایندگان از مفاد قرارداد ناراضی هستند و در جلسات مجلس به شدت از عملکرد یاسر عرفات رئیس جمهور فلسطین و صائت ارکات سرپرست هیات نمایندگی فلسطین در گفتگوهای صلح، انتقاد کردند. آنان اعتراض می‌کردند که چرا پیش از امضای قرارداد، متن آن در اختیار نمایندگان قرار نگرفته است. نمایندگان می‌گویند با امضای این توافقنامه مجلس در تنگنا گذاشته شده است.

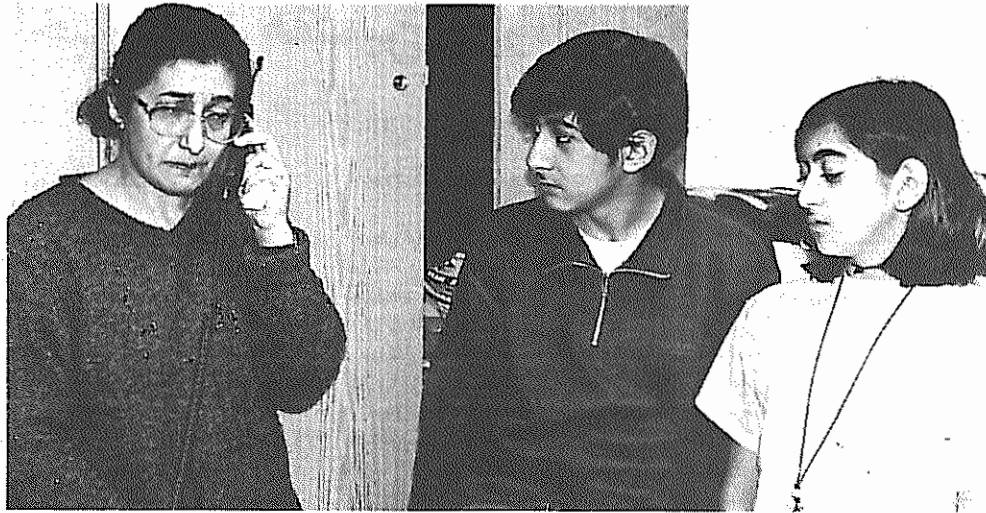
مفاد عمده قرارداد

قرارداد الخلیل از دویخش عمده تشکیل شده است. یک قسمت آن مربوط به خروج سربازان اسرائیل و

نیروهای مقاومت به شهادت رسیدند و موج دستگیری‌های گسترده در صفحات غرب کشور هم‌چنان ادامه دارد.»

منابع امنیتی جمهوری اسلامی هم‌زمان با انتشار گزارش درگیری‌ها مدعی شدند که مجاهدین «سو قصد با بمب در ملاعمومی و ترورهای کور را از سر گرفته‌اند». روز ۲۰ دی ماه، روزنامه‌های ایران، ابران، کیهان و سلام تصویر جسدی را چاپ

تهاجم یک نفر کشته و چند نفر از شهروندان عراقی مجروح شدند. سازمان مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه و تشکیل کنفرانس خبری، جمهوری اسلامی را مسئول این تهاجم معرفی کرد. یکی از مسئولین وزارت کشور عراق، جمهوری اسلامی را به دست داشتن در این اقدام تروریستی متهم ساخت. جمهوری اسلامی به روال سابق، این اتهامات را بی‌اساس خواند.



همسر و فرزندان سرکوهی همچنان نگران سرنوشت وی هستند

نگرانی از سرنوشت فرج سرکوهی

است. اما به او اجازه خروج نمی‌دهند. سرکوهی در جواب به این سؤال که آیا به کمک مالی نیاز دارد، گفته است: «به پول نیازی ندارم، زندگی من که ارزشی ندارد». فریده زیرجودی نگران این است که فرج سرکوهی به فراموشی سپرده شود. فراقسیون‌های مختلف مجلس‌الان که قضیه را پی‌گیری می‌کردند اکنون مسئله را مسکوت گذاشته‌اند و می‌گویند: «ما نمی‌خواهیم سرکوهی را به خطر بیندازیم».

گزارشات رسیده از ایران حاکی از آن است که بر سر مسئله فرج سرکوهی، رسوایی بین‌المللی جمهوری اسلامی و «ناشی‌گری» سازمان اطلاعات و امنیت ایران «واواک» بین جناح‌های حکومتی بحث و جدل‌های فراوان درگرفته است.

«فکر می‌کنم که فشار روزبروز بر او افزایش می‌یابد» این جمله گفته فریده زیرجودی است که نگرانی در چهره وی موج می‌زند. درست همان روز که فرج سرکوهی در فرودگاه مهرآباد ظاهر شد با خانواده‌اش تماس تلفنی گرفت و گفت: «متأسفم از این که انتظارات شما برآورده نشد». فریده می‌گوید تقریباً هر روز با فرج در تماس است، اما یک روز قبل از اینکه وی گوشی تلفن را بردارد از کارت تلفن وی پالس کم شد و این امر نشانه کنترل تلفن فرج است. یک روزنامه‌نگار سوئدی که دوست فرج سرکوهی است می‌گوید: وقتی من با شماره تلفن فرج تماس گرفتم کسی گوشی را برداشت و خود را سرکوهی معرفی کرد اما مرا نشناخت. بعد از تحقیقات معلوم شد که فرج در آن زمان در شیراز بوده است.

همسر سرکوهی می‌گوید وی در صدد خروج از ایران

ایجاد کمیته پارلمانی ویژه ایران در سوئد

استقبال نیروهای اپوزیسیون ایرانی و محافل مترقی سوئد مواجه شد. ناظران معتقدند که این کمیته با تمرکز نیرویی که روی مسائل ایران خواهد داشت در صورتیکه با دقت لازم اطلاعات خود را از کانال‌های گوناگون اخذ نماید می‌تواند در جهت روشن شدن شناخت پارلمان و دولت سوئد از رویدادهای ایران و همچنین جایگاه هریک از بلوک‌بندی‌های سیاسی موجود در بین اپوزیسیون ایران نقش مثبتی ایفا نماید.

اهداف این کمیته، تعقیب جدی‌تر رویدادها و تحولات ایران با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف و تدوین سیاست راهنمای پارلمان و دولت سوئد در مورد پایمال شدن حقوق بشر در جمهوری اسلامی است. در این کمیته نمایندگان سرشناس پارلمان سوئد از جمله اوا ستربرگ از حزب چپ، کارل بیرشارک از حزب لیبرال مردم، بنگ سیلورستراند از حزب سوسیال دموکرات کارگری عضویت دارند. تشکیل این کمیته با

در پی تشدید فشار و اختناق علیه دگراندیشان در ایران و بویژه هجوم اخیر رژیم به اهل قلم و در پی فعالیت‌های پیگیرانه نیروهای اپوزیسیون ایرانی و محافل و احزاب سوئدی و انعکاس نسبتاً وسیع توطئه‌های جمهوری اسلامی علیه مخالفان خود در مطبوعات سوئد احزاب پارلمانی سوئد اقدام به تشکیل یک کمیته پارلمانی در مورد ایران نمودند. در این کمیته هر ۷ حزب حاضر در پارلمان سوئد شرکت دارند.

نزاع در فتنجان

فقیه بر تغییر قانون تأکید کرد اما مردم آن را تأیید نکردند، قانون عوض نمی‌شود. عبدالله نوری اما در این باره که اگر مردم خواستار تغییر قانون اساسی یا ایجاد تغییرات در آن شدند و مثلاً ولی فقیه آنرا تأیید نکرد، موضوعی که برآب اصلی‌تر و مهم‌تر است، چیزی نگفت. عبدالله نوری فقط به این اشاره کرد که: «قانون اساسی قانون الهی نیست. ممکن است بعد از چند سالی به این نتیجه برسیم که دوازدهم هرگونه اعمال نظر و جانبداری گروهی و جناحی، از هرگونه تضييع حقوق مردم جلوگیری کند». به دیگر سخن، آقای نوری، همچنان بر لزوم دستگاه شورای نگهبان که چه به لحاظ تعریف آن در ساختار قانون اساسی و چه عملکرد ۱۵ ساله آن مظهر مخالفت با هرگونه تجلی اراده آزاد در برابر احکام ولایت فقیه و منویات آن بوده است، مهر تأیید می‌زند.

روشن است که تلاش عبدالله نوری و همفکران وی مقابله با جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسوی

هر چه که زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلامی نزدیک‌تر می‌شود، چهره‌های سرشناس جناح‌های رقیب در جمهوری اسلامی بیشتر به تفسیر محوری‌ترین موضوعات در قانون اساسی برمی‌خیزند: آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی، منشاء اصلی قدرت مردم‌اند یا حاکمیت فقاقت؟ حرف آخر درباره تغییر قانون اساسی با مردم است یا با ولی فقیه، و حدود و اختیارات ولی فقیه کدامست؟ شورای نگهبان در ساختار قدرت حکومتی جایگاهی دارد؟ عبدالله نوری که در انتخابات دوره پنجم مجلس چهره مرکزی جناح سازندگان و مؤلفین آنها «خط امامی» ها در برابر جناح مسلط حکومت بود، مدتی پیش در سمینار «آزادی» که توسط انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگزار شد به توضیح و تغییر قانون اساسی پرداخت. او گفت: «حدود اختیارات رهبر و ولایت فقیه در نظام ما در چار چوب قانون اساسی است ۱۰۰۰ اگر ولی

۶ نفر به اتهام جاسوسی دستگیر شدند

کرده و به عوامل بیگانه داده‌اند. برخی از ناظران سیاسی می‌گویند این دستگیری‌ها با فعالیت پ.کا.کا و محل گذشته مجله آلمانی اشپیکل فاش ساخت که پ.کا.کا در شهر قم مرکز آموزش نظامی دارد. دستیابی به چنین خبری برای دولت ترکیه اهمیت ویژه‌ای دارد.

کشوری که آنها برایش جاسوسی کرده‌اند، اشاره نشد و تنها گفته شد که دزریایجان غربی به دام افتاده‌اند. دستگیرشدگان مستهضم هستند که اطلاعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین عکس‌هایی از مناطق استراتژیک و نظامی را جمع‌آوری

خبرگزاری جمهوری اسلامی هفته گذشته به نقل از یک مقام امنیتی اعلام کرد که ۶ نفر در آذربایجان غربی به اتهام جاسوسی برای بیگانگان شناسایی و دستگیر شدند. در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی به نام دستگیرشدگان و

توقیف شود، ممنوع شود، حذف شود...

چاپ رسانده است: «بروم عرق خوری، بروم هرزگی» حذف شود. نام صادق هدایت حذف شود. «خندان خانم آن کارها که شما فکر می‌کنید...» حذف شود. «دوشیزای هشتم هیجده ساله با...» حذف شود. «چشم‌هایم می‌شد...» حذف شود. «شما زیبا بود» حذف شود. «شما به من حرارت می‌دهید» حذف شود. «نکند عاشقش هستی» حذف شود. «او عاشق شماست» حذف شود. «عزیزم» حذف شود. «قمار» با یک کلمه دیگر عوض شود. از «فکر می‌کنم عاشق تو شده باشم تا می‌دانستی» حذف شود...

۱۳۱ فیلم‌نامه رد شد

● مرکز گسترش سینمای مستند در تهران اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «از میان ۱۴۸ فیلم‌نامه، ۱۷ فیلم‌نامه تمامی شئونات مقدس اسلامی را که مورد نظر این مرکز بوده است، مورد توجه قرار داده و ۱۳۱ فیلم‌نامه به دلیل رعایت نکردن معیارهای از پیش تعیین شده، مورد تصویب قرار نگرفته است.

● به گزارش نشریه «پویا»، ۶ فیلم از فیلم‌های ابوالفضل جلیلی برنده جایزه پالون طلایی فستیوال سه قاره در نانت فرانسه، توقیف شده است. فیلم‌های توقیف شده عبارت‌اند از: میلاد (سال ۱۳۶۱)، گال (سال ۱۳۶۴)، درنا (سال ۱۳۶۷)، رقص خاک (سال ۱۳۷۰)، دت یعنی دختر (سال ۱۳۷۲)، یک داستان واقعی (سال ۱۳۷۵).

● بنا بر دستور بخش سینمایی وزارت ارشاد اسلامی، استفاده از پوسترهای سر در سینماها که در آن چهره زن دیده شود، در صورت زنگی بودن، ممنوع می‌باشد.

● فیلم آدم برفی، ساخته داوود میرباقری، از سوی اداره کل نظارت و ارزشیابی امور سینمایی و سعی و بصری وزارت ارشاد توقیف شد. در این فیلم، اکبر عبدی هنرپیشه مشهور ایران بازی می‌کند. عبدی در صحنه‌هایی از فیلم لباس زنانه می‌پوشد و گویا همین صحنه‌ها موجب توقیف فیلم شده است.

نمودی بیینی» را که با صدای کوبیتی پور خوانده شده است، به تمسخر گرفته بودند که: «ممد نبود بیینی رقص آزاد گشته». یک نهاد مسئول بازرسی و نیز یک مقام مسئول، اقدام به طرح شکایت علیه این ۴ تن نموده و خواستار مجازات آن‌ها شده‌اند. به دنبال انتشار این خبر، گروه‌های حزب الله خواهان آن شدند تا «خاطیان» را به دست آنان سپارند تا راساً آن‌ها را به اشد مجازات برسانند.

به نوشته نشریه پویا، فاطمه معتمد آریا، یکی از این هنرپیشگان از بیم خطر به فرانسه سفر کرده و هنرپیشه دیگر، ایرج طهماسب به کانادا پناهنده شده است. دو نفر دیگر، مرضیه برومند و حمید جبلی در ایران به سر می‌برند.

چه چیز ممنوع است؟

وزارت ارشاد اسلامی جزوهای پیرامون سیاست‌ها و روش‌های اجرایی سینمای ایران منتشر کرده است. این جزوه دارای ۹۵ صفحه است و معیارهای اسلامی فیلم سازی را تشریح کرده است. مطابق این معیارها نام‌گذاری شخصیت‌های منفی با نام‌هایی که ریشه مذهبی دارند ممنوع است. کاربرد لباس‌هایی که به هر نحو از آنها نمایانگر حجم و اعضا بدن باشد، ممنوع است. پوشیدن لباس مردان توسط زنان و بالعکس ممنوع است. تعدد لباس‌های بازیگران مذموم است. استفاده از کراوات و پاپیون فقط باید دارای توجیه منطقی باشد. آرایش

چهره بانوان ممنوع است. تصویر نماهایی با قاب تصویری درشت از چهره بانوان ممنوع است. هرگونه تماس بدنی بین زن و مرد ممنوع است. استفاده از وسایلی که به نحوی از آنها معرف ایمان است (مثل چادر) توسط شخصیت‌های منفی فقط با توجیه منطقی مجاز است...

چه چیز حذف می‌شود؟

نشریه پویا در شماره فوق‌العاده خود، نمونه‌ای از «موارد اصلاحی» وزارت ارشاد در مورد یک کتاب را به

نشریه «پویا» که در پاریس منتشر می‌شود، در شماره فوق‌العاده خود به تاریخ ۳ دی ماه (۲۳ دسامبر) گزارش‌هایی از فشار رو به افزایش دسته‌های چمادار و وزارت ارشاد اسلامی بر جامعه هنری ایران منتشر کرده است.

۴ هنرپیشه مشهور در دادگاه «مبارزه با مفاسد اجتماعی» محکوم شدند

سرقت یک کاست ویدئویی از خانه یکی از هنرپیشگان سینما، بهانه‌ای شد تا سازمان تلویزیون، وزارت ارشاد و کمیته مبارزه با مفاسد اجتماعی، ۴ تن از بازیگران مشهور سینما را به دادگاه ببرند و آن‌ها را به مدت ۶ ماه از فعالیت‌های هنری محروم کنند. در این کاست ویدئویی صحنه‌هایی از یک میهمانی خانوادگی ضبط شده است که در آن «زن و مرد با هم رقصیده‌اند». سارقان پس از آن که موفق نشدند با استفاده از این کاست از هنرپیشگان حق السکوت یک میلیون تومانی بگیرند، کاست را در اختیار حراست تلویزیون قرار دادند. حراست تلویزیون، در هماهنگی با حراست وزارت ارشاد، «پرونده» را به کمیته مبارزه با مفاسد اجتماعی فرستادند. دادگاه هر یک از هنرمندان را به پرداخت ۴۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کرد. در دادگاه به هنرمندان گفته شد: «از لحاظ قانون اساسی نمی‌توانیم از فعالیت شما جلوگیری کنیم و باید اجازه کار کردن داشته باشید، اما بهتر است خودتان هیچ گونه فعالیتی انجام ندهید تا خودمان به شما اطلاع دهیم و در صورت انعکاس اخبار به بیرون، عواقب بعدی آن به عهده خودتان خواهد بود».

حراست تلویزیون، کلیه تصاویر مربوط به ۴ هنرپیشه را سانسور کرد و خبر به ماهنامه صبح داده شد. این ماهنامه اترجایی خبر «پیروزی» تازه حزب الله را به صورت زیر اعلام کرد: «۴ سینماگر موهن به ارزش‌ها، از کار ممنوع شدند. این ۴ تن که در برنامه‌های تلویزیونی نیز حضور دارند، در یک محفل عیاشی و رقص و پایکوبی مختلط، نوحه معروف «ممد

مرکز فرهنگی ایران در پاکستان به آتش کشیده شد

در بسیاری از شهرهای پاکستان، به ویژه ایالت پنجاب، مغازها در اعتراض به رویدادهای اخیر بسته شده‌اند و شبه نظامیان دولتی در سراسر این ایالت به حال آماده‌باش درآمده‌اند تا از درگیری‌های ناخواسته جلوگیری کنند. هفته گذشته حسن روحانی دبیر شورای امنیت جمهوری اسلامی از دولت پاکستان خواست که از تشدید فشار علیه شیعیان جلوگیری کند. هاشمی رفسنجانی نیز در دیدار با صاحب زاده یعقوب‌خان وزیر خارجه پاکستان، برخورد تندروهای سنی را با شیعیان پاکستان محکوم کرد.

۱۸ نفر دیگر روز شنبه در ایالت پنجاب پاکستان بر اثر انفجار بمبی که از راه درو کنترل می‌شد، کشته شدند. بمب در یک موتور سیکلت جاسازی شده بود. در این عملیات تروریستی ۷۵ نفر و از جمله معاون ضیاءالرحمان فاروقی به شدت آسیب دیدند و به بیمارستان انتقال یافتند. گروه سنی صحابه، یک گروه شیعه، به نام «گروه تحریرک جعفری» را مسئول این انفجارها می‌داند. گروه تحریک اگرچه مسئولیت انفجار و کشته شدن اعضای صحابه را تکذیب کرده، اما سنی‌ها همچنان انگشت اتهام را به سوی اقلیت شیعه گرفته‌اند.

صداهای افسراطیون سنی وابسته به گروه صحابه روز یکشنبه ۳۰ دی ماه مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی را در شهر لاهور مورد هجوم قرار دادند و آن را به آتش کشیدند. خواستار اخراج سفیر جمهوری اسلامی از پاکستان شدند. آتش‌سوزی به کسی آسیبی نرسید اما همراه با مرکز فرهنگی ایران، دفتر حقوقی رئیس مجلس سنا پاکستان نیز نابود شد.

گروهی که مرکز فرهنگی را به آتش کشیدند از تشییع جنازه ضیاءالرحمان فاروقی رهبر گروه صحابه و ۱۸ تن از اعضای آن بازمی‌گشتند. ضیاءالرحمان فاروقی و

دل‌جویی سران سوریه از حکام رژیم

حکومتی ایران در پایان مذاکراتشان نتایج آن را موفقیت‌آمیز دانستند، ام‌اس‌انجام روشن نشد که تداوم روابط دوستانه رژیم با سوریه به‌خاطر آن است که سوریه از موضع حمایت از ادعاهای ارضی امارات متحده عربی دست برداشته است یا به‌دفعه با فشاری این کشور بر موضع خود، منافع مشترکی که ابعاد آن برای مردم کشور ما کاملاً روشن نیست، سران دو رژیم را به هم پیوند می‌دهد.

ادعاهای ارضی امارات عربی متحده در قبال جزایر ایرانی سه‌گانه تپ بزرگ و کوچک و ابوموسا مورد تأیید قرار گرفته است. عبدالحمید خدام در سفر خود به تهران کوشید که بر منافع مشترک دو رژیم انگشت بگذارد و از تشدید تنش‌های موجود بکاهد و از مسئولان جمهوری اسلامی برای رفع اختلافات این کشور با ترکیه بر سر تقسیم آب فرات مدد بجوید. خدام و سران

هفته‌ای گذشته عبدالحمید خدام معاون رئیس جمهور سوریه به قصد تخفیف تنش‌های اخیراً پدید آمده در روابط دو رژیم به تهران آمد و با رفسنجانی و حبیبی دیدار و گفتگو کرد. مهم‌ترین موضوع مذاکرات، ظاهراً بررسی موضع سوریه در قبال بیانی‌های موسوم به قاهره که توسط شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و مصر و سوریه (۶+۲) صادر شده، بوده است. در این بیانیه به صراحت

اخباری از هفتمین دوره انتخابات رئیس جمهوری رژیم

حبیبی رفت

تا اول بهمن ماه اعلام خواهد کرد.

محمد هاشمی چه؟

مطبوعات نزدیک به کارگزاران و خط‌امامی‌ها در کنار خاتمی و حبیبی از محمد هاشمی در هفته‌های اخیر نیز به کرات نام بردند. اما شیوهی طرح نام او در کنار خاتمی و حبیبی چنان بود که ائتلاف دو جناح تنها از روی ناچاری و در صورت امتناع هر دو نفری که مطرح هستند ممکن است هاشمی را کاندیدا نمایند.

سربازگیری از جناح‌های رقیب

ناطق نوری با این ترفند که بر مبنای احساس تکلیف شرعی کاندیداتوری ریاست جمهوری را پذیرفته است و خواهان حضور کاندیداهای دیگر در صحنه انتخاباتی و رقابتی سالم، پزی شبیه مراحل اولیه انتخابات پنجمین دوره مجلس که رقابت‌ها چندان حاد نشده بود و وی پیروزی قاطع جناح خود را قطعی می‌دانست، به خود گرفته است و با اظهار این که پس از انتخاب به صلاحیت‌ها خواهد اندیشید و جناحی عمل نخواهد کرد،

محافل حکومتی و رسانه‌های وابسته به آن‌ها در روزهای از هفته‌ی پیشین از «نرمش» حبیبی و امکان قبول کاندیداتوری از سوی وی سخن به میان آوردند، تا جایی که تقریباً محرز به نظر می‌آمد که وی کاندیدای مشترک ائتلاف جناح‌های «کارگزاران سازندگی» و «خط امام» خواهد بود، اما سخن از این «نرمش» یک هفته پیش‌تر دوام نیاورد و قطعی شد که حبیبی قصد پا گذاشتن به میدان مبارزه برای کسب مقام ریاست جمهوری رژیم را ندارد.

نظر مساعد خاتمی؟

با این که نشریه «ارزش‌ها» ارگان جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب در شماره‌ی اخیر خود نوشت که خاتمی مخالفت قطعی خود را نسبت به نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده است، نشریات نزدیک به جناح‌های جویای ائتلاف نوشتند که خاتمی پس از بازگشت از سفری که به خارج از کشور داشته است با نظر مساعد به موضوع کاندیداتوری خویش فکر می‌کند و نظر قطعی خود را

استخدام ساعتی پزشکان

دکتر تهرانی مدیر کل تأمین و توزیع نیروی انسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم اعلام کرد: پزشکی که خدمات قانونی آنها تمام شده و پایان خدمت خود (پایان خدمات قانونی، پایان خدمت پیام‌آوران بهداشت، پایان خدمت وظیفه‌ی عمومی و معاف‌شدگان از خدمات قانونی) را دریافت کرده‌اند طبق مجوز اخذ شده و با توجه به نیاز منطقه می‌توانند بصورت ساعتی و ماهانه حداکثر ۲۰۰ ساعت کار کنند.

معاینه‌ی فنی رایگان خودروها

شرکت کنترل کیفیت هوا وابسته به شهرداری تهران آمادگی خود را برای معاینه‌ی فنی رایگان خودروهای شهروندان تهرانی در روزهای ۲۹ و ۳۰ دی و اول بهمن اعلام کرد. این اقدام که در آستانه سومین سالگرد صدور بلیتیه هوای تهران ۷۲ صورت می‌گیرد کاهش آلودگی هوا را هدف گرفته است چرا که تحقیقات نشان داده است که ۷۰ درصد آلودگی هوای تهران ناشی از وسایل نقلیه موتوری است و تنظیم به موقع و دقیق خودروها، می‌تواند تا پنجاه درصد

از حجم آلودگی بکاهد. شایان ذکر است که سه سال پیش گروه گسترده‌ی از کارشناسان محیط‌زیست، پزشکان، دست‌اندرکاران درمان و بهداشت، مدیران خدمات شهری و... با صدور بیانیه‌ی موسوم به هوای تهران ۷۲ نسبت به عواقب نگران‌کننده و روزافزون گسترش آلودگی هوای تهران هشدار دادند و خواستار اقدام عاجل، جدی و قاطع مسئولان جمهوری اسلامی در مقابله با این امر شدند.

کار را بروی

شبکه جهانی اینترنت Internet

بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت نیز در دسترس شماست. علاقمندان می‌توانند صفحات آخرین شماره‌های نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین نشریه، اسناد کنگره‌های سازمان و هم‌چنین مطالب بولتن News & Views را به چند زبان بین‌المللی، زیر آدرس: <http://www.magnet.at/iran.kar.fadai.aksariyat/>

ملاحظه فرمایند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گرسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.

آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

خبرهای کوتاه

علی دایی، به‌ترین گل زن سال ۱۹۹۶

علی دایی بازیکن برجسته تیم ملی فوتبال ایران از طرف کمیته‌ی تاریخ و آمار فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) به عنوان به‌ترین گل زن جهان در سال ۱۹۹۶ معرفی شد. دلیل انتخاب وی آن است که او در سال گذشته میلادی موفق شده است در بازی‌های رسمی ۲۲ بار توپ را به نفع تیم ملی ایران وارد دروازه‌ی حریفان کند.

دیگر کسی کفش اضافه نمی‌خرد

روزنامه‌ی اخبار چاپ تهران در یکی از ضمیمه‌های انتقادی خود با نوشتن مطلب کوتاهی به کاشش شدید میزان معاملات در بازار کفش کشور اشاره کرده و نوشته است در حالی که مردم در سال‌های گذشته به طور متوسط سالیانه دو جفت کفش خریداری می‌کردند، این میزان یک جفت در سال کاشش یافته است که علت آن کاهش قدرت خرید عمومی بر اثر تورم اقتصادی و گرانی بیش از حد متعارف کفش می‌باشد.

تحریکات طالبان در مرزهای کشور

به نوشته‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی نیروهای طالبان در مناطق مرزی ایران دست به تحرکات تهدید کننده‌ی زده‌اند. این روزنامه از قول عده‌ی از اهالی استان سیستان و بلوچستان نوشته است که گروه طالبان تعدادی از ثروتمندان ایرانی ساکن نوار مرز شرقی کشور را به بهانه‌های واهی بازداشت نموده و آنان را مورد شکنجه و آزار جسمی و روانی قرار داده است. این روزنامه هم‌چنین از قول منابع اطلاعاتی رژیم در خاک افغانستان اطلاع داده است که طالبان در هفته‌های اخیر آن دسته از خانواده‌های سرزنشین را که روابط حسنه‌ی با جمهوری اسلامی دارند به عمق خاک افغانستان انتقال داده و خانواده‌های شتون مورد اعتماد خود را جایگزین آنان کرده است.

۱۷۰ نفر در اصفهان داوطلب شدند

ستاد انتخابات میان‌دوره‌ی پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی استان اصفهان اعلام کرد که ۱۷۰ نفر در ۵ حوزه انتخابیه‌ی این استان نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی شده‌اند. از این عده ۸۸ نفر از اصفهان، ۲۱ نفر از برخوار و میمه، ۳۴ نفر از نطنز، ۱۳ نفر از نائین و ۱۴ نفر از نجف‌آباد می‌باشند که ۱۱ نفر از آنان زن هستند. قرار است از حوزه‌ی انتخابیه‌ی اصفهان ۵ نفر و از هرکدام از چهار حوزه‌ی دیگر یک نفر به مجلس شورای اسلامی راه یابد.

مرعشی: زنان می‌توانند قضاوت کنند

آیت‌الله سید حسن مرعشی سرپرست گروه بازنگری حقوق جزایی به طور ضمنی به ناعادلانه بودن قوانین مربوط به زنان اعتراف کرد. وی در دیدار با اعضای شورای فرهنگی اجتماعی اعلام کرد که موارد اختلافی حقوق جزایی بین زن و مرد، قضاوت زنان، سن بلوغ دختران، دیه و عسر و حرج از جمله مهم‌ترین مواردی است که باید در اولویت قرار کار کار گروه بازنگری حقوق جزایی قرار بگیرد. وی گفت: مسئله‌ی قضاوت چون به دو صورت اجتهادی و براساس قانون مدون مطرح است و امروز قضاوت براساس قوانین مدون انجام می‌شود قضاوت زنان میسر است.

خطر کم آبی تهران را تهدید می‌کند

کارشناسان شرکت آب و فاضل آب تهران پیش‌بینی می‌کنند که از آنجا که مخزن اولیه تأمین آب آشامیدنی (برف) در سال جاری از میان رفته است، حتی اگر ظرف ماه‌های آینده در تهران باران زیادی هم ببارد، صرفه‌جویی در مصرف آب به شدت ضروری می‌باشد. این درحالی است که برای مثال مصرف آب در شیرانات نسبت به سال قبل ۱۳ درصد افزایش نشان می‌دهد.

انتخاب نماینده در هیئت نظارت

در انتخابات نمایندگی مدیران مسئول در هیئت نظارت بر مطبوعات که اخیراً صورت گرفت دکتر گودرز افتخار جهرمی با ۸۳ رأی از مجموع ۱۲۷ رأی به پیروزی رسید و عباس سلیمی نمین مدیر مسئول نشریه‌ی کیهان هوایی ۴۴ رأی کسب نمود.

نصب تابلوی راهنمای مساجد در معابر

از سوی شرکت عرف ایران وابسته به شهرداری تهران کار نصب تابلوی راهنمای مساجد شهر تهران آغاز شد. در تهران حدود ۱۴۰۰ مسجد وجود دارد و قرار است برای هر مسجد، ۵ تابلوی راهنما در معابر اصلی و فرعی نصب شود.

اجاره‌نشینان کشور ۷ میلیون نفراند

جمشید قنبری رئیس کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس شورای اسلامی هفته‌ی گذشته اعلام کرد که مسئله‌ی تأمین مسکن مردم به‌حدی جدی است که حل آن نیاز به یک عزم ملی دارد. در حال حاضر حدود ۲۱۰ هزار خانوار کشور که نزدیک به یک میلیون نفر از جمعیت را تشکیل می‌دهند با مشکل اساسی تأمین مسکن مواجه‌اند و حتی برای پرداخت حق اجاره خود نیز مشکل دارند.

تهران، پنهان در زیر دود و مه

پایداری هوا، کاهش سرعت وزش باد و وقوع وارونگی دما، موجب شد که تهران در هفته‌ی گذشته آلوده‌ترین هوا را در مقام مقایسه با هفته‌های پیش از آن داشته باشد. غلظت ذرات معلق در هوای تهران به حدی رسیده بود که همچون مه، سطح شهر را پوشانده و برای نخستین بار در زمستان جاری، فاصله دید را به حداقل ممکن رسانده و چشم‌اندازهای اطراف شهر را از نظرها پنهان کرده بود.

کسی که در دور ششم انتخابات ریاست جمهوری، رفسنجانی را از میلیون‌ها رأی محروم کرد، به‌خاطر حضور ناطق نوری به‌عنوان کاندیدای جامعه‌ی روحانیت مبارز قصد کاندیداتوری ندارد، اما نشریه‌ی «ارزش‌ها» نوشت که توکلی آمادگی خود را برای کاندیداتوری در صورت ورود افراد غیر روحانی دیگر به این عرصه اعلام داشته است.

تظاهر به بی طرفی

لاریجانی رئیس سازمان صدا و سیما رژیم که وابستگی‌اش به جناح روحانیت مبارز محرز است و در جریان انتخابات مجلس نشان داد که از اختیار آتش چگونه سوءاستفاده می‌کند، مدعی شد که صدا و سیما جمهوری اسلامی مبلغ فرد خاصی نیست و این که بعضی افراد فکر می‌کنند پخش خبرهای مربوط به بعضی مقامات مانند رئیس مجلس جنبه تبلیغاتی دارد در اشتباه هستند.

یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در دیدار خود با مسئولان دادگستری استان لرستان، دستگاه قضایی را از طرفداری شخص خاصی در انتخابات برحذر داشت.

توکل می‌آید؟

تا هفته‌ی پیش گفته می‌شد توکل

جمعیت کشور به ۶۰ میلیون نفر نمی‌رسد

به گفته‌ی عباس‌علی زالی رئیس مرکز آمار ایران، براساس نتایج مقدماتی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، جمعیت کل کشور ۵۹/۵ میلیون نفر است، اما این ارقام هنوز نهایی نمی‌باشند و برای دریافت نتیجه‌ی قطعی باید تا پایان سال خورشیدی جاری صبر کرد. زالی هم‌چنین گفت که براساس آمار مقدماتی جمعیت شهری کشور ۶۱ درصد کل جمعیت برآورد شده که این نسبت در سال ۶۵ حدود ۵۷/۱ درصد

بوده است. وی اعلام کرد که بعد خانوار در کل کشور نیز ۴/۸ نفر، در شهرها ۴/۶ نفر و در روستاها ۵/۲ نفر و در تهران ۴ نفر برآورد شده است. نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت در فاصله‌ی دو سرشماری سال‌های ۶۵ و ۷۵ معادل ۱/۸۱ درصد بوده است. زالی گفت: تعداد متولدین در سال‌های ۷۰ تا ۷۵ نسبت به سال‌های ۶۵ تا ۷۰ حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر کاهش یافته است.

مقررات تازه‌ی معافیت از سربازی

۵۰ ماه سابقه‌ی حضور در جبهه‌های جنگ داشته باشند. هم‌چنین پرسنل وظیفه‌ی که در مناطق عملیاتی و محروم در شرایط سخت خدمت می‌کنند، به عنوان تشویق به ازای ۱۲ ماه خدمت یک ماه و نیم زودتر از موعد مقرر از خدمت نظام ترخیص می‌شوند. بر پایه‌ی مقررات جدید قرار است که مدت معافیت موقت کفالت و پزشکی از ۵ سال به ۲ سال کاهش یابد.

معاون نیروی انسانی ستاد فرماندهی کل قوای رژیم مقررات تازه‌ی اعطای امتیازهای ویژه به خانواده‌های شهدا، مقفودالان‌ها، جانبازان، آزادگان، رزمندگان و مشمولان دارای شرایط خاص را اعلام کرد. به گفته‌ی وی مشمولانی با شرایط زیر از سربازی معاف می‌شوند: یکی از فرزندان جانباز ۴۰ درصد و بالاتر، کلیه مشمولان جانباز بالای ۱۵ درصد و یکی از فرزندان افرادی که بیش از

امام جمعه‌ی شیراز در جستجوی

«کلاه شرعی»

«در نظام اسلامی باید بررسی شود که چگونه می‌شود به جای ارتباط نامشروع و مخفی جوانان که با چهره‌ی دوستی انجام می‌گیرد، راه شرعی پیدا کرد». جمله‌ی قصار فوق حسب انتظار از «درفشانی»‌های آیت‌الله حائری شیرازی امام جمعه‌ی شیراز است که به عنوان کارشناس فقه و امور جوانان رژیم جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر در رسانه‌های داخلی بحث‌های جالبی را موجب شده است. وی دو هفته پیش در نخستین «گردهم‌آیی سراسری بررسی

شویه‌های علمی (۱) و کاربردی ازدواج» که در اهواز برگزار شده بود اظهار داشت: «ازدواج موقت در بین جوانان در حد طلاق باید آزاد باشد و به صورت تدریجی و محدود در جامعه رواج یابد». وی هم‌چنین گفت: «کمیته‌های انضباطی دانشگاه در اجرای هرچه به‌تر این حکم خدا نقش مهمی دارند و باید جلوی سوءاستفاده‌های برخی افراد را بگیرند». وی جزئیات نقشی را که کمیته‌های انضباطی در اجرای این حکم «الهی» باید داشته باشند، تشریح نکرد.

مرد نوکر زن است یا قائم بر او؟

تهران بود که گفت: «این پیش‌نهاد به نفع زنان نیست چون استفاده آنها از همه اعتبارات را محدود می‌کند. در اشتغال اولویت با مردان است چرا که خدای متعال مرد را نوکر زن قرار داده که پروردگار کند و با دو دست مواضع پول حلال را به دامن او بریزد». اما قبل از آن که جملات وی به دل نمایندگان زن مجلس بنشیند، عباسی نماینده‌ی بندرعباس فریاد زد: مرد نوکر نیست قائم است.

در جلسه علنی مجلس رژیم در روز چهارشنبه‌ی گذشته، یکی از زنان نماینده پیش‌نهاد کرد که ۵۰ درصد از تسهیلات اعتباری یکی از بندهای تبصره‌ی دو در اختیار تعاونی‌های زنان قرار گیرد تا جهت ایجاد اشتغال زنان سرپرست خانواده در صنایع کوچک، کشاورزی و... استفاده شود. اما این پیش‌نهاد با مخالفت جمع کثیری از «آقایان» مواجه شد. از جمله مخالفان حسینی نماینده‌ی

فاجعه‌ی خیابان گاندی و قضیه‌ی «تهاجم فرهنگی»

خبرهای علمی

بهرام، آثار حیات، امکان حیات

کشف یک شهاب‌سنگ در قطب جنوب در چندماه پیش هیجان تازه‌ئی را در میان زیست‌شناسان و دانشمندان علوم فضایی ایجاد کرد. دانشمندان معتقدند که این شهاب‌سنگ پراثر برخورد اجرام فضایی با مریخ و انفجار ناشی از آن پانزده میلیون سال قبل، از سطح کره‌ی مریخ (بهرام) جدا شده و تا ۱۳ هزار سال پیش در فضا سرگردان بوده و سپس به جو زمین رسیده و در تپه‌های آلن قطب جنوب سقوط کرده است. آنها توانسته‌اند آثار فسیلی موجودات زنده‌ئی را که شباهت بسیاری به باکتری‌ها دارند بر روی این شهاب‌سنگ مشاهده کنند که ۳/۵ میلیارد سال قدمت دارند.

پژوهش‌گران معتقدند که مریخ در آن زمان (۳/۵ میلیارد سال پیش) شباهت بسیاری به زمین چهار میلیارد سال قبل داشته؛ به‌این معنی که در اتمسفر آن اکسیژن وجود نداشته و جوی نازک از دی‌اکسید کربن (CO2) اطراف آن را فرا گرفته بوده و سطح آن از باران‌ها و آتش‌فشان‌ها پوشیده بوده است، با این تفاوت که تغییراتی که بعداً در زمین روی داد در مریخ رخ نداده است. چراکه دی‌اکسید کربن موجود در اتمسفر زمین جذب آب شده و به‌صورت کربنات در بستر دریاها جای می‌گیرد. کره‌ی زمین که از مریخ بزرگتر است، پوسته‌ئی نازک‌تر و درونی مذاب دارد. این پوسته که از املاح کربنات ساخته شده تا اعماق زمین ادامه دارد و هرچه به اعماق زمین نزدیک‌تر شویم کربنات‌ها بیش‌تر به دی‌اکسید کربن تبدیل می‌شوند و از طریق آتش‌فشان‌ها به اتمسفر باز می‌گردند.

در مریخ نیز دی‌اکسید کربن جذب آب شده و به صورت کربنات‌ها رسوب می‌کند ولی در این سیاره که پوسته‌ی آن ضخیم‌تر و مرکزش سردتر است، راهی برای تبدیل دوباره‌ی کربنات‌های رسوب شده در بستر اقیانوس‌ها به دی‌اکسید کربن وجود ندارد و در نتیجه جو مریخ به تدریج رقیق‌تر و سطح آن سرد و آب‌های آن منجمد شده است.

حال در صورتی‌که حیات در هر یک از این دو سیاره به‌طور جداگانه بوجود آمده باشد، نظریه انتقال این حیات از مریخ به زمین و یا از زمین به مریخ چندان اغراق‌آمیز نیست. عده‌ئی از پژوهش‌گران هم‌چنین نظریاتی برای زنده کردن این سیاره‌ی مرده بوسیله‌ی آب‌گردن یخ‌های دو قطب آن داده‌اند. در ماه نوامبر و دسامبر گذشته ۳ سفینه به مقصد مریخ پرتاب شدند که سفینه‌ی روس‌ها به‌علت نقص فنی منفجر شد. اما دو سفینه‌ی ناسا با نام‌های Global Surveyer (کاوشگر جهانی) و Pathfinder (راه‌یاب) به مقصد مریخ در راه هستند تا اطلاعات بیشتری از این سیاره مخابره کنند.

Global Surveyer قرار است بر روی یک نصف‌النهار مریخ قرار گیرد و پس از گذار مکرر از دو قطب مریخ وارد اتمسفر نازک مریخ شود که این عمل خود ۴ ماه طول می‌کشد و سپس تا دو سال عکس‌ها و اطلاعاتی از سطح مریخ به زمین مخابره کند.

Pathfinder که با انرژی خورشیدی کار می‌کند نیز قرار است اطلاعاتی راجع به آب و هوا و همچنین جنس خاک و ... به زمین مخابره کند. داخل Pathfinder روبات دیگری به نام Mars Rover قرار دارد که قرار است سنگ‌های مریخ را آزمایش و آنالیز کند این روبات با چرخ‌ها و شکل خاصی که دارد تا هنگامی که واژگون نشود می‌تواند به کار ادامه دهد. Mars Rover در آزمایش‌هایی که روی زمین (با نیروی گرانش زمین) با آن شده تا شب‌های ۶۰ درجه را تحمل کرده است.

در صورتی‌که هیچ مشکلی پیش نیاید قرار است اولین خبرها از مریخ اول ژوئیه به زمین مخابره شود.

بشر تا به‌حال ۲۷ سفینه به مقصد مریخ فرستاده که تنها ۹ بار این تلاش‌ها به نتیجه رسیده‌اند. قرار است تا سال ۲۰۰۵ میلادی ناسا ۱۰ سفینه‌ی دیگر به مقصد مریخ بفرستد و تا سال ۲۰۱۹ یک تیم فضانوردان نیز به مریخ اعزام شود.

اصول ارگونومی کار با کامپیوتر

پژوهش‌های علمی نشان داده است که کار با کامپیوتر می‌تواند به دردهای استخوانی و ماهیچه‌ئی ناشی از بدن‌نشستن به مدت طولانی و هم‌چنین ناراحتی‌های چشمی و بسیاری از عوارض و مشکلات دیگر منتهی شود. برای جلوگیری از این امر پزشکان و مهندسان ارگونومی اصول ساده‌ئی را پیش‌نهاد کرده‌اند که با رعایت آنها می‌توان از این مشکلات دوری جست. خلاصه‌ئی از اهم این توصیه‌ها بدین شرح است:

وضعیت چشم‌ها نسبت به صفحه‌ی مانیتور طرز نشستن فرد روبروی کامپیوتر را تعیین می‌کند. بهترین زاویه‌ی دید حالتی است که صفحه‌ی مانیتور در میدان دید فرد واقع شود، گردن باید راست نگاه داشته شود، چانه به طرف داخل کشیده شود و مسیر دید نیز باید به سمت پایین باشد.

صندلی مورد استفاده هنگام کار با کامپیوتر باید دارای پشتی‌ئی باشد که گودی کمر را در برگیرد و پشتی‌ئی از نظر افقی و عمودی تراز و قابل تنظیم باشد. ارتفاع صندلی باید با ارتفاع میز متناسب باشد. بر اساس اصول ارگونومی که از سوی سازمان بین‌المللی کار (ILO) اعلام شده، ارتفاع نشیمن‌گاه صندلی باید ۲۵ الی ۳۵ سانتی‌متر پایین‌تر از سطح میز کار و محل قرار گرفتن دست‌ها در نظر گرفته شود. در ضمن فضای در نظر گرفته شده برای پاها در زیر میز کار نیز باید مناسب باشد.

صفحه‌ی کلید مورد استفاده باید دقیقاً در مقابل فرد و در محلی قرار گیرد که در هنگام کار با آن، ساعد و بازو‌ها زاویه‌ئی بین ۸۰ تا ۱۰۰ درجه ایجاد نمایند. در این حالت بازو باید به زمین عمود باشد و میج دست نباید هیچ‌گونه فشاری را متحمل شود و نباید به بالا، پایین یا داخل خم شود.

هنگام نشستن، پشتی صندلی باید گودی کمر را پر کنند. در صورتی‌که صندلی این امکان را نمی‌دهد، از یک بالش کوچک استفاده کنید. تمامی سطح کف پا باید بر روی زمین قرار گیرد و زانو در امتداد لگن واقع شود (یعنی ران‌ها با زمین موازی شوند). در صورت کوتاهی قد باید از زیرپایی استفاده نمود چراکه آویزان بودن پاها فشار زیادی را به ناحیه‌ی کمر وارد می‌کند.

مناسب‌ترین فاصله بین چشم‌ها تا صفحه‌ی مانیتور ۴۶ سانتیمتر می‌باشد. صفحه‌ی مانیتور نباید درخشندگی زیادی داشته باشد و هم‌چنین نباید نور را منعکس کند و باید تشعشعات خطرناک کم‌تری ساطع نماید. البته برای کم‌کردن تشعشع و درخشندگی می‌توان از فیلترهای مخصوص استفاده کرد.

هنگام کار با کامپیوتر هم‌چنین باید به کنترل عوامل فیزیکی موجود در اتاق کار از جمله نور، صدا، دمای مناسب و هوای تازه (بدون دود سیگار) نیز توجه شود.

با تأکید بر آن که دو نوجوان نام‌برده تأثیر پذیرفته از بد آموزی‌های فیلم‌های غربی دست به این جنایت زده‌اند نوشت: «ماهوره و کامپیوتر و فیلم‌های غربی و مواد مخدر و اینترنت موجب ناامنی فرهنگی در جامعه‌ی ما شده است.»

روزنامه‌ی کیهان نیز که سخنگوی قشری‌ترین محافل حکومتی است، از مسئولان رژیم خواست که «جلوی فساد اجتماعی و رفتارهای غیراخلاقی را که بازهم به چنین جنایاتی می‌تواند منجر شود» بگیرند. این روزنامه ابراز تعجب کرده است که «چگونه این دو جوان اجازه داشته‌اند به این سادگی بسایکدیگر دوست شوند؟» گرچه روزنامه‌هایی چون «همشهری» با ذکر این‌که: «هرچند این خانواده شاید خیلی مذهبی نبوده است ولی به حکم اخلاق ملاحظاتی را باید در نظر گرفت» و «کار و کارگر» با کنکاش معینی با این پرسش‌ها: مگر «این دو جوان در هنگام پیروزی انقلاب چندساله بودند» سعی نمودند که تاحدی واقع‌بینانه با قضیه مواجه شوند، اما این نشریات نیز به جای ریشه‌یابی به برخوردی دوپهلو و متناقض بسنده کردند.

نابرابری زنان و مردان در برخورداری از حق طلاق

اساس آنها خانم شما می‌توانند خودشان را پس از مراجعه به دادگاه مطلقه کنند.

تنها چیزی که در این‌گونه موارد می‌تواند زن را از رنج یک زندگی طولانی با همسر نامناسب خود نجات دهد، تعیین دقیق شروط ضمن عقد ازدواج است که اگر توسط زوجین به امضاء رسیده باشد، قضای رسیدگی‌کننده به دعوا در حکم صادره‌ی خود می‌تواند به آنها استناد کند. این موارد در قباله‌نامه‌های ازدواج به صورت چاپی درج شده و با امضای بندهای آن توسط زن و مرد اعتبار می‌یابند. اما با وجود صراحت شروط ضمن عقد، باز هم در دادگاه کارشکنی‌هایی از سوی طرفی که اثبات تحقق شرط به ضررش می‌باشد، صورت می‌گیرد

نپرداختن مخارج زندگی

زن: شوهرم رفته و خرجی نمی‌دهد. وکیل خواهان: ترک اتفاق، ترک خانه و ازدواج مجدد بنا به اقرار زوج در پرونده محرز است.

مرد: راجع به ترک اتفاق، ایشان را مستحق نفقه نمی‌دانم. در خصوص عقد غیردائم هم اکنون مدت آن تمام شده است و نیازی به‌اجازه ایشان نبوده است.

قاضی خطاب به مرد: ازدواج مجدد شما خالی از اشکال نیست و باید از خانم اجازه می‌گرفتید. در سند ازدواج آمده است اگر مرد دست به ازدواج بزند برای زن حق طلاق ایجاد می‌شود. لفظ ازدواج عام است و ازدواج دائم و منقطع را در برمی‌گیرد. عدم شناخت طرفین قبل از ازدواج از مسائل مهمی است که بعدها مشکلات بزرگی ایجاد می‌کند. در مورد فوق زن و شوهر هر دو پزشک و هم‌کار بوده‌اند، اما زندگی مشترکشان دوام چندانی نیافت.

در خصوص ترک اتفاق در قانون مدنی آمده است که نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث‌اللبت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه‌ی مرض یا نقصان اعضاء و ترک اتفاق مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه را به‌دنبال دارد.

طبیعی است که دلایل کلیه‌ی اختلافات خانوادگی که به جدایی می‌انجامد، در چهارچوب چهار حالت یادشده نمی‌گنجد. آنچه‌که ذکر شد تنها نمایان‌گر گوشه‌ی کوچکی از ستم گسترده‌ئی است که بر زنان کشورمان روا می‌شود.

قساوت‌ها که علل روانی مشخصی دارد و از واکنش حساد و افراطی سرخوردگان و واماندگان نازل‌نشده به هدف خویش بر زمینه‌ی اختلالات شخصیتی معین ناشی می‌شود، به‌عنوان عوامل خارجی کمکی و جنبی از قبیل «آموزش»‌های نادرست ترویج شده در فیلم‌های جنایی و گشتی (action) غرب و خاور دور و هند تأثیر می‌پذیرد، اما بسامد آن در درجه‌ی اول با سطح فرهنگ و توسعه‌ی مدنیّت و بهداشت روانی در جامعه رابطه‌ی تنگاتنگ و نسبت معکوس دارد. به این اعتبار گناه بروز چنین فجایعی که مورد یادشده تنها نمونه‌ئی از آن است و دامنه‌ی وقوع آن هرروز گسترش می‌یابد، بیش از همه بر دوش سران و پایوران رژیم است. کسانی که امکان رشد سالم و کم‌دغدغه‌ی دختران و پسران جوان و نوجوان را در حساس‌ترین مراحل زندگی که شخصیت‌شان شکل می‌گیرد از آنان سلب نموده‌اند. در چنین شرایطی اکثر نوجوانان کشور با ناکامی‌های متعدد در ژوند گام‌گذاری به عرصه‌ی اجتماع و تعیین حدود و ثغور ارتباطشان با دیگر افراد جامعه از جمله هم

حادثه‌ی دهشت‌ناک قتل یک برادر و خواهر به‌دست خواهرشان و دوست‌پسر او که سه هفته‌ی پیش در تهران روی داد و حیرت و تأسف آگاه‌شدگان از فاجعه را در داخل و خارج کشور برانگیخت، این روزها دست‌اویزی برای رسانه‌های گروهی رژیم شده است تا با قلمداد کردن آن به‌عنوان شهادی پسر «تهاجم فرهنگی» و به دلیل وقوع آن عرصه را بر مردم آگاهی‌طلب کشورمان تنگ‌تر سازند.

جریان از این قرار است که دو دل‌بسته‌هم‌سپرده‌ی نوجوان، سمیه و شاهرخ ۱۶ ساله، به دنبال مخالفت خانواده‌هایشان با تداوم ارتباط و متعاقباً ازدواج ایشان، کینه‌توزانه با هم‌دستی یک‌دیگر خواهر ۱۴ ساله‌ی سمیه را در خواب و برادر ۸ ساله‌ی وی را در وان حمام خفه کردند و متعاقب آن با چاقو به مادر خانواده حمله بردند. عمل وحشیانه‌ئی که البته نه به فراوانی، ولی هر از گاه و گوشه‌ئی از جهان اتفاق می‌افتد و شنیدن خبر آن لرزه براندام شنوندگان می‌اندازد.

بدیهی است که نفسی بروز این‌گونه خواهران: خانم ... خواننده: آقای ... خواسته: طلاق

با ایراد جملات فوق، بسیاری از دادرسی‌های دادگاه‌های خانواده در جمهوری اسلامی آغاز می‌شود. «خواهران» که یک زن است، در اغلب موارد از هفت‌خوان بزرگی برای رسیدن به این مرحله از دادخواهی گذشته است با این امید که حکمی به نفع خود دریافت کند. گرچه زنان غالباً پس از طلاق با دشواری‌های تازه‌ئی در اجتماع مواجه می‌شوند، اما برای آنان که زندگی مشترک ناموفق با همسرشان به چنهمی تبدیل شده است، کسب حکم طلاق پیروزی بزرگی محسوب می‌شود، چراکه گرفتن حکم طلاق برای زنان با دشواری‌های به‌مراتب بیشتری از مردان همراه است. پس از آن‌که در پدو انقلاب، قانون حمایت خانواده که در سال ۱۳۴۶ حقوق معین و محدودی را برای زنان در نظر گرفته بود، بی‌اعتبار اعلام شد تاکنون قوانین شرعی بر روابط زنان و مردان حکم‌روائی می‌کند. قوانینی که بر مبنای آن‌ها حق طلاق به مثابه یک حق طبیعی فقط برای مردان به‌رسمیت شناخته شده است و زنان تنها در شرایط خاص از آن برخوردار می‌شوند، یعنی هنگامی‌که در متن قرارداد ازدواج (عقدنامه) شرایطی تعیین شده باشد و شوهر از رعایت آن‌ها عدول کرده باشد.

از جمله مواردی که زن می‌تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید چنین است: ۱- استتکاف شوهر از دادن نفقه (هزیندی گذران زندگی) به زن به مدت ۶ ماه به هر عنوان.

۲- محکومیت قطعی زوج بر اثر ارتکاب جرم و اجراء هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیز در اثر جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد.

۳- ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه‌ی زندگی برای زوجه دشوار باشد.

... مواردی شبیه آن که در بعضی عقدنامه‌ها مشاهده می‌شود.

برای اطلاع بیشتر به صحنه‌هایی که مشابه آن هرروزه در سالن‌های دادگاه‌های کشور روی می‌دهد، به پاره‌ئی از آن‌ها نظری اجمالی بیافکنیم:

۱- استتکاف شوهر از دادن نفقه (هزیندی گذران زندگی) به زن به مدت ۶ ماه به هر عنوان.

۲- محکومیت قطعی زوج بر اثر ارتکاب جرم و اجراء هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیز در اثر جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد.

۳- ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه‌ی زندگی برای زوجه دشوار باشد.

... مواردی شبیه آن که در بعضی عقدنامه‌ها مشاهده می‌شود.

برای اطلاع بیشتر به صحنه‌هایی که مشابه آن هرروزه در سالن‌های دادگاه‌های کشور روی می‌دهد، به پاره‌ئی از آن‌ها نظری اجمالی بیافکنیم:

۱- استتکاف شوهر از دادن نفقه (هزیندی گذران زندگی) به زن به مدت ۶ ماه به هر عنوان.

۲- محکومیت قطعی زوج بر اثر ارتکاب جرم و اجراء هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیز در اثر جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد.

۳- ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه‌ی زندگی برای زوجه دشوار باشد.



می‌آید، به‌ویژه در دوره‌ی خُماری (withdraw) معیارهای اخلاقی وی را به حداقل می‌رساند. در این‌حالت نمی‌توان از چنین فردی انتظار اداره امور خانواده و حتا خودش را داشت. خانواده تمام کارکردهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی‌اش را از دست می‌دهد و فرو می‌باشد.

بالین‌همه، صرف‌اعتیاد شوهر در اغلب موارد دلیل کافی برای پایان دادن به پیوند ازدواج به‌شمار نمی‌رود و تنها در مرحله‌ئی که شخص معتاد از پرداخت نفقه طفره رود یا قادر به پرداخت آن نباشد، همسر او می‌تواند امید آن‌را داشته باشد که دادگاه با مقاومت کمتری حکم طلاق را صادر کند.

اگر شرایط به‌گونه‌ئی نباشد که حکم طلاق صادر شود، زن عملاً مجبور می‌شود که یا به زندگی مشترک با مرد معتاد ادامه دهد و یا با دادن امتیازی که حداقل آن صرف‌نظرکردن از مهریه‌اش است، همسرش را راضی به طلاق نماید

اعمال خشونت

زن: شوهرم هرچند وقت یکبار من

زن: شوهرم هرچند وقت یکبار من

زن: شوهرم هرچند وقت یکبار من

زن: شوهرم هرچند وقت یکبار من

برگ‌هایی در شناخت بهتر شعر در معرفی گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر



دلایلی دیگر، که می‌توانند بسیار متنوع باشند، شعر ضعیفی هست و در ضمن، شاید برحسب تصادف، شعاری هم در آمده. اما چه بسیار شعرها که شعاری هم ندارند و باز ضعیف‌اند. پس شعر می‌تواند شعاری باشد، اما هر شعاری شعر نیست... آن‌چه که ما از شعر می‌فهمیم معمولاً یک حرف سیاسی تهییجی است، اما تنها آن‌چه که مخالف سلیقه‌ی سیاسی ما باشد شعر نیست؛ سهراب سپهری، شاعر گریزان از سیاست، نیز به نوع دیگر شعر می‌دهد، خیام و حافظ و غیره

نیز به نوع دیگر... چقدر در همین شعر فارسی به نفع می و معشوق، به نفع عسافیت‌طلبی و در ترویج اندیشه‌ی بی‌ثباتی دنیا و پوچی تلاش‌های بشری و غیره شعار داده شده است! ... باید گفت سعید در بسیاری از شعرهایش شعار می‌دهد، و این شعرها گاه خوب‌اند و گاه متوسط و یا حتا ضعیف. این‌که بگویم فلان شعرش به خاطر آن که «شعاری» است ضعیف است، به همان اندازه نادرست است که کمال نسبی برخی از شعرهای دیگرش را بخواهیم به خوبی شعرهایش بدانیم!

پس از نوشتار یوسف به صفحه‌ی «سعید سلطان‌پور از نگاه دیگران» می‌رسیم که در آن نظر کسانی هم چون م.ا. به‌آذین، اسماعیل خویی، فرامرز سلیمانی، باقر مؤمنی، مهرداد مهربان و اسماعیل نوری‌علاء درج گردیده و حاوی نکاتی خواندنی است. آن سوتر عدنان غریبی در نوشتاری که «شعر سیاسی» در ایران» عنوان گرفته و به انگیزه‌ی درج در ویژه‌نامه‌ی سعید سلطان‌پور نوشته، از زاویه‌ی متفاوت از دیدگاه سعید یوسف، «شعر سیاسی» دو دهه‌ی پیش از انقلاب را بدترین اشعار این دوره دانسته است: «به گمان من، شعر سیاسی نزد ما به هدف پاسخ‌گویی به یک نیاز سیاسی نوشته شده است، و نه نیاز شعری، و مجموعه‌ی آن بدترین اشعار عمدتاً دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ است که توسط شعری سروده شده‌اند که می‌بایست مقاله‌ی سیاسی می‌نوشتند، و چون این امر (به هر دلیل - شخصی یا اجتماعی) ممکن نبود، شعر می‌سرودند. بی‌خبری از شعر و فنون شاعری از بقیه در صفحه ۸

پایان راه ساعدی

ناگاه فرامی‌رسد، آرزو کرده بود که اگر روزی در پاریس مرد، بر سر مزارش بسوزاند و بیاشامند و برقصند. همان‌گونه که خود بر مزار هدایت در سال ۱۹۸۳، همه را خندانده بود و گورستان را به صحنه‌ی نمایش بدل کرده بود. در مراسم خاک‌سپاری «ایلماز گوتی» بر سر گور سیاه و مرمیزی نشسته و گفته بود: «راستش را بخوای از این دنیای مادر... خلاص شد. دست راستش زیر سر آدم‌های احمقی مثل من» و بعد خندیده بود که «این قبر نیست، این میز کار است، من پیش‌نهاد می‌کنم «الفبا» را همین‌جا مندرج بفرمایم که میز صفحه‌بندی دارد!» وقتی داستان اسماعیل را (کارگر نانوائی در تبریز که ساعدی در دوران تحصیل پزشکی‌اش او را می‌شناخت. اسماعیل وصیت کرده بود که با پیش به خاک سپرده شود) برای دوستی تعریف می‌کرد، گفته بود: «تو هم باید خودکار منو با من توی گور بگذاری!» در آبان‌ماه ۶۴، بر اثر خون‌ریزی داخلی در بیمارستان سنت‌آنتوان پاریس بستری شد. روزهای آخر را به زور مسکن و دستگاه اکسیژن نفس می‌کشید. هنوز به پنجاه سالگی نرسیده، با لبخندی آرامش‌بخش به لب و قطره‌خونی که نشانه‌ی آخرین خون‌ریزی بود - برگنج لب، دیده از جهان فروبست. چهره‌اش حالا جوان‌تر می‌نمود. گویی به چیزی می‌خندد. یکی از دوستان آذربایجانی‌اش گفته بود: «دارد قصه‌ی تنهایی ما را می‌نویسد و به ریش ما می‌خندد.» غلام‌حسین ساعدی در سحرگاه دوم آذر ۱۳۶۴ (۲۳ نوامبر ۱۹۸۵) درگذشت و روز جمعه ۸ آذر مطابق ۲۹ نوامبر در گورستان پرلاشز پاریس، در نزدیکی آرام‌گاه صادق هدایت به خاک سپرده شد.

و در جایی دیگر به دوستی: «من در یک اتاق دو متر در دومتی زندگی می‌کنم. اندازه‌ی سلول اوین. هر وقت وارد اتاق می‌شوم، احساس می‌کنم به جای پالتو، اتاق پوشیده‌ام.» جای شب و روز را در زندگی‌اش عوض کرده بود، سعی می‌کرد، تمام شب را بنویسد و نزدیک صبح بخوابد. در مواقع تنهایی، نام کوچک پس کوچک‌های شهرهای ایران را با صدای بلند تکرار می‌کرد که مبادا فراموش کند. در پاریس است که ساعدی به شکلی ناگهانی استحاله پیدا می‌کند. یک‌دفعه پیر و چاق می‌شود و پس از سال‌ها در تنهایی زیستن، سرانجام تصمیم به ازدواج می‌گیرد. بالاخره با دوستی قدیمی، یک طراح مد، خانم پدری لنگرانی ازدواج می‌کند و به آپارتمانی در حومه‌ی پاریس، به شهری مهاجر و کارگرنشین نقل مکان می‌کند. با این‌همه توهامات الکلیسم، اضطراب و ترس مزمن ره‌ایش نمی‌کند. مدام در فکر است. فکر خودکشی. با وجود این روزها تمام نمی‌شوند. کم‌کم افسردگی جایش را با حس خودکشی عوض می‌کند و نیت خودکشی آرام آرام فراموش می‌شود. گویا خود می‌داند که ذره ذره می‌میرد. در دو سال آخر عمر به شدت بیمار، پیر و افسرده می‌شود. کیدش درست کار نمی‌کند. درد و رنج و موهای انبوه و پریشان چوگندمی با سبیل پرپشت و ریش تراشیده او را پیرتر از آن‌چه بود نشان می‌داد، اما همین چهره‌ی درهم شکسته کافی بود چیزی از زاد و بوم و هم‌ولایتی‌ها آن هم به زبان آذری بشنود تا به تمامی از هم باز شود و ۱۳۶۱ خطاب به برادرش و همسر او نوشت: «اگر ممکن شد عکس بگیرم و برای من بفروشد تا در دخمه‌ی دو متر در دومتی از تماشای صورتشان احساس کنم که زنده‌ام!»

غریبه‌ی دل‌مرده، از راه رسیده‌ی راه گم کرده، خسته و ناتوان، حیران و ناآشنا، ناآشنا و متحیر و عاجز، با انبانی از اوام و کابوس‌های غریب. غلام‌حسین ساعدی (گوهرماد)، در روزهای ابتدای بهار ۱۳۶۱ (مارس ۱۹۸۲) در غربت خود را این‌گونه می‌یافت. جاکن شدنی دهشت‌بار از خانه و کاشانه، دل او را چندان به درد آورده بود که تنها وقتی همه‌ی دوستان و آشنایان به دورش جمع می‌شدند آرام می‌گرفت. در ابتدای کار مشکلات زبان، طعم فقرات و زبردست بودن در دنیای ازمایه‌تران فلجش کرده بود. اما این احساس بعدها جای خود را به ترسی بیمارگونه از همه‌چیز داد. در مدت زندگی‌اش در فرانسه هرگز با محیط جدید خو نگرفت و فرانسه نیاموخت. خود می‌گفت: «از روی لب حاضر نشدم زبان فرانسه را یاد بگیرم و این حالت را یک نوع مکانیسم دفاعی می‌دانم. حالت کسی که بی‌قرار است و هر لحظه ممکن است به خانه‌اش برگردد.» بنابراین نمایش‌نامه‌نویس بزرگ ایرانی در طول اقامتش در فرانسه با به یک سالن نمایش نگذاشت. سناریست پروتوانی که سناریوی بسیاری فیلم‌های مطرح سینمای ایران را نوشته بود، هرگز دیگر به سینما ترفت تا فیلم‌های جدید را ببیند. این دوری از زبان جامعه‌ی میزبان باعث شد که به گفته‌ی خودش به شدت به زبان فارسی پیانیدش، سعی کند که نوشته‌هایش تمام ظرایف زبان فارسی را داشته باشد و نیز جنبه‌ی تمثیلی کارهایش بیشتر شود. در نامه‌ی به تاریخ بهمن ۱۳۶۱ خطاب به برادرش و همسر او نوشت: «اگر ممکن شد عکس بگیرم و برای من بفروشد تا در دخمه‌ی دو متر در دومتی از تماشای صورتشان احساس کنم که زنده‌ام!»

خاموشی دو چهره‌ی فرهنگی ابهام در علت مرگ دکتر تفضلی

با ترجمه کرده که «ادبیات و زبان‌های باستانی»، «اسطوره‌ی زندگی زردشت»، «مثنوی خرد»، «زبان پهلوی و دستور آن» از جمله‌ی آن‌ها هستند. تفضلی به پاس نگارش مقاله‌های علمی‌اش به دریافت جایزه‌ی گریشمن از فرهنگستان فرانسه نائل آمد و تصحیح انتقادی او از گزیده‌های زادشیرم و ترجمه‌ی آن به فرانسه جایزه‌ی بین‌المللی کتاب را برایش به ارمغان آورد. ترجمه‌ی که تفضلی از کتاب «نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ی ایران» (اثر کریستین سن) به عمل آورده نیز کاری سترگ و نشان‌گر احاطه‌ی او به تاریخ افسانه‌ی ایران و نیز زبان فرانسه است. تفضلی چندی پیش به عنوان نخستین استاد آسیایی، به پاس خدماتش به ادبیات فارسی، دکترای افتخاری شورای ملی دانشگاه سن‌پترزبورگ روسیه را دریافت نمود. جسد احمد تفضلی که تازه با به ۶۰ سالگی گذاشته بود، روز دوشنبه‌ی گذشته در کنار اتومبیلش در یکی از خیابان‌های تهران پیدا شده. ابتدا گفته می‌شد که وی بر اثر حادثه‌ی رانندگی جان باخته است، اما معاینات بعدی نشان داد که هیچ اثری از جراحت بر بدن او دیده نمی‌شود. خبرنگار روزنامه‌ی همشهری که ماجرای مرگ تفضلی را پی‌گیری کرده در همه‌جا با پاسخ‌هایی نارووش و مبهم مواجه شده است. گرچه برخی از نزدیکان تفضلی سکته‌ای او را متنی نمی‌دانند، اما پاسخ‌های مبهم و سربلای مقامات مسئول درباره‌ی علت واقعی مرگ تفضلی جای شک و شبهه‌های بسیاری را باقی گذاشته است.

اوایل آذرماه گذشته استاد محمدتقی دانش‌پژوه کتاب‌شناس نامدار و فهرست‌نگار برجسته‌ی ایران چشم از جهان فروبست. دکتر احمد تفضلی ایران‌شناس صاحب‌نام ایران نیز دوشنبه‌ی گذشته (۲۴ بهمن) به علتی نامعلوم درگذشت. استاد دانش‌پژوه زاده‌ی سال ۱۲۹۰ بود و تحصیلات عالی خود را در دانش‌کده‌ی معقول و مستقول و دانش‌سرای عالی به پایان برده بود. وی چند سالی ریاست کتابخانه‌ی دانشگاه تهران را به‌عهده داشت و بعدتر دانش‌یار تمام‌وقت دانش‌کده‌ی ادبیات شد. به همت و پای‌مردی دانش‌پژوه آثار بسیاری در کتابخانه‌های ایران شناسایی و فهرست شدند و نیز کتاب‌های متعددی به‌دست او تصحیح گردیدند و نیز به مدد وی بود که فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی در ایران بیش از پیش به رشته‌ی جدی بدل شد و نام ایران به لحاظ فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی آثار فارسی، در جهان جای‌گاهی شایسته و درخور اعتناء یافت.

دکتر احمد تفضلی تحصیلات خود را در تهران و لندن به پایان برد و به هنگام مرگ استاد دانش‌کده‌ی ادبیات دانشگاه تهران و عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود. وی علاوه بر تسلط بر زبان‌های باستانی ایران، با چند زبان زنده‌ی دنیا نیز آشنائی کامل داشت. تفضلی علاوه بر مقاله‌هایی که در باب چند و چون زبان‌های تاریخ و ادبیات ایران در دوران پیش از اسلام نوشته، چندین کتاب نیز به رشته‌ی تحریر درآورده و

قدرت رقابت هفته‌نامه‌ها و از مجله‌ی اشپیکل برای بخش اطلاعات کاسته است. مجله‌ی فوکوس که از سال ۱۹۹۳ توسط محافل راست آلمان منتشر می‌شود نیز بر سبک کار و تیراژ اشپیکل تأثیر داشته است. این مجله گرچه تیراژی در حدود ۵۰۰ هزار شماره دارد، لیکن با طرح برجسته‌ی پاره‌ای از مسائل غیرسیاسی هم‌چون سکس، بهداشت، پول و ایدز و روابط خانوادگی و نیز روی‌کرد به کوتاه‌نویسی و پرداخت محدودتر به ریشه‌ها و علل مسائل و ... توانسته به بخشی از نیازهای جامعه‌ی قسماً پاسخ‌هایی ولو عامه‌پسند بدهد و اشپیکل را که ریشه‌ی خود را در سیاست می‌داند با مشکل روبرو کند. هم از این روست که اشپیکل نیز برای رقابت، طرح چنین مسائلی را با پی‌گیری و جدیت بیش‌تری دنبال می‌کند تا از رقیب چندان عقب نماند. فزون بر همه‌ی این‌ها، اشپیکل که زمانی خود را در عرصه‌ی آزادی‌های سیاسی لیبرال، در عرصه‌ی اقتصادی هواخواه دولت رفاه اجتماعی و در گستره‌ی ایدئولوژیک چپ معرفی می‌کرد، اینک در دو عرصه‌ی آخر به هواداری از اقتصاد بازار آزاد، با اماها و اگرهای کمتر و در عرصه‌ی ایدئولوژیک سردرگم، لیکن هنوز متعادل به چپ معرفی می‌کند، که این خود نیز تغییراتی ولو محدود را در گسره‌بندی‌های و ترکیب نظری خوانندگان آن به وجود آورده است. باری اشپیکل، صرف‌نظر از این که در سال‌های آتی و به‌ویژه پس از مرگ صاحب امتیاز ۷۳ ساله‌اش به کدام سو برود، وزنی غیرقابل چشم‌پوشی در گستره‌ی سیاسی و اجتماعی آلمان بازی کرده به گونه‌ی که عنوان «ستون جمهوری» آلمان که به آن نسبت می‌دهند، چندان دور از واقعیت نیست. بد نیست اشاره کنیم که در پی جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۸ و گرویدن جوامع غربی به سوی چپ، مؤسسه‌ی اشپیکل نیز ۵۰ درصد از سهام خود را به کارکنانش واگذاشت.

اشپیکل ۵۰ ساله شد تجربه‌ی قابل اعتنا در تاریخ مطبوعات جهان

عمل‌کرد دولت‌ها در این عرصه‌ها موفق بوده و اخبار و گزارش‌های افشاکارانه‌اش به استغفاهای متعددی در سطوح بالا و پایین دستگاه حکومتی آلمان انجامیده است. با این همه اشپیکل اینک آن نفوذ و تأثیر پیشین



خود را ندارد که این امر علت‌های متعدد و متفاوتی دارد: اشپیکل تا پیش از وحدت در آلمان در انتقاد از هلموت کهل و دولت او صریح و بی‌پرده بود. این گرایش پس از سقوط دیوار برلین و ظاهر شدن کهل در هیئت پدر وحدت آلمان تا حدودی تخفیف یافته و خود مجله نیز از سوری پاره‌ای از روشن‌فکران و محافل چپ به سبب هیجان بیش از حد در قبال وحدت دو آلمان به گرایش‌های ناسیونالیستی راست‌گرایانه متهم شده است. عده‌ی نیز بر این عقیده‌اند که دوران سیاست‌های بزرگ، سیاست‌مداران بزرگ و اخبار افشاکاری‌های بزرگ به سر آمده و اگر واقعه‌ی سال ۱۹۶۲ حالا روی دهد چندان توجهی بر نمی‌انگیزد. به‌علاوه گسترش وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی نیز در مجموع از سرعت و

دموکراسی» و «توسعه‌ی فرهنگ ژورنالیستی آلمان» پایید و بر تاریخ پس از جنگ آلمان تأثیری چشم‌گیر برچانه‌اد. اگر تا سال ۱۹۶۲ نقش و تأثیر اشپیکل در حیات سیاسی آلمان بر بسیاری مبهم و نامکشوف مانده بود، واقعه‌ی که در این سال روی داد همگان را به جایگاه قابل اعتنای اشپیکل در تاریخ سیاسی و اجتماعی آلمان پس از جنگ متقاعد ساخت. در این سال مجله‌ی آوگ‌اشتاین در مقاله‌ی با عنوان «تحت شرایطی آماده برای دفاع» پرده از سیاست نادرست دفاعی ژوزف اشتراوس، وزیر دفاع وقت آلمان برگرفت. دولت واکنش نشان داد و آوگ‌اشتاین و نیز نویسنده‌ی مقاله را دست‌گیر کرد. اشپیکل از انتشار بازایستاد و دو فرد نام‌برده ۱۰۳ روز در زندان ماندند، ۱۰۳ روزی که آلمان صحنه‌ی دفاع مردم و به‌ویژه روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی بود. آن‌ها با شعار «مرگ اشپیکل، مرگ آزادی» صدای اعتراض خود را بلند کردند. تمامی مطبوعات جدی آلمان اعم از چپ‌گرا و راست‌گرا در این زورآزمایی از در حمایت از اشپیکل درآمدند و نشان دادند که آزادی بیان و عقیده و دفاع از قانون را بر موضع سیاسی خویش ترجیح می‌دادند. توقیف اشپیکل به سه روز بخت در پارلمان آلمان منجر شد و نهایتاً استعفا‌ی اشتراوس و برخی دیگر از اعضای کابینه را در پی آورد. آدناوئر صدراعظم وقت آلمان نیز اندک زمانی بعد استعفاء نمود.

اشپیکل که اینک پرتیراژترین و بانفوذترین هفته‌نامه‌ی اروپا به شمار می‌رود و با تیراژ معادل ۱/۱ میلیون انتشار می‌یابد، بیش از هر نشریه‌ی دیگری در نظارت بر روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و

۱/۵ سالی از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذشت. آلمان در کنترل ۴ قدرت پیروز جنگ قرار داشت و در شهر هانوفر نیروهای انگلیسی مستقر بودند. سه افسر این نیرو در چهارچوب رسالتی که (به قول صاحب امتیاز اشپیکل) قدرت‌های غربی پیروز در جنگ برای پیازسازی دموکراتیک فرهنگ مردم آلمان قائل بودند، به چند روزنامه‌نگار و از جمله رودولف آوگ‌اشتاین فقدان یک مجله‌ی خبری را گشود زده کرده و آن‌ها را به راه انداختن چنین مجله‌ی برانگیختند. مجله‌ی «News Review» (مروری) براخبار انگلیسی را هم به عنوان الگو پیش روی آن‌ها نهادند و شاخص‌های آن را چنین برشمردند: اخبار عینی، توصیف رویدادها و کنش‌ها و توضیح علت، روند و تأثیرات آن‌ها. بدین‌سان بود که هفته‌نامه‌ی «Diese Woche» (این هفته) پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. مجله‌ی که از همان ابتدا انگ انگلیسی بودن خورد و به سبب مخالفت و اعتراض کشورهای دیگر عضو جبهه‌ی متفقین که در آلمان نیرو مستقر کرده بودند به محاق سانسور و تأخیر افتاد و ۶ هفته بعد از انتشار باز ایستاد. انگلیسی‌ها اما امتیاز نشر یک مجله با نامی دیگر را در کف آوگ‌اشتاین نهادند و سعی کردند که خود دیگر دخالت مستقیمی در انتشار مجله‌ی که از نظر آن‌ها برای آلمان ضروری بود نداشته باشند. آوگ‌اشتاین با همکاری‌اش دست به کار شد و روز ۴ ژانویه‌ی ۱۹۴۷ هفته‌نامه‌ی منتشر کرد که نام «اشپیکل» (اینه) بر صفحه‌ی اول آن رقم خورده بود و در سبک و شیوه‌ی کار به «News Review» و تأیید می‌کرد. خود آوگ‌اشتاین هم به دوام مجله‌اش چندان امیدی نداشت، اما اشپیکل به سبب سبک و شیوه‌ی ویژه‌اش در «امر روشنگری»، «دفاع از

۲۵ درصد از دیگر سهام‌داران آن هستند. دفتر مرکزی اشپیکل در هامبورگ قرار دارد و تا کنون ۲۴۰۰ شماره از آن منتشر شده است.

لذا هم اینک علاوه بر آوگ‌اشتاین که هنوز ۲۵ درصد سهام اشپیکل را داراست، کارکنان با ۵۰ درصد و کنسرن انتشاراتی Gruner+Jahr با

در نقد نگاه حزب توده ایران به جهان

سهراب مبشری

علل شکست سوسیالیسم واقعاً موجود

مهم‌ترین اختلاف ما با نحوه نگرش حزب توده ایران به جهان، بر سر ارزیابی علل شکست سوسیالیسم واقعاً موجود است. حزب توده ایران، آن الگو را علیرغم اشاره به کمبودها و کاستی‌هایش، کماکان الگویی می‌داند که چپ باید بشیریت را به پذیرش آن فراخواند. از نظر حزب توده ایران، قرن بیستم نشان داد اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم عملی است، اما عمدتاً سه عامل، یعنی عقب‌ماندگی تاریخی روسیه، فشار خارجی و بالاخره خیانت رهبری حزب کمونیست شوروی در زمان گارباجف، به ناموفق ماندن تلاش برای عملی کردن این اندیشه‌ها انجامید. حزب توده ایران می‌گوید بشریت باید در قرن بیست و یکم، تلاشی را که در قرن بیستم شکست خورد، تکرار کند و به سرانجام رساند.

در یکی از جزوه‌های «پرسش و پاسخ» نخستین سال‌های پس از انقلاب، دبیر اول وقت حزب توده ایران در بحث با گروه‌های چپی که معتقد بودند در شوروی چند دهه پس از انقلاب اکتبر، سرمایه‌داری دولتی جای سوسیالیسم را گرفته است، خطاب به این گروه‌های چپ گفته بود شما که می‌گویید بزرگترین تلاش جمعی بشر برای برقراری سوسیالیسم، به سرمایه‌داری و سوسیال‌امپریالیسم انجامیده است، چگونه می‌خواهید مردم را متقاعد کنید بار دیگر برای سوسیالیسمی که یک بار عاقبتش باز هم همان سرمایه‌داری بوده است، فداکاری کنند؟

اکنون همین نوع پلیمیک را می‌توان علیه نظرات فعلی حزب توده ایران به کار گرفت. وقتی می‌گوییم خیانت یک بساند فرصت‌طلب در رأس حزب کمونیست شوروی، ابرقدرت سوسیالیستی را که هفتاد سال مقابله با توطئه‌های سرمایه‌داری را پشت سر گذاشته بود نابود کرد، چه تضمینی وجود دارد که چنین تجربه تلخی تکرار نشود؟ مگر سرمایه‌داری در تلاش دوم، دست از توطئه‌چینی برخواهد داشت؟ اصولاً این چه سوسیالیسمی است که یک گروه کوچک فرصت‌طلب می‌تواند دستاوردهای هفتادساله آن را ظرف مدتی کوتاه بر باد دهد؟ ما در این سوسیالیسم، چه چیز را می‌خواهیم تغییر دهیم که تجربه شوروی تکرار نشود؟ طرح برنامه حزب توده ایران در ارزیابی خطاهای حزب کمونیست شوروی، به اشاره‌ای گذرا به تعیین جدی دموکراسی، ضربه زدن به نظام شورایی و اعمال شیوه‌های فرماندهی اکتفا می‌کند و به سادگی از کنار «اشتباهات در زمان استالین» می‌گذرد. برای کسانی که می‌دانند دستگاه سرکوب استالینی حتی پیش از فاشیسم هیتلری از میان اعضای حزب کمونیست شوروی قربانی گرفت، این اشارات گذرا به اشتباهات ظنی تراژی-کمیک دارد. تاریخ از ما می‌پرسد چه تضمینی دارد که این «اشتباهات» را تکرار نخواهد کرد. سخن نه بر سر یک سانحه کوچک در ساختمان سوسیالیسم، که بر سر خرد شدن میلیون‌ها انسان، از جمله میلیون‌ها کمونیست مؤمن به آرمان‌های سوسیالیستی در زیر چرخ‌های ماشین استبدادی است که ادعای داشتن انحصار حقیقت را داشت. سخن بر سر این است که کدام عناصر در باورها و ذهنیات کمونیست‌ها باعث شد تا کیش شخصیت را به خرد جمعی، ماکیاولیسم سیاسی را به انسان‌گرایی مارکسیسم و بریایا را به بوخارین‌ها ترجیح دهند؟ سخن ما این است که عوامل این فاجعه، همان‌هایی بودند که چشمان ما را به روی جنایات جمهوری اسلامی بستند و سبب شدند تا سازمان ما و حزب توده ایران، در دوره‌های حساس از تاریخ معاصر ایران، در کنار یکی از

جنایتکارترین و سیاه‌ترین دیکتاتورهای جهان قرار گیرند، رژیمی که پاسخ حمایت ما را با تیرباران و به دار کشیدن صدها تن از کادرها و اعضای سازمان و حزب و قتل عام اکثریت به اتفاق اعضای رهبری حزب توده ایران داد.

نظریه توطئه حزب توده ایران درباره چگونگی فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود، نه با واقعیات مسلم تحولات ده سال اخیر کشورهای سابقاً سوسیالیستی انطباق دارد و نه با نظر غالب در جنبش چپ و کمونیستی. طرح برنامه حزب توده ایران می‌گوید فرصت‌طلبانی مانند گارباجف با سوءاستفاده از یک فرصت تاریخی، رهبری حزب کمونیست شوروی را به دست گرفتند، سپس به پاکسازی وسیع در حزب پرداختند و آنگاه زمینه بازگشت سرمایه‌داری را فراهم آوردند. واقعیات تاریخی، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

اتحاد شوروی در پایان دوره برژنف، دچار بحرانی همه‌جانبه شده بود. در عرصه اقتصادی، رشد این کشور می‌رفت که متوقف شود. پافشاری بر رقابت با آمریکا در همه عرصه‌های نظامی و تسلیحاتی، بنیه اقتصادی کشور را فرسوده بود. ماجراجویی نظامی در افغانستان، پای ارتش سرخ به جنگی مرکب با مردمی که معتقدات و سنن خود را پایمال یک قدرت مداخله‌گر خارجی می‌دیدند، کشانده بود. در چنین شرایطی، در رهبری حزب کمونیست شوروی این نظر هر چه بیشتر طرفدار می‌یافت که این کشور نیازمند یک تحول بنیادین است. یوری آندروپوف که به علت موقعیت خود در رأس سازمان اطلاعاتی، بیش از همه به ابعاد بحران واقف بود، نخستین رهبر برجسته حزب بود که از این نظر دفاع می‌کرد. اما عمر او کوتاه‌تر از آن بود که بتواند ایده‌های خود را عملی کند. پس از یک دوره فترت که هنوز اصلاح‌طلبان در کمیته مرکزی اکثریت نداشتند و در نتیجه، چرنکو به دبیرکلی انتخاب شد، عاقبت متقاعد شدن تعیین‌کننده‌ترین شخصیت‌های حزب و از جمله آندره گرومیکو به لزوم دگرگونی‌های اساسی، راه را برای انتخاب میخائیل گارباجف گشود. آنچه حزب توده ایران توطئه فرصت‌طلبان‌ش می‌خواند، به شهادت همه کسانی که از آن دوره گزارش داده‌اند، چیزی نبود جز دفاع قاطع گرومیکو، خدمتگزار نظام سوسیالیستی از دوره استالین تا پرسترویکا از گزینش گارباجف. بر خلاف ادعای حزب توده ایران، پس از انتخاب گارباجف، مخالفان اصلاحات نه تنها از دستگاه رهبری حزب و دولت شوروی پاکسازی نشدند، بلکه برای نخستین بار در تاریخ این کشور، به عنوان رهبر کشوری نیرومند رهبری حزب به فعالیت آزادانه پرداختند. پاکسازی از حزب، بیشتر دامن کسانی را گرفت که مانند یلتسین، چیزی فراتر از اصلاح سوسیالیسم، یعنی برقراری سرمایه‌داری را می‌خواستند.

در جنبش جهانی کمونیستی، نظرات حزب توده ایران در مورد ماهیت پرسترویکای گارباجف چندان طرفداری ندارد. به عنوان نمونه، فیدل کاسترو، به عنوان رهبر کشوری که از فروپاشی سوسیالیسم لطامت سنگینی دیده است، به هیچ وجه گارباجف را خائن به سوسیالیسم نمی‌داند. کاسترو معتقد است اهداف پرسترویکا به جا بود و سوسیالیسم شوروی، به اصلاحات نیاز داشت.

همه می‌دانند که واپسین ماه‌های زمامداری گارباجف، ماه‌های تلاش او برای حفظ اتحاد شوروی بود، و باز همه می‌دانند که عاقبت، کودتای مخالفان پرسترویکا بود که راه

را برای کودتای یلتسین و همدستانش در سایر جمهوری‌ها علیه موجودیت شوروی گشود.

کدام الگو؟

حزب توده ایران که از هنگام تشدید اختلاف بین احزاب کمونیست شوروی و چین در دهه ۱۹۶۰، از هیچ فرصتی برای جانبداری از شوروی و تخطئه کردن مائوئیسم و جانشینانش فروگذار نکرد، اکنون موقعیت رهبری چین در دستیابی به رشد اقتصادی در عین حفظ حاکمیت حزب کمونیست را دلیلی بر اصلاح‌پذیری سوسیالیسم می‌داند. آنهایی که تحولات چین در ۲۰ سال اخیر آشنایی دارند، می‌دانند که رهبری این کشور پس از مرگ مائو و دستگیری «باند چهارنفره»، در عرصه اقتصادی سیاستی را اجرا کرد که از به لحاظ گسترش مناسبات سرمایه‌داری، از اصلاحات دوره گارباجف و حتی یلتسین بسیار فراتر رفته است. اگر کسانی که در روسیه زمینه‌ساز رشد سرمایه‌داری شدند خائن به سوسیالیسم‌اند، این حکم به مراتب بیشتر در مورد رهبری حزب کمونیست چین صدق می‌کند. گذشته از این، چین، مانند بسیاری دیگر از کشورهای رشدیابنده، تسریع آهنگ توسعه را به بهای تشدید اختلاف طبقاتی و به اذعان تزه‌های اخیر رهبری حزب کمونیست چین، گسترش اخلاق و طرز فکر فردگرایانه و سودپرستی به دست آورده است. تنها تفاوت چین و اردوگاه سابق شوروی این است که در چین، حزب کمونیست قدرت را حفظ کرده است. حفظ این «دستاوردها» با به خون کشیدن جنبش آزادخواهانه روشنفکران چینی در ۱۹۸۹ همراه بود. الگوی چین، در ایران نه مورد توجه آزادخواهان و نیروهای دموکرات، که مورد استناد مکرر نظریه‌پردازان جمهوری اسلامی است. چین، سهم‌ترین نمونه‌ای است که تجویزکنندگان نسخه «دیکتاتوری مصلح» از آن نام می‌برند، اما تنها نمونه آن نیست. از این نمونه‌ها در شرق آسیا باز هم هست، با این تفاوت که در سایر کشورها، حزب کمونیست حکومت نمی‌کند. به راستی الگوی چین، چیزی است که ما به مردم ستم‌دیده و تشنه آزادی ایران ارائه می‌کنیم؟

طرح برنامه حزب توده ایران، «نه» گفتن اکثریت مردم کشورهای اروپای شرقی به سرمایه‌داری لجام گسیخته در انتخابات سال‌های اخیر را را دلیلی بر سر برآوردن مجدد جنبش کارگری و کمونیستی می‌داند، اما این نکته را ناگفته می‌گذارد که کمونیست‌های سابق در این کشورها به کدام شعارها توانستند پیشرای سرمایه‌داری تاجر را متوقف کنند. نگاهی به مواضع احزاب سوسیالیست اروپای شرقی، رمز موفقیت آنان را نشان می‌دهد: در لهستان و مجارستان، احزاب چپ تنها با نقد بنیادین عملکرد گذشته خود، با دفاع از استقلال کشورهایشان در رابطه با روسیه و با پذیرش اقتصاد بازار است که توانسته‌اند از انتخابات پیروز بیرون آیند. آنها در این سیاست گداه به مواضع پوپولیستی، گاه به مواضع ملی‌گرایانه و گاه به مواضع سوسیال‌دموکراتیک روی آورده‌اند. کمتر کسی است که باور کند اگر این احزاب مانند حزب توده ایران بر اصول و عقاید گذشته خود پافشاری می‌کردند، می‌توانستند این موفقیت‌های انتخاباتی را به دست آورند. برای پیشگیری از هرگونه سوءفهم، لازم است گوشزد کنیم ما با همه سیاست‌های احزاب حاکم در لهستان و مجارستان ضرورتاً موافق نیستیم و قصد نداریم مبلغ نان را به نرخ روز خوردن» و اتخاذ مواضع بنیادینی برآی کسب آرای بیشتر بپاشیم، اما لازم

موازین اسلامی تاکید نموده و سخنان مقامات جمهوری اسلامی را که برخی از اصول را با موازین اسلامی متعارض می‌دانند رد نموده و در این رابطه اصول سوم و بیست سوم قانون اساسی را مفصلاً مورد بحث قرار می‌دهد.

وی در ادامه مقاله خود این ایده که مردم ایران خواهان آزادی نیستند و آزادی تنها مسئله روشنفکران است را رد کرده و با استناد به تاریخ صد ساله اخیر جامعه ما بر ریشه‌دار بودن این خواست در میان اقشار مختلف مردم تاکید نمود. وی در انتها نظرات خود را در رابطه با سؤال مورد بحث چنین جمع‌بندی نمود:

۱- از یک سو در سطح کلان می‌توان حاکمیت را به رعایت و اجرای نسبی حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصرح در فصل سوم قانون اساسی مجبور کرد. البته شیوه‌های عمل باید تابع مقررات و قوانین ناظر بر مبارزهای سیاسی علنی، قانونی و مسالمت‌آمیز باشد.

۲- از سوی دیگر می‌توان با طرح مسائل اساسی جریان سازی، زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی لازم را در میان قشرهای مختلف مردم در جهت تسامح و تحمل آرا و عقاید مخالف گسترش داد و بر عمق آن افزود.

۳- جامعه کنونی ایران تمام ویژه‌گیهای یک جامعه متلاطم در حال انتقال را دارد. با طرح و بحث و گفت‌وگو در باره موضوعات اساسی و کلیدی، بدون ورود به مصادیق سیاسی به یک سلسله از جمع‌بندیهای ضروری عام در این موارد دست‌یافت.

۴- در طرح مسائل و موضوعات، لاجرم باید مقتضیات فرهنگی جامعه را در نظر گرفت. ارضای نیازهای روانی و ذهنیت روشنفکرانه یک مسئله است و تنفس ملتهب و زاینده در فضای فرهنگی مقوله دیگریست. نباید به خاطر اولی، دومی را فداکرد.

دیدیم به این نکته اشاره کنیم که تحلیل واقع‌بینانه و محتاطانه، مانع از این است که نتایج انتخابات در برخی کشورهای اروپای شرقی را طلیعه قدرت‌گیری مجدد جنبش کمونیستی در این کشورها بدانیم.

در روسیه نیز نسبت دادن همه عوامل پیروزی یلتسین در انتخابات به تبلیغات رسانه‌ها، خطاست. بسی‌شک این تبلیغات یکجانبه، تأثیری تعیین‌کننده بر نتیجه انتخابات گذاشت. اما این نکته را نیز نباید به فراموشی سپرد که مشی یلتسین در این کشور حدوداً حداقل همان قدر طرفدار دارد که حزب کمونیست، حزب کمونیست روسیه نیز مانند احزاب مشابه در اروپای شرقی، اقتصاد بازار را پذیرفته است و مواضع آن بدون تردید، «پافشاری بر همان اصول و عقاید سابق» نیست، صرفنظر از پاردهای انتقادات بدین حزب، از جمله اینکه کمونیست‌های روسیه به جای مخالفت قاطع با نسل‌کشی ارتش روسیه در چین، در بین دو سیاست ناسیونالیسم روس و جانبداری از صلح مردم مانده‌اند. واقعیت این است که حزب کمونیست روسیه نیز نه صرفاً با دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم، بلکه تا حد زیادی با در پیش گرفتن مشی عام‌پسندانه بر آرای خود افزوده است (مگر اینکه حفظ اراضی تسخیر شده توسط تزارها در جنوب امپراتوری روسیه را از دستاوردهای سوسیالیسم بدانیم).

اهمیت نگاه ما به جهان

آیا می‌توان پذیرفت که بحث بر سر نحوه نگرش به جهان در میان نیروهای چپ، یک بحث فرعی است و آنها باید نیروی خود را صرف یافتن اشتراک در سیاست داخلی کنند؟ اگر در مورد هر جنبه سیاسی دیگر چنین باشد، در مورد جنبه چپ چنین نیست.

چپ چند سال است که با ویرانه‌های به جا مانده از فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود مواجه است، و از آنجا هویت خود را با نام و مرام سوسیالیسم گره زده است، ناگزیر است به پرسش‌هایی که در این نوشتار مطرح کردیم پاسخ گوید. همچنانکه در بالا اشاره کردیم، ما مدعی نیستیم که پاسخ همه این پرسش‌ها را یافته‌ایم، اما این را نیز می‌دانیم که پاسخ‌های ما، پاسخ‌های بسیار ساده طرح برنامه حزب توده ایران نیستند. ما بار شکست مشی جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و شکست مشی مشترک حزب توده ایران و سازمان خود در سال‌های پس از انقلاب بهمن را بر دوش خود، سنگین‌تر از آن احساس می‌کنیم که بتوانیم با یک اشاره گذرا به برخی اشتباهات خود در گذشته، مردم را به حمایت از ما علیرغم این خطاها فراخوانیم. ما در جستجوی خود برای یافتن پاسخ‌های نو به پرسش‌های طرح شده در این نوشتار، به برخی اصول و باورهای باز یافته نیز رسیده‌ایم. از آن جمله که باید با هر حکومت دیکتاتوری، صرفنظر از آنکه «به قصد تأمین منافع سرمایه‌داری جهانی» به مردم تحمیل شده باشند یا به مقاصد دیگر، مخالفت کنیم. ما نیز مانند حزب توده ایران، نوعی «بازگشت به اصول» را تجربه کرده‌ایم، اما نه «اصول»ی که مختصات اقتصادی و سیاسی جهان را محکوم می‌کنند که هشتاد سال و از آن هم فراتر تا پایان حیات سرمایه‌داری، همان مختصات سال ۱۹۱۶ بمانند، بلکه اصول عمیقاً انسان‌گرایانه‌ای که راهنمای بنیانگذاران مارکسیسم در عزم راسخشان به تغییر و نه فقط تفسیر جهان شدند. این اصول، به ما حکم می‌کنند که حقوق تفکیک‌ناپذیر بشر را در سروحه عمل سیاسی خود قرار دهیم.

می‌توان این اصول را پذیرفت و چپ رادیکال باقی ماند. اما نمی‌توان چنین وانمود کرد که جنبش کمونیستی در تمام طول حیات هشتادساله‌اش، به همه این اصول وفادار بوده است. رد پای خونینی که انحرافات فاجعه‌بار سوسیالیسم بر جای نهاد، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. تا وقتی این حقیقت را به صدای بلند اعلام نکنیم، کسی تعهد ما به عدم تکرار خطاهای گذشته را جدی نخواهد گرفت.

تحصن ۵۵ روزه...

بقیه از صفحه اول

سرکوهی و دیگر ربوده شده‌گان دگراندیش و آزادی فوری آنها، رژیم ایران را تحت فشار قرار دهد.

۳-ایران بعنوان کشوری نا امن شناخته شده و از بازپس‌فرستادن متقاضیان پناهندگی ایرانی به آنجا جلوگیری شود.

خواسته‌های متحصنین مورد حمایت بیش از ۲۷ حزب، سازمان، انجمن ایرانی و خارجی و از جمله حزب چپ و حزب سبزهای سوئد قرار گرفت. شورای هماهنگی فدائیان خلق (اکثریت) در سوئد نیز از خواسته‌های متحصنین حمایت به عمل آورد. رادیو فارسی زبان سراسری پژواک و رادیوهای محلی فارسی‌زبان و برخی مطبوعات پرتیراژ این حرکت را منعکس نمودند.

فعالین چپ از جمله در نامه‌ای به وزیر امور خارجه سوئد ضمن بر شردن موارد متعدد قتل‌های مشکوک و آدم‌ربایی‌های اخیر رژیم خواستار اقدام عاجل دولت سوئد در جهت برآورده کردن خواسته‌های خود شدند. تعداد زیادی از ایرانیان مقیم استکهلم با اشکال گوناگون از جمله حضور در محل تحصن از خواسته‌های آنها حمایت کردند.

تحصن بعد از ۵۵ روز در روز چهارشنبه ۱۵ ژانویه با تجمع در میدان مرکزی شهر و رفتن به وزارت خارجه و تسلیم یک قطعه‌نامه پایان یافت.

قلمرو آزادی بیان

چگونه می‌توان به آن رسید محدود نکنیم، بلکه روشن کنیم که در شرایط امروز چگونه می‌توانیم به سمت آرماتمان حرکت کنیم.

وی در ادامه سخنان خود افزود منظور از آزادی بیان این است که هر شهروندی صرف نظر از مقام و قدرت سیاسی یا اقتصادی خود بتواند هر آنچه را می‌اندیشد و بدون ترس و واهمه از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار نهادهای رسمی و یا غیر رسمی ابراز دارد و طبیعتاً عکس‌العمل خشونت‌بار متوجه کسانی نیست که در تائید مواضع قدرتمندان سخن می‌گویند و در نتیجه منظور از آزادی بیان به‌رومندی صاحبان اندیشه‌های مخالف از آزادی ابراز عقیده است. وی به تفصیل مفاد اعلامیه حقوق بشر را در این زمینه یادآور شده و تاکید کرد که گروه‌های سیاسی حاکم که با هر نوع ابراز عقیده مخالفند آزادی بیان را به بهانه آنکه در چنین شرایطی هر کس هرچه بخواهد می‌تواند بگوید نفی می‌کنند در حالیکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آزادی بیان هم نظیر سایر آزادی‌های سیاسی بی‌در و پیکر نیست. نقد اندیشه‌ها یک مسئله است و توهین و تخفیف باورها و اعتقادات دیگران موضوعی متفاوت و رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی در شرایط یک جامعه دموکراتیک مورد تائید عموم طرفداران آزادی بیان است و طبیعتاً خود مقوله مقتضیات صحیح اخلاقی و ... نسبی است و بدلیل پویای جامعه انسانی خود مقوله‌ای تحول‌پذیر است. وی سپس بر انطباق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و

بقیه از صفحه ۱۰
آنها فراهم آورد حتی اگر این امر به بهای صرف نظر کردن موقت از برخی از حقوق باشد.

۸-افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق اساسی و قانونی مندرج در قانون اساسی .

وی در رابطه با بخش دوم و گسترش آزادی بیان اقدامات زیر را ضروری دانست:

۱-گسترش گفت و گوهای نظری در زمینه شناخت شناسی برای تقویت دیدگاه واقع‌باوری انتقادی.

۲-مقابله گسترده با ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه و تغییرهای تمامیت‌خواهانه از دین.

۳-مبارزه سیاسی و فکری برای اصلاح قوانینی که با ابهام خویش امکان سوءاستفاده صاحبان قدرت و نقض حقوق شهروندان را فراهم می‌آورد.

۴-تقویت جامعه مدنی.

۵-تلاش برای کاهش حدت و شدت ستیزهای اجتماعی.

۶-جلوگیری از تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ اقتصادی و همچنین تمرکز و انحصار سرمایه در بخش خصوصی.

ابراهیم یزدی

آقای ابراهیم یزدی چگونگی طرح سؤال را بسیار مثبت ارزیابی نمودند و مطرح نمودند بسیار پر اهمیت است که ما مباحث خود را تنها محدود به اینکه آرمان چیست و

برگ‌هایی در شناخت بهتر شعر

بقیه از صفحه ۶

این اشعار می‌بارد. برخی از شاعران این شعرها به دلایل غیرشاعرانه، شاعرانه شهید شدند. برخی دیگر از آنان خوش‌بختانه زنده‌اند و اگر به بلوغی در شعر رسیده باشند، در بازنگری کارهای خود با دید یک‌پیکانه، دست بالا خواهند گفت که سرایندگان این اشعار آدم‌های خوبی بودند که نیت خیرخواهانه داشتند، اما اشعار آن‌ها از نظر ارزشی میان دو قطب «بی‌ارزش» و «کم‌ارزش» (تا حد قراموشی بعد از خواندن آن‌ها) نوسان دارند.

... شعر سیاسی وجود ندارد؛ تفسیر سیاسی شعر چرا.

بنابراین اگر بخواهیم تصویری بسیار عام و کلی از «شعر سیاسی» به دست دهیم، باید بگوییم که «شعر سیاسی» می‌تواند هر نوع شعری باشد، که مانند خود سیاست عامل و عنصر تغییر را بپذیرد. با این تفسیر حتا غزل‌های حافظ و مولوی و رباعی‌های خیام هم سیاسی می‌شوند. ویژگی «سیاست» و «تغییر» و «اعتقاد» شعر به آن خصوصیت سیاسی می‌دهد. و این ممکن نیست، مگر اینکه «تیم» و «موضوع» و «واژه» به شکل منسوری به کار گرفته شوند. در آن صورت است که شعر آن‌جا به جهان‌نمایی می‌شود که وضعیت جهان و جهانیان را در هر لحظه از زمان منعکس می‌کند، و این نه فطیلت سیاست، که فضیلت شعر است.

پس از ویسره‌نامه‌ی سعید سلطان‌پور که در میان گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر جای گرفته به نوشتار مهدی استعدادی‌شاد می‌رسیم که عنوان آن «نیم‌رخ از رؤیا» است و نکاتی است در چند و چون شعر به طور عام و شرح کوتاه و غیرنقدانه‌ی جنبه‌ها و زوایای شعر پدیده‌ی زیبایی، سپس نوبت به محمدرضا شفیعی کدکنی می‌رسد تا در مقاله‌ای که برای اولین بار چاپ می‌شود به بررسی «نقش تاریخی و خلاقیت فردی» بپردازد. شفیعی در جایی از این مقاله می‌نویسد: «در اثر برجسته‌ی هنری ترکیبی است از «خلاقیت فردی» هنرمند، در یک سوی، و «نقش تاریخی» اثر او از سوی دیگر. آن جوانان ورزیده و با استعدادی که تصور می‌کنند می‌توانند شعری همتای «زمستان» بشراوند، از این نکته غافلند که گیرم چنان شعرهایی بشراوند، محال است که صد هزار تایی آن شعرها، بتوانند ... جای زمستان را بگیرد، زیرا به لحاظ «نقش تاریخی» لا‌تکرار فنی «تجلی» و در این رودخانه - که بهره‌مندی از نقش تاریخ است - پیش از یک بار نمی‌توان شنا کرد. شاید بعضی از خوانندگان تصور کنند که رابطه‌ی برقرار است میان نقش تاریخی یک شعر و آگاهی خواننده یا شنونده از تاریخ سروده شدن آن، در صورتی که چنین نیست... هر شعری که دارای نقش تاریخی باشد در هر شرایطی که عرضه شود از اصالت برخوردار خواهد بود. شاید بتوان گفت: «نقش تاریخی» همان اصالت است. به هر حال، تأثیر خاص خود را خواهد داشت. گیرم در تاریخ سروده شدنش نقش تاریخی یا تاریخی که زیر آن نهاده شده است، تاریخ راستین آن شعر نباشد. نکاتی که کدکنی مطرح می‌کند، جای تأمل دارند، گرچه در برخی از نمونه‌ها و مثال‌هایی که می‌آورد می‌توان اشکال و ایراد وارد کرد.

نسیم خاکسار نیز در این شماره‌ی «گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر» نوشتاری پژوهش‌گرانه دارد با عنوان «وطن» در شعر شاعران تبعیدی که به جز مقدمه شامل هشت قسمت است با عناوین زیر: اندیشه به وطن به تبعید / نام‌های وطن در شعر شاعران تبعید / جهان یا سرزمین‌های جدا از وطن: مکان تبعید در شعر شاعران / گم شدن آهسته‌ی وطن: وطن آدمی در مه گم می‌شود / جستجوی وطن در چیزهای دیگر / فکر بازگشت به وطن، خاکسار در این ۸ قسمت مدام به شعر شاعران مهاجر رجوع می‌کند. پایان بخش نوشتار خاکسار چنین است: «آیا شعر ما با مفهوم وطن، این پُرسمان زنده، با شبزنده‌داری و با سرپا ایستادن و خیره شدن به آن درگیر شده است یا ساده‌از کنارش گذشته است؟ وطن آدمی آیا جهانی است که تنهاتر از آدمی است، یا موقعیتی تراژیک است که انسان کنونی عصر ما در

آن می‌زید، موقعیتی که سیمای طنز - اندوه‌ناکش را سروانگس در چهره‌ی همیشه در یادماندنی دُن کیشوت، انسانی جستجوگر جهان و آواره در آن، توصیف کرده است؟ یا همان یونان جرج سفریس است که به هرچا که شاعر رود زخمش می‌زند؟ کارنامه‌ی که مرور کردیم، هر چند کارنامه‌ی تمام شعر تبعید در پیوند با مفهوم وطن نیست، اما نشان می‌دهد که شعر ما در تبعید از حاشیه‌ی این موضوع به سادگی نگذشته است؛ ایستاده، تعمق کرده، و به آن خیره شده است، و به جَد طالب آن بوده است که برایش، هم‌سنگ با فهم زمان، معنایی بیابد.

پس از خاکسار، مهدی استعدادی‌شاد است که دوباره با قلم خویش در مطلبی با عنوان «نیم‌رخ؟ حافظ» رابطه‌ی ما ایرانیان با غرب و سُدُرِیتِ پرخواست از آن را نقدانه به بررسی می‌گیرد و کژدیسه شدن اندیشه‌های معاصر را در برخورد ما با گذشته‌مان برمی‌نماید. شعری که نیمه خطاب به حافظ سروده و پرسش بامعنائی که در پایان آن از حافظ می‌کند و پاسخی که دکتر محمود هومن فلسفه‌دان و مترجم شعر مزبور از قول حافظ به نیمه می‌دهد، دستمایه‌ی استعدادی‌شاد در بررسی نوع نگاه خودستایانه و غیرنقدانه‌ی ما به میراث فرهنگی و ادبی‌مان و نفهمیدن کنه و هسته‌ی پرسش‌گر اندیشه‌های دوران مدرنیت است. نیمه در این شعر پس از ستودن اندیشه و احساس حافظ از وی می‌پرسد که با این عظمتی که داری «دیگر برای چه - برای چه شراب می‌خواهی؟» و هومن خود در پاسخ می‌گوید که طرح چنین سؤالی از سوی نیمه از آن روست که «وضعیت زندگی و مقتضیات زمان حافظ برای او تصورناپذیر بوده است». استعدادی‌شاد در بررسی این پاسخ سر بالا می‌نویسد: «(ما) به جای درنگ در پرسش‌ها و تأمل در پدیده‌های این سو (غرب)، معمولاً سنجش و نقد را کنار گذاشته و به واکنشی غریزی بسنده می‌کنیم. این روحیه عمومی، که به سطح خفگیات بومی و سنتی نزول می‌کند و با «جواب سر بالا» سؤال را به سؤال‌کننده بازمی‌گرداند، بخشی از تاریخ این دو قرن اخیر ماست... آن «جواب‌های سر بالا» که ناشی از عقده‌ی حقارت، دست‌پاچگی و شاید احساس خطر ناپیچای ما بوده‌اند، بدون پی‌آمد نمانده‌اند. پی‌آمد نخست به صورت نهانی و خزنده و سپس آشکارا و سیل‌وار بر هستی بومی ما آوار گشته‌اند. اولین پی‌آمد چنین عمل‌کردی، مسدود شدن راه تأمل پیرامون پرسش دیگران و سبک و سنگین کردن وضعیت خودمان است. دومینش، نداشتن فضای لازم برای سنجش برخورد جهان غرب و غیرخودی با جهان بومی و شرقی ماست...»

محمود فلکی نیز در این شماره‌ی گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر در چهارچوب تلاش برای یافتن نام برای گونه‌های مختلف شعری در نوشتاری «تَرَائِک» را برای شعرهای کوتاه کامل و دارای ساخت و معنای مشخص پیش‌نهاد می‌کند. از نظر فلکی شعرهای کوتاه بر سه گونه‌اند: ۱- شعرک یا پاره‌تصویر... که هنوز یک شعر کامل نیست، یک واحد تصویری است که می‌توان آن را گسترش داد و به شعر رسید... ۲- شعر هایکوئی... که در آن برخلاف شعرک که تصویری واحد از اجزای طبیعت، اشیاء یا پدیده‌هاست، تصویر هیچ نقشی ندارد و شاعر هایکو، یک لحظه چیزی را می‌بیند و آن را هم‌چون نقاشی ترسیم می‌کند، ولی در دل این ترسیم عمدتاً فلسفه‌ی دُن نهفته است... و ۳- ترانک (که علاوه بر تعریف قبلاً ذکر شده، نه مانند شعرک، تنها تصویری واحد است و نه مانند هایکو تنها دیدار طبیعت است و بسی‌تصویر، فلکی در ادامه، برهان‌ها و ادله و مثال‌های خود را در طرح این پیش‌نهاد عنوان می‌کند و در انتها به برشمردن تمایزهای ریز و درشت میان هایکو و ترانک می‌نشیند.

گفتگو با اسماعیل خوبی درباری ماهیت و مفهوم شعر که از چهاردهی نخست گاه‌نامه شروع شده، در شماره‌ی اخیر نیز ادامه یافته و به بحث درباره‌ی «پیش‌شعری» و «دانش شعری» راه برده است. از نظر

کشورهای در حال رشد

محرومیت‌ها

● از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۳ طول عمر متوسط انسان به بیش از یک سوم افزایش یافته است و میزان آن در ۳۰ کشور بیش از ۷۰ سال می‌باشد.

● در ۳۰ سال گذشته تعداد انسانهایی که به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشته‌اند تقریباً دو برابر گشته و از ۳۶٪ به ۷۰٪ رسیده است.

آموزش

● بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۱ تعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی بیش از دو سوم افزایش یافته و از ۲۸٪ به ۷۷٪ رسیده است.

تغذیه

● با توجه به رشد سریع جمعیت، تولید سرانه مواد غذایی در ۱۰ سال گذشته حدود ۲۰٪ افزایش یافته است.

نظر و درآمد

● از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۳ درآمد سرانه واقعی در کشورهای در حال رشد بطور متوسط سالانه ۳/۵٪ افزایش یافته است.

زبان

● از هر ۱۰۰ هزار مادر به هنگام زایمان ۳۸۴ نفر می‌میرند و این مقدار ۱۲ برابر بیشتر از کشورهای صنعتی می‌باشد.

● فقط ۱۰٪ نمایندگان پارلمانها را زنان تشکیل می‌دهند.

کودکان

● بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۳ میزان مرگ و میر نوزادان به بیش از نصف تقلیل یافته است. از هر هزار نوزاد در گذشته ۱۵۰ نوزاد می‌مردند که این تعداد در حال حاضر شامل ۷۰ نوزاد می‌باشد.

محیط زیست

● با توجه به اینکه جمعیت کشورهای در حال رشد چهار برابر کشورهای صنعتی است سهم جهانی هوا هنوز هم کمتر از یک چهارم سهم کشورهای صنعتی می‌باشد.

ارزش نظری آن را اینچنان و آنجا در سایه قرار می‌دهد و ذهن خواننده را به گستره‌های فرعی می‌کشاند. صفحات ماقبل آخر گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر به پاسخ به نامه‌ها و نیز «نق زدن‌ها» اختصاص دارد. ستون «نق زدن‌ها» به انتقاد تلگرافی سردبیر از برخی از مقاله‌های مندرج در همان شماره اختصاص دارد، بدعتی که در نشریات جدی شرق و غرب عالم کمتر می‌توان سراغ گرفت و شاید حاکی از گندذهن انگاشتن خواننده و ناباوری به درک و قوه‌ی داوری او باشد. در زمینه‌ی شعر و شاعری، یک یا دو مطلب به زبان انگلیسی و شعرانی به زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی مطالب واپسین صفحات گاه‌نامه را تشکیل می‌دهند.

شماره‌ی سوم «گاه‌نامه‌ی ویژه‌ی شعر» از روند فرارونده و تکاملی این نشریه حکایت دارد و پررابط شدن آن چیزی نیست که از دیده‌ها پنهان بماند. همه‌ی کسانی که به شعر و شاعری و مباحث مربوط به این زمینه‌ها علاقه دارند و نیز آن‌هایی که خواهان افزایش درک حسی، نظری و زیباشناسانه‌ی خود از شعر هستند می‌توانند در این گاه‌نامه مطالبی سودمند بیابند. آدرس آن به قرار زیر است:

Lahuti Kulturverein e.V.
Postfach 101457
60014 Ff/M
Germany

بیان توسعه انسانی سازمان ملل

کشورهای صنعتی

محرومیت‌ها

● در سال ۱۹۹۲ در ۲۴ کشور از ۲۵ کشور صنعتی طول عمر انسانها بیش از ۷۵ سال بوده است.

آموزش

● جمع کل دانشجویان از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ بیش از دو برابر شده و از ۱۵٪ به ۴۰٪ رسیده است.

درآمد و اشتغال

● بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۳ درآمد سرانه واقعی، سالانه بیش از ۳٪ افزایش داشته است.

● کاهش ارزش پول سالیانه در دهه ۸۰ بطور متوسط زیر ۵٪ بوده است.

زبان

● بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ تعداد زنان در رشته‌های علمی و صنعتی بیش از دو برابر افزایش یافته و در کنار ۱۰۰ دانشجوی مرد در گذشته ۲۵ و در حال حاضر ۶۷ دانشجوی زن قرار دارند.

زبان

● زنان در حال حاضر تشکیل دهنده بیش از ۴۰٪ از نیروی کار هستند و سهم آنها در مشاغل اداری و مدیریت یک چهارم می‌باشد.

تأمین آب آشامیدنی

● ۱۵٪ از تولید ناخالص ملی صرف بیمه‌های اجتماعی می‌شود.

تأثیر اجتماعی

● هر یک نفر پنج کتاب کتابخانه و یک رادیو و هر دو نفر یک تلویزیون در اختیار دارند. از هر سه نفر یک نفر روزنامه می‌خواند.

محیط زیست

● تغییر در سیاست قیمت گذاری در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۱ باعث کاهش مصرف انرژی شده. قیمت ۱۶۶ کیلو گرم نفت در گذشته مترادف با ۲۶ کیلو گرم آن در حال حاضر می‌باشد.

وحدت دو حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران حزب همه مبارزان دمکرات بوده و به این ترتیب آرزوی دیرینه‌ی توده‌های مردم کردستان و دوستان حزب به تحقق پیوسته است.

در این اقتضا، بر خود لازم می‌دانیم از کلیه‌ی احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی کرد، ایرانی و خارجی که طی چند سال گذشته در جهت وحدت دوباره‌ی مبارزان دمکرات تلاش نموده و به این ترتیب دلبستگی خود نسبت به یکپارچگی حزب دمکرات را نشان داده‌اند، از صمیم قلب تشکر نماییم.

از سوی روابط عمومی شورای مرکزی سازمان ما به مناسبت وحدت دو حزب دمکرات کردستان ایران پیام تبریکی برای کمیته مرکزی این حزب ارسال شد.

اطلاعیه

از علاقمندان به دریافتی میز کتاب در محل برگزاری جشن بیست و ششمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران، دعوت می‌کنیم درخواست خود را همراه با شماره تلفن و یا فاکس حداکثر تا ۳۰ ژانویه به شماره فاکس ۰۲۲۱۳۳۱۸۲۹۰ ارسال نمایند.

با توجه به محدودیت جا به تعداد معینی از درخواست کنندگان توسط ستاد پاسخ ملیت داده خواهد شد.

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ساموئل هانتینگتون و تئوری جنگ فرهنگ‌ها

برزو

اعراب نداشت، در حالی که سایر فرهنگ‌ها، مانند فرهنگ بودایی (که معلوم نیست هانتینگتون آن را جزئی از فرهنگ چینی - کنفوسیوسی می‌داند یا متعلق به قلمرو هندویی)، هماهنگی با طبیعت را همواره از ارزش‌های مهم دانسته‌اند. امروز، جامعه جهانی این اصل را نیز در زمره اصول جهان‌شمول خود گنجانده است، چه آقای هانتینگتون به چنین اصول جهان‌شمولی قائل باشد یا نه.

سناریویی که هانتینگتون در کتاب خود برای جنگ آینده جهانی ترسیم کرده است، از همه وجه دیگر نظریات او مبتدل‌تر و مضحک‌تر است. هانتینگتون این سناریو را به عنوان یک احتمال، در کتاب خود چنین بسط می‌دهد: چین در دعوای بر سر نفت فلات قاره، به ویتنام حمله می‌کند، ویتنام از واشنگتن کمک می‌خواهد (هانتینگتون، محلیاتنه چنین سناریوی تاریخی در اروپا و آمریکا نسبت به جنایات ارتش آمریکا در ویتنام به عنوان نمونه‌ای از توسعه‌طلبی، خشنی سازد)، یکی از آخرین ناوهای هواپیمابر باقی‌مانده آمریکا در منطقه، عازم منطقه بحران می‌شود، اما ژاپن به آمریکا اجازه استفاده از پایگاه‌هایش در این کشور را نمی‌دهد. هند با استفاده از فرصت، به پاکستان حمله می‌کند. در کشورهای اسلامی، یک موج ضدغربی اوج می‌گیرد و آخرین دولت‌های میانه‌رو عرب به دست بنیادگرایان سرنگون می‌گردند. یک حمله بزرگ به اسرائیل انجام می‌گیرد. کشورهای اروپایی، از پیوستن به آمریکا در این جنگ خودداری می‌کنند و با پیوستن ژاپن به چین، در هر کس که این سناریوی دور از ذهن را به عنوان یک احتمال واقع‌بینانه ارزیابی کنند، از دیدگاه هانتینگتون قاعداً باید چنین نتیجه بگیرد که اولاً لازم است آمریکا حضور نظامی خود را به عنوان «نیروی ترساننده» در سرزمین‌های سایر «تمدن‌های دشمن» حفظ کند تا آنها به فکر تجاوز به دیگران نیفتند و ثانیاً اروپایی‌ها باید رهبری آمریکا را در این جهان که در آن مرزهای خونی، تمدن غرب را از دیگر تمدن‌های جدا می‌کند، بپذیرند.

۵۰ سال پیش، نظریه‌پردازان آمریکایی توانستند با سناریوهای مشابه این سناریو که در آن زمان، توسعه بلوک شوروی را به عنوان خطر اصلی مطرح می‌کرد، بنایی تئوریک برای توجیه هژمونی‌طلبی واشنگتن در جهان سرمایه‌داری بسازند. اما واکنش‌هایی که کتاب هانتینگتون در اروپا برانگیخته است، نشان می‌دهد که اوضاع از ۵۰ سال پیش اساساً متفاوت است. هر چند وی بر هراس تقریباً غریزی اروپایی‌ها از «تهدیداتی» مانند مهاجرت از کشورهای فقیر و «از دست دادن هویت غربی» انگشت گذاشته است، اما بسیاری از تئوریسین‌ها و سیاستمداران در اروپا می‌دانند در پس این دل‌سوزاندن برای آینده «تمدن غربی»، چیزی جز برتری‌طلبی آمریکا نهفته نیست. نگاهی به اختلافات عمیق فرانسه و آمریکا در مورد تعیین فرماندهان نظامی ناتو، مقاومت سرسختانه اروپا در برابر مشی آمریکا در خاورمیانه و بالاخره کشمکش‌های مداوم در عرصه اختلافات تجاری، نشانگر عدم آمادگی اروپایی‌ها برای پذیرش یک دوره تاریخی دیگر از «رهبری» نظامی و سیاسی آمریکاست.

می‌تواند حضور داشته باشد. این قانون عملاً وجود سندیکیای مستقل را غیرممکن می‌کند. هفت گذشته سندیکاهای اروپایی هبیتی را به سوال فرستادند و با خواسته‌های کارگران این کشور که بسیار مشابه خواسته‌های کشورهای صنعتی است اظهار هبستگی کردند.

می‌جنگند و جان می‌دهند» و نقش منافع اقتصادی، نقش فرعی است. خبرنگار اشپیگل در مصاحبه با هانتینگتون به او یادآور می‌شود که نظریه او، بیش از آنکه قاعده داشته‌باشد، استثنا دارد، و به عنوان نمونه‌هایی از جنگ‌های پس از پایان جنگ سرد که با تئوری هانتینگتون سازگار نیستند و آنگونه که هانتینگتون می‌گوید، در امتداد مرزهای فرهنگ‌ها رخ نداده‌اند، از جنگ کویت، درگیری هوتوها و تسوتسی‌ها در رواندا، مبارزه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند و جنگ طالبان با سایر نیروها در افغانستان نام می‌برد. هانتینگتون تنها به یکی از این موارد پاسخ می‌دهد و بر خلاف واقعیات مسلم، مدعی می‌شود که ایران در جنگ کویت از عراق حمایت کرده است. این دروغ یا بی‌دقتی آشکار، شایسته کسی که دارنده یک کرسی استادی در یک دانشگاه معتبر است نیست. اینجاست که آشکار می‌شود هدف هانتینگتون نه اثبات یک تئوری علمی، بلکه نشان دادن یک ایدئولوژی جدید به جای ایدئولوژی کمونیسم‌ستیزی در دورانی است که خود او مدعی است در آن دیگر اعتبار ایدئولوژی‌ها به سر رسیده است.

هانتینگتون مدعی است جوهر تمدن غرب، «ماگنا کارتا»ست و نه فرهنگ مصرفی (ماگنا کارتا، عنوان منشوری است که در سال ۱۲۱۵ میلادی با آن اشراف و روحانیون انگلیس، برخی حقوق مدنی و سیاسی را از جان، پادشاه این کشور گرفتند و آغاز عصر پارلماناریسم محسوب می‌شود). وی می‌گوید احترام به حقوق بشر، از ویژگی‌های فرهنگ غربی است و نه یک ارزش جهانی. این نظریه هانتینگتون قاعداً باید با مذاق آخوندهای ایرانی نیز که منکر معیارهای جهان‌شمول حقوق انسانی‌اند، سازگار باشد. هانتینگتون به عمد یا سهو یک نکته را از یاد برده است، و آن این است که آنچه امروز به عنوان معیارهای جهانی حقوق بشر شناخته شده است، تنها دستاورد تمدن بشری در یک محدوده جغرافیایی محدود یعنی غرب نیست. مگر پرفسور هانتینگتون نمی‌داند که حقوق مساوی افراد بشر صرف نظر از تعلق نژادی آنان، تا همین سی - چهل سال پیش رسماً از سوی مقامات کشور وی انکار می‌شد و تا همین امروز، رگه‌های نژادپرستی در اندیشه و «فرهنگ» میلیون‌ها تن از حاملان «تمدن» غربی وجود دارد؟ هر کس که کوچکترین آشنایی با تاریخ داشته باشد، می‌داند که تمدن موسوم به تمدن اسلامی (یا بهتر بگویم تمدن در قلمرو اسلام) در همان سال‌های «ماگنا کارتا» جلوه‌های درخشانی از شکیبایی اجتماعی و شکوفایی علمی و اقتصادی به فرهنگ بشر ارائه داده است که دستاوردهای آن امروز همانقدر در ارزش‌های جهان‌شمول جای دارد که دستاوردهای غرب. به عنوان نمونه، برابری نژادی ارزشی است که برای نخستین بار، تمدن اسلامی آن را با تأکید مطرح کرده‌است. بیهوده نبود که در اوج مبارزات سیاهان آمریکا علیه نژادپرستی، بسیاری از آنان از مسیحیت، دین اکثریت سفیدپوست گسستند و به اسلام روی آوردند. نمونه دیگر، فرهنگ سازگاری با طبیعت، پرهیز از غارت منابع آن و قناعت‌پیشگی است. این فرهنگ، بی‌شک تا ۱۰ - ۲۰ سال گذشته در فرهنگ غرب محلی از

این نتیجه‌گیری‌ها، به مذاق نیروهای راست‌گرا در غرب بسیار خوش آمده است. اولاً سناریوی هانتینگتون برای جهان آتی، کماکان یک سناریوی نظامی - قهرآمیز است و صرف مبالغه‌هنگت برای تسلیحات را توجیه می‌کند. ثانیاً تصویری که «جنگ فرهنگ‌ها» از جهان ارائه می‌دهد، رد پای عمیق نژادپرستی در برخورد با انسان‌هایی دارد که به گونه‌ای با الگوهای مانوس جوامع غربی متفاوت‌اند (بحث درباره جامعه چندفرهنگی که نیروهای راست حاضر به پذیرش واقعیت وجود آن نیستند، یکی از مباحث محوری اجتماعی در برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان است). ثالثاً در اتحاد اروپا و آمریکا، بدیهی است که باید با توجه به خصلت نظامی درگیری‌های تصویر شده آتی، نقش رهبری را به آمریکا داد که بدین طریق جای شوری به مشابه تصویر دشمن، پر می‌شود. و بالاخره، نباید از یاد برد که تئوریسین‌های توجیه‌گر سرمایه‌داری، از هر نظریه‌ای که تضاد ثروت و فقر را تحت‌الشعاع قرار دهد، استقبال می‌کنند. هانتینگتون مدعی است انسان‌ها «برای ایمان خود

انتشار کتاب «جنگ فرهنگ‌ها» نوشته ساموئل هانتینگتون، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد آمریکا، در آمریکا و اروپا بحث‌های گسترده‌ای را درباره تئوری رویارویی تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها که هانتینگتون آن را «مهم‌ترین قطب‌نما برای جهت‌یابی در نقشه سیاسی جدید جهان» می‌نامد، برانگیخته است. موافقان و مخالفان نظریه هانتینگتون در نشریات و سایر رسانده‌های گروهی به طرح و نقد محتوای کتاب او پرداخته‌اند. از آنجا که اکنون به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از محافل حاکم در آمریکا و اروپا به پذیرش نظریات هانتینگتون تمایل نشان می‌دهند (کسینجر، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده، کتاب «جنگ فرهنگ‌ها» را «از مهم‌ترین کتاب‌ها از پایان جنگ سرد بدین سو» نامیده است)، نقد این نظریات با استناد به آخرین اظهارات هانتینگتون در سفر اخیرش به اروپا ضروری به نظر می‌رسد.

هانتینگتون با هفته‌نامه آلمانی اشپیگل مصاحبه‌ای داشت که در آن می‌توان خلاصه نظرارش را خواند. وی معتقد است دوران ایدئولوژی‌ها به سر رسیده است و پس از پایان جنگ سرد، این برخورد فرهنگ‌هاست که تعیین‌کننده سمت و سوی روندهای جهانی است. هانتینگتون، جهان را به قلمرو هفت یا هشت فرهنگ تقسیم می‌کند: فرهنگ غربی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ چینی، فرهنگ ژاپنی، فرهنگ هندو، فرهنگ اسلاو - ارتدکس، فرهنگ آمریکای لاتین و احتمالاً فرهنگ آفریقای. وی می‌گوید فرهنگ چینی - کنفوسیوسی در آینده نزدیک با جهان اسلام متحد خواهد شد و رویارویی این اتحاد با غرب، به «مهم‌ترین رویارویی آتی جهان» تبدیل خواهد گشت. نتیجه‌گیری‌های سیاسی هانتینگتون از این تئوری این است که آمریکا و اروپا باید متحد شوند، آمریکا باید مشی کاستن از تسلیحات را که از سال‌های پایان جنگ سرد آغاز شده است ترک‌کند، غرب باید به جای اینکه بکوشد معیارهای خود را جهانی سازد، در درون خود قدرت را تحکیم نماید، به سبیل مهاجرت از سایر قلمروهای فرهنگی به غرب پایان دهد و از اندیشه یک جامعه فرهنگی دست بکشد.

این نتیجه‌گیری‌ها، به مذاق نیروهای راست‌گرا در غرب بسیار خوش آمده است. اولاً سناریوی هانتینگتون برای جهان آتی، کماکان یک سناریوی نظامی - قهرآمیز است و صرف مبالغه‌هنگت برای تسلیحات را توجیه می‌کند. ثانیاً تصویری که «جنگ فرهنگ‌ها» از جهان ارائه می‌دهد، رد پای عمیق نژادپرستی در برخورد با انسان‌هایی دارد که به گونه‌ای با الگوهای مانوس جوامع غربی متفاوت‌اند (بحث درباره جامعه چندفرهنگی که نیروهای راست حاضر به پذیرش واقعیت وجود آن نیستند، یکی از مباحث محوری اجتماعی در برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان است). ثالثاً در اتحاد اروپا و آمریکا، بدیهی است که باید با توجه به خصلت نظامی درگیری‌های تصویر شده آتی، نقش رهبری را به آمریکا داد که بدین طریق جای شوری به مشابه تصویر دشمن، پر می‌شود. و بالاخره، نباید از یاد برد که تئوریسین‌های توجیه‌گر سرمایه‌داری، از هر نظریه‌ای که تضاد ثروت و فقر را تحت‌الشعاع قرار دهد، استقبال می‌کنند. هانتینگتون مدعی است انسان‌ها «برای ایمان خود

گوناگون

بازی عوامفریبانه با آمار و ارقام

باشد، بیشتر از آن هم نیست. چنان که مشاهده می‌شود، مسئله مهمی همچون میزان رشد جمعیت که تأثیر عمده‌ای در برنامه‌ریزی کوتاه و درازمدت هر حکومتی دارد به راحتی در جمهوری اسلامی دستکاری شده و قربانی مصلحت‌های تبلیغاتی می‌شود. گفتنی است که کارشناسان سازمان ملل بر اساس آمار و ارقام و محاسبات متعارف، رقم جمعیت ایران در سال ۱۹۹۳ را ۶۲ میلیون نفر اعلام کرده بودند.

مورد دیگر، میزان بدهی‌های خارجی جمهوری اسلامی است. در ابتدا مقامات رژیم کلاً منکر چنین بدهی‌هایی بودند. بعدها که دیگر جای انکار نماند از ۱۰ میلیارد شروع کردند و آهسته، آهسته بالا آمدند، اما عمدتاً در همان حول و حوش ۲۰ میلیارد دلار متوقف شدند. رفسنجانی در مصاحبه اخیر خود با اشپیگل رقم بدهی‌های خارجی را بسیار ناچیز اعلام کرد و اگر حافظه گوناگون نویسنده اشتباه نکند از ۱۶ میلیارد دلار سخن گفت. اما هفته پیش که مجلس شورای اسلامی در باره بودجه سال ۱۳۷۶ شور می‌کرد، مخر کمسیون خاص بودجه اعلام کرد که تا پایان برنامه دوم (۳ سال دیگر) حدود ۸ میلیارد و ۶۴۰ میلیون دلار از سقف تعهدات خارجی ایران کاسته خواهد شد و تازه آن زمان رقم بدهی‌های کشور به ۲۵ میلیارد دلار خواهد رسید. و این همه قرض و قرضی است که به جای استفاده از آن در راه توسعه صنعتی و کشاورزی کشور صرف ورود کالاهای لوکس و یا اقلامی گردیده که خودمان در داخل مشایه‌اش را تولید کرده‌ایم و با ورود کالاهای خارجی که معمولاً قیمت ارزاتر و احتمالاً کیفیت بالاتری هم دارد تولیدش متوقف و کارخانه‌اش ورشکست شده‌است. حکایت از نفس افتادن صنایع نساجی و فرش‌تنها برگ از دفتر این سیاست‌های استقراضی و وارداتی جمهوری اسلامی است. باری، ماجرای ور رفتن جمهوری اسلامی با آمار و ارقامی که به حیات و سرنوشت یک کشور مربوط می‌شود، منحصر به یک یاد و مورد نیست و شرح همه آنها مثنوی هفتادمنی خواهد شد.

این را دیگر خواجه حافظ هم می‌داند که در جمهوری اسلامی آمار و ارقام تابعی از مصلحت‌ها و نیازهای تبلیغاتی حکومت هستند. از این رهگذر ارقام مربوط به رشد تولیدات صنعتی و کشاورزی و پیشرفت‌های عمرانی و آموزشی و ... ماهانه و گاه روزانه بالا کشیده می‌شوند و برعکس شمار بیسوادان، تعداد جمعیت، میزان بدهی‌های خارجی، موارد فساد و فحشا و زدوی و قتل و جنایت و ... پیوسته پائین آورده می‌شوند. چه می‌شود کرد، حکومت عدل فقهاست و تبلیغات و عوامفریبی هم جز لاینفک آن. خوانندگان ما حتماً یادشان هست که سال ۱۳۶۵ که اولین سرشماری جمعیت در جمهوری اسلامی انجام شد، نرخ رشد جمعیت ۲/۹ درصد و کل جمعیت کشور ۴۹/۵ میلیون نفر اعلام گردید و معلوم شد که افزایش نفوس ایران در دوران حکومت فقها از کل افزایش جمعیت در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۵ پیشی گرفته است. فقهای «عزیز» خود هم از اینکه رشد سریع جمعیت و عدم ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای فزاینده مردم پایه‌های حکومتشان را سست کند به وحشت افتادند و بر خلاف همه احکام و فتواها و شعارهای پیشین خود به کنترل جمعیت رضایت دادند. از سال ۱۳۶۷ که این کنترل به مورد اجرا گذاشته شد تاکنون بارها جمهوری اسلامی در بوق و کرنا دمیده‌است که رشد جمعیت در عرض همین مدت اندک از ۲/۹ درصد به ۱/۷ درصد رسیده و بعضی مواقع هم حتی از ۱/۵ درصد سخن گفته می‌شود، کاهشی که از نظر کارشناسان با معجزه هم نمی‌توان به آن دست یافت. در چارچوب همین بازی عوامفریبانه با ارقام، آخرین آمار جمعیت کشور که حدود ۶۱ میلیون نفر اعلام شده بود، در پی سرشماری امسال به ۵۹/۵ میلیون نفر کاهش داده شده‌است. این کاهش یا باید نتیجه رشد منفی جمعیت باشد و این یعنی زاد و ولد کمتر از میزان مرگ و میر بوده است، امری که با همان رقم رشد ۱/۷ درصدی که خود رژیم اعلام کرده نمی‌خواند. و یا این که باید آمار سرشماری سال ۱۳۷۰ غلط باشد که آن هم با توجه به حساسیت‌های تبلیغاتی رژیم اگر کسمتر از رقم واقعی واقعه‌ای نبوده

نصیحت نافرجام

می‌تواند منشأ سرطان شش و سکت قلبی باشد. به ویژه کودکان و جنین به سختی از دود سیگار آسیب می‌بینند. واقعیات فوق را بسیاری از خود سیگاری‌ها هم می‌دانند و نسبت به آخر و عاقبت سلامت خود و خانواده و دوستان خویش هم بی‌اعتنا نیستند، لیکن ترک و رها کردن دود هم برایشان آسان نیست. نصیحت کردن آن‌ها هم آب در هواون کوبیدن و مصداقی از شعر «نصیحت» است که پیچاموراتی شاعر معاصر هند سروده و صفدر تقی‌زاده به فارسی برگردانده است: پدر بزرگ به پدرم گفته بود: «سیگار نکش!» / او نیز همانگونه مرا نصیحت کرد. / من نیز، به نوبه‌ی خود، پسرمر را، / باور کنید، / واقعیت این است که / همدی ما سیگاری شدیم / و سیگارهای گران‌قیمتی کشیدیم. / باور نداری اگر، / از نوادم بیوس.

اگر سعدی زنده می‌شد

تو که گفته‌ای تأمل نکنی جمال خوبان
بکنی اگر چو سعدی نظری بیازمایی
من از آن گذشتم ای دوست که بشنوم نصیحت
برو ای فقیه و بسا ما مفروش پارسایی

آن چه که سعدی از آن انتقاد می‌کرد، امروز فقهای ما با شدت بیشتری به مورد اجرا گذاشته‌اند. این که آنان حتی تحمل شنیدن آوای زنان را هم ندارند حکایت از سنگوارگی حس زیبانشانی در آنها و بلاتغییر ماندن آن از زمان سعدی فقید و پیشتر از آن دارد. احکام این فقها هنگامی که به سطوح اجرایی می‌رسد و از سوی حزب‌اللهی‌ها هوادار آن‌ها مورد شرح و تفسیر قرار می‌گیرد دیگر نور علی‌النور می‌شود. مثلاً خانم پروانه نظرعلی که مسئولیت اداره ورزش بانوان استان تهران را به عهده دارد در مورد حد مجاز ورزش بانوان می‌گوید: «این‌ها را ما نمی‌توانیم تعیین کنیم. فقها تعیین می‌کنند که کدام می‌تواند باشد و کدام نمی‌تواند باشد». و بعد در مورد علت مجاز بودن اسپسواری برای بانوان و ممنوعیت دوچرخه‌سواری برای آن‌ها می‌گوید: «اسپسواری مثل این است که یک مجسمه روی اسب گذاشته شده است. نهایت یک خم شدن به جلو دارد ولی در دوچرخه‌سواری حرکت بدن زیاد است ... هر گونه حرکتی که بدن زن را نشان بدهد، جایز نیست ... من معتقدم که زن می‌تواند سمبل گناه باشد ولی مرد نه. دنیا هم به این حرف رسیده است ... زن ویژگی‌هایی دارد که خودش تحسینش می‌کند! ولی مرد ندارد. ببخشید آقایان چه زیبایی دارند که مثلاً کسی ببیند ناراحت شود یا فکرش منحرف شود؟» (ماهانامه زن/ شماره ۲ / ص ۱۱) و آقای بهمن پشینی‌زاده که با تبصیه برنامه‌های تلویزیونی و ورزش زنان سر و کار دارد و خودش هم ظاهراً از احکام فقها به سرگیجه دچار شده، در مورد علت قطع پخش ورزش و نرمش بانوان می‌گوید: «یک مقدار محدودیت داریم در مصور کردن ورزش بانوان. ما داریم روی یک انیمیشن کار می‌کنیم برای سری آینده». خبرنگار می‌پرسد: پرسوناژهای انیمیشن شما زن هستند؟ و بخشی زاده پاسخ می‌دهد: بله، قطعاً. خبرنگار به کنایه می‌گوید: خوب، آن‌ها هم اگر حجاب اسلامی نداشته باشند، اشکال دارد. بخشی‌زاده: بله ولی چون نقاشی است، قابل کنترل است. (همانجا/ ص ۳۶ و ۳۷)

اگر دیدید فرد بغل‌دستی آنان سیگاری روشن کرد بدانید که اگر آن را تا به آخر بکشد ۴۰۰۰ ماده شیمیایی را وارد هوای اطراف خواهد کرد که دست کم ۴۰ تا ی آن‌ها سرطان‌زا هستند. فرد سیگاری با هر پکی که به سیگار می‌زند، تنها یک چهارم تولیدی را به داخل ریه‌ها می‌کشد و سه چهارم آن را بیرون می‌دهد.

دود سیگار برای کسی که خود سیگاری نیست، می‌تواند علاوه بر آزاردهندگی موجب سردرد، اختلال تنفسی، سرفه، سرگیجه و برنشیت شود. وجود مواد شیمیایی موجود در دود سیگار در خون، ادرار و بزاق فرد غیر سیگاری که دائم در میان سیگاری‌ها به سر می‌برد از طریق یک تست آزمایشگاهی قابل اثبات است. پژوهش‌های متعددی که از ۱۰ سال پیش جریان داشته‌اند ثابت می‌کنند که فرو دادن ناخواسته دود سیگار

در باره این که حس زیبایی شناسی و لذت از زیبایی از کی و کجا در انسان‌ها پدید آمده فرضیه‌ها و تئوری‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این فرضیه‌ها را نویسنده و نقد نویس ایرانی، بهمن بازگانی اخیراً در شماره ۳۰ فصل‌نامه «نگاه نو» به بررسی و تشریح گرفته و می‌نویسد: «انسان‌های اندیشه‌ورز نوین (نئاندرتالها) نخستین انسان‌هایی هستند که مرگ را نفرین سرنوشته دیدند و ناگهان فضای هراس از مرگ به وجود آمد، تشویش شد و گستر. آنها نخستین جانداران این سیاره بودند که به مرگ به عنوان پدیده‌ای انتزاعی نگر بستند. از آن پس هیولای مرگ جان‌ستان زاده شد. ... (اما) آنها با آشنادایی از قدرت پاروری زنانگی، باطل‌السر مرگ را کشف کردند ... اگر غفرت مرگ آدم‌ها را یک به یک در کام خود می‌کشید و به بی‌نام و نشان می‌برد، زنانگی جادویی مدام در کار آفرینش هستی بود ... آشنادایی بود ... از قدرت پاروری زنانگی، روابط درون‌گله‌های بشری را چندان دگرگون کرد و به جای خشنوت سترون مردانه خلاقیت زایای زنانه را نشانید که دیری نگذشت و انقلاب زیباشناختی به بار نشست و برای نخستین بار این موجود دوبا توانست تحسین کند؛ پدیده‌ای که تا آن زمان در هیچ جنبه‌های مشاهده نشده بود ... این کشف که به گمان من بزرگ‌ترین دریافت نظری پیش از نوسنگی و مقدم بر انقلاب زیباشناختی است، راه را برای گسستن دائمی از روابط حیوانی و روان حیوانی هموار کرد و تکوین روابط اجتماعی و روان بشری را تسریع کرد».

می‌توان با اصل و اساس این نظریه موافق نبود، اما شک نمی‌توان داشت که توان لذت بردن از زیبایی خصیصه‌ای است که هر چه در انسان‌ها قوی‌تر باشد روان و شخصیتی استوارتر نرم‌خوتر و چند سویه‌تر به آن‌ها می‌دهد. راه دوری نیرویم بخشی از خشنوت و رفتار و کردار خشک و عبوسانه فقهای حاکم بر ایران ناشی از همین کاستی حس زیبانشانی در آن‌هاست. پدیده‌ای که به امروز و دیروز بر نمی‌گردد و برای مثال از سعدی استاد اجل تا ایرج میرزا و ... با این نقصان آخوندها به کنایه و یا به صراحت در افتاده‌اند. سعدی خطاب به همین فقهاست که می‌گوید:

که گفت بر رخ خوبان نظر خطا باشد؟
خطا بود که نبینند روی زیبا را
و یا در جای دیگر می‌سراید:

قلمرو آزادی بیان

نشریه کیان که نظرات بخشی از روشنفکران مذهبی در داخل کشور را منعکس می‌کند، در شماره اخیر خود این سوال را «برای حفظ و گسترش آزادی بیان چه می‌توان کرد؟» با بخشی از صاحب‌نظران اسلامی در میان گذاشته و پاسخ آنها را درج نموده است. کیان در توضیح این موضوع نوشته است:

«در جامعه ما دو نگاه متفاوت به موضوع ربط آزادی بیان و دین شده است. نخست رویکردی که استمرار احیای دین و تقویت گفتار دینی را همچنان در آزادی بیان جستجو می‌کند و دوم رویکردی که دین را به صورتی تازده‌ای از مشروعیت پیشین نظم سیاسی تبدیل می‌کند و ادامه آمده است که این سوال با پاره‌ای از صاحب‌نظران اسلامی دو طیف حوزه‌ای و دانشگاهی مطرح گردید که از طیف اول علیرغم پیگیری‌های مداوم، پاسخی ندادند و از طیف دوم پاسخ‌هایی دریافت شد.»

مرتضی اسعدی:

آقای مرتضی اسعدی (که چند هفته پیش درگذشتند) مطرح نمودند که بنا بر دیدگاه‌های اسلامی (ولو آنکه به صورت ایدئولوژی هم درنیاورد) انسان مخلوق خداوند و خلیفه الله و لذا کارگزار خداوند در اجرای قواعد و قوانینی است که خود وضع نکرده است. قول به این چنین وضعیت و جایگاهی برای انسان در هستی اساسا و قطعا با قول به آزادیهای مطلق یا بسیاری از انواع آزادیهای پر دامنه و متکثر و پر دامنه برای انسان در جوامع دینی بخصوص در جوامع اسلامی شریعت و فقه حد آزادی است. قول به ضرورت آزادی‌های مطلق و تکریر و دامنه برای انسان اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا قانون اساسی فرانسه در قرن هجدهم و در همه تحولات اجتماعی - سیاسی پس از آن در غرب مبتنی بر نوع هستی‌شناسی غیردینی و یا درواقع ضد دینی بود که از رسانه‌ها تا عصر روشنگری در غرب تکوین و تبلور یافته بود. قضیه سلمان رشدی به بهترین وجهی تناقض جوهری این دو نوع نگرش را نشان می‌دهد. از دیدگاه غرب سلمان رشدی از همه انواع حقوق و آزادیهای مفروض یا مدون قانون اساسی بعنوان یک تبعه انگلیس برخوردار است و حق دارد در مقام نویسنده حرفه‌ای بزند و هیچ‌کس حق مداخله او را ندارد. اما از نظر اسلام و جوامع اسلامی سلمان رشدی مسلمان زاده و لذا ملزم به رعایت الزامات شریعت است. و در جوامع ما تا بحال به این گره‌ها یعنی مغایرتهای جوهری میان دو نوع هستی‌شناسی غربی و اسلامی و مالا دو نوع تعریف از انسان و حدود و حقوق او در غرب و جوامع اسلامی بی‌توجهی شده است. ولی از آنجا که کشورهای اسلامی تماما بر اساس الگوهای اسلامی شکل نگرفته و تحول نیافته‌اند و امروز با وام‌گیری‌های فراوان از مسلمات فاهیم و

الگوهای غربی بنا شده‌اند، آزادی بیان (قطع نظر از بحثی که در حد و حصر آن رواست) امریست ضرور و باید پذیرفت که آزادی بیان نیز همچون بسیاری مفاهیم و پدیده‌های متعلق به کشور (به تعبیر غربی) که در دنیای کشورهای مسلمان کنونی از آنها استمداد شده است نظیر روزنامه، پارلمان، انتخابات، حزب سیاسی و ... امریست ضرور. وی نتیجه‌گیری نموده است که آزادی بیان از ضرورت‌های جامعه مدنی امروز است و بدون اعتنا به آن قریب به اتفاق و نهادهای مقتضی جوامع اسلامی از جوامع مدنی جدید، کارکرد واقعی نخواهد یافت. و در عین حال این آزادی که در جامعه مدنی مطلقا قابل دفاع است با مرزهای شریعت یعنی چارچوب جوهری جوامع اسلامی برخورد و تعارض می‌یابد و قابل توسعه و گسترش به فراتر از مرزهای شریعت نیست و لذا بهتر است به جای توسعه و گسترش آزادی بیان صرفا از اثبات و حفظ حصارهای قابل دفاع از آن سخن گفت.

ناصر ایرانی:

آقای ناصر ایرانی در پاسخ خود مطرح نمودند که آزادیهای فردی و اجتماعی و از جمله آزادی بیان، نزد انسان معاصر چندان عزیز است و از چنان احترام و حتی قدوسی برخوردار است که نه تنها هیچ انسان پرخوددار است که نه تنها هیچ انسان آزمانگرایی با فرهنگی نیست که دل بسته و پایبند آن آرمان بزرگ نباشد بلکه همه مستبدان زیرک نیز با شعار آزادی هدف استبدادیشان را پوشانده‌اند. ولی باید بر حقایق نیز تاکید کرد که نه خوشایندند و جامعه دوست ندارد آنها را بشنود. اگر تاکید شود قدرتمندان زورمدار در تاریخ ایران همواره نفس آزادیخواهان را در سینه حبس کرده‌اند طبیعی است که آنها همان کرده‌اند که می‌پایست می‌کردند ولی مردم در دفاع از آزادی چه کرده‌اند و مهمتر از این پرسش در هر دوره کوتاه یا درازی که بدلیل فروپاشی نظامهای استبدادی امکان پیدا کرده‌اند با موهبت آزادی چه کرده‌اند.

وی سپس به تفصیل سه فرصت بزرگ صدسال اخیر، فرصت پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، فرصت پس از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ و فرصت پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کرده و بر این امر تاکید کرده که در همه این فرصتها هرج و مرج و آشوب غالب گردیده و عمده‌ترین جریانهای بظاهر آزادیخواه در هر دوره اعتقادات استبدادی و توتالیتر خود را در لوی آزادی پنهان داشته‌اند. وی بر مسئولیت روشنفکران انگشت گذاشته و مطرح نمود که تنها قدرتمندان زورمدار نبوده‌اند که استبداد را بر کشور حاکم نموده‌اند و از برای مثال آورده است بسیاری از روشنفکران ما آنجا که مبارزه با قدرت مستبد حاکم است قاطعانه از آزادی دفاع می‌کنند ولی اگر کسی ایده‌ها و یا مقالات آنها را رد کند در عمل همتاند

مستبدان حاکم با این فرد و نظرات وی برخورد می‌کند و او را براحتی از بهشت آزادیخواهی بیرون می‌کنند و برای مثال برای بسیاری از روشنفکران ما مخالفت با حاکمان مستبد سهل‌تر است تا انتقاد از برخی جنبه‌های عمل و نظر شخصیت‌های محبوب. و در جامعه‌ای که همه بخواهند قوانین آزاد را آنجا که می‌توانند و قدرت دارند بسود خود زیر پا گذارند آزادی به هرج و مرج بدل خواهد شد. وی در ادامه مقاله نوشته است که جامعه ما چه بپسندد و چه نپسندد مدتهاست که به درون عصر جدید رانده شده و آزادی‌های فردی و اجتماعی از الزامات عصر جدید است. تا اندیشه و آزادی بیان نباشد خلاق‌ترین نیروهای فکری جامعه گرد نمی‌آیند و راه برون‌شد از بحرانها را نمی‌یابند ولی از سوی دیگر اگر آزادی اندیشه و بیان باشد ما نشان داده‌ایم که نه آن را درست بکار می‌گیریم و نه می‌توانیم حفظش کنیم. وی تنها راه تغییر شرایط را شکل‌گیری نسل زایایی از روشنفکران علمی و دینی و اخلاقی و ادبی می‌داند که بتوانند ویژگیهای عصر جدید را در اندیشه و عملشان انعکاس دهند و با از بین بردن یک یا چند سیاست‌مدار و یا مرد برجسته مسیر جامعه تغییر نکند.

عزت‌الله سبحانی:

آقای عزت‌الله سبحانی در مقدمه پاسخ خود به تشریح مفهوم آزادی و رابطه آن با مسئولیت دینی پرداخته و می‌نویسد: مسئولیت دینی و پاداش اخروی امریست که بین فرد و ذات رب‌العالمین جاری می‌شود ولی معیار مسئولیت اجتماعی از این تعیین می‌شود که چقدر از همان جامعه الهام می‌گیرد و چقدر در راه حل مسائل و دغدغه‌های اصلی جامعه مفید است. بحث آزادی بیان در واقع رابطه بین مسئولیت دینی و اجتماعی است. وی در ادامه مقاله مفصلا توضیح می‌دهد که این دو مسئولیت متناظر نیست و مابین آنان اشتراک وجود دارد و در توضیح موانع آزادی بیان می‌نویسد، عامل اول که خواستار محدودیت تا سرحد تعطیل آزادی بیان است، قطب‌های مسلط بر قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است ولی این تنها عامل نیست و جو و فضا و فرهنگ سیاسی نیز از موانع آزادی است. اگر روح نقدپذیری و تسامح در جامعه بصورت فرهنگ در نیامده باشد و فرد از بین جو و فضای عمومی یا جنجال رقیبان دهان خود را ببندد قدرت سیاسی نیز بر حسب اعتبار اجتماعی گرایش به تحمل آزادی بیان نخواهد داشت. مانع دیگر کمبود حوصله اندیشیدن و دقت و خلاقیت فکری است که فرد مایل است کسان یا دستگاهی از جانب او فکر کنند و وی را راه برند و در چنین شرایطی روشنفکران نیز جز معدودی به تکرار کلیشه‌های موروثی متماثل می‌شوند. مانع دیگر دستگاههای اندیشه‌ای فلسفه‌ها و مکاتب ایدئولوژیک است که خود را قیم مردم دانسته و هر گونه آزاد فکری را با حربه انحراف از اصول دینی یا مکتبی خفه می‌کنند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که سطوح درونی و وجدانی بیان از صلاحیت و دخالت جامعه و بطریق اولی از صلاحیت دولت خارج است

و تنها حکومت‌ها و نظامهای جبار و استبدادی برای خود چنین توان و صلاحیتی قائل می‌شوند. آنچه فرد باید بسخاطرش پاسخگو باشد رفتار اجتماعی یا بیان افکار است که تحت مقررات و قوانینی ناظر بر همین رفتار اجتماعی می‌تواند مورد دخالت و نظارت قرار گیرد. وی در انتها نتیجه‌گیری می‌کند که فکر و بیان آزاد مستلزم احترام به جماعت است و اگر کسی که نسبت به اموری که جامعه را سرپا و زنده و امن و آرام و خالی از دغدغه فقر و انحطاط نگاه می‌دارد، مکلف و مسئول بداند حد دیگری بر آزادی بیان او نیست و ادامه می‌دهد حراست از آزادی بیان مستلزم جسارت و شجاعت است. آزادی فکر و بیان اموری کسب شدنی و گرفتنی هستند و نه اعطایی و تاکید می‌کند که کسب آزادی اگر تدریجی باشد عمیق‌تر و پایدارتر است تا آزادی بسته‌بندی شده و یکباره، زیرا آن آزادی برای صاحبش مفید است که با تجربه و اقدام آگاهانه خود جذب شود و این تنها در یک حرکت تدریجی و دیالکتیکی امکان پذیر است. تجربه یک صدسال مبارزات آزادیخواهی در کشور ما موی این امر است.

علیرضا علوی تبار:

آقای علیرضا علوی تبار در پاسخ خود سوال را به دو جز «برای حفظ سطح موجود آزادی بیان چه می‌توان کرد» و «برای گسترش آزادی بیان چه باید کرد» تقسیم کرد و پاسخ سوال اول را بیشتر سیاسی و قضایی و سوال دوم را بیشتر نظری و نهادی دانست. در رابطه با حفظ سطح فعلی آزادی بیان ایشان اقدامات زیر را ضرور دانستند:

- ۱ - جلوگیری از به هم خوردن توازن قوا بنفع دو جریان راست سنتی و راست تندرو. وی مطرح نمود که دوجریان فوق خود را شدیداً در تقابل با آزادی‌های موجود می‌دانند و آنچه تاکنون مانع از تحقق دیدگاههای ضد آزادی آنها در جامعه شده است عدم حاکمیت کامل آنها در عرصه سیاست است.
- ۲ - گفت و گو و مذاکره با مسئولین نظام و جلب اعتماد و اطمینان آنها به اینکه نظام سیاسی ما نظام مستحکم و پایداری است و گسترش آزادیها به هیچ‌وجه به استحکام آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند.
- ۳ - مطرود و منزوی کردن افراد و جریانات غیر مسئولی که با طرح مباحث نامعقول و توهین به باورها و ارزشهای عمومی زمینه را برای استفاده جریانات افراطی مخالف آزادی بیان آماده می‌کنند.
- ۴ - گسترش تشکلهای قانونی سیاسی - صنفی برای دفاع دسته جمعی از حقوق قانونی شهروندان از جمله حق آزادی بیان.
- ۵ - برخورد قویتر حقوقی - قضایی با موارد نقض حق آزادی بیان. زیرا دستگاه قضایی کشور علیرغم ضعفها و کمبودهایی که دارد بالقوه از ظرفیت بالایی برای دفاع از حقوق قانونی افراد برخوردار است.
- ۶ - دفاع نظری و عملی از قوانینی که در صورت اجرای کامل می‌توانند حداقلی قابل قبول از حقوق عمومی را بقیه در صفحه ۷

گردهم‌آیی اعتراضی در شهر کلن

گردهم‌آیی سیاست‌های رژیم اسلامی علیه ادبیات و هنر افشا می‌شود و بر مبارزه مشترک همه نیروهای اهل قلم و هنر در راه آزادی بیان در ایران تاکید خواهد گردید.

نشست مشترک

شخصیت‌های مبارز، ۴ - اعلام حمایت و دعوت به همبستگی ملی از کلیه اقوام، ایلات و عشایر و نیروهای مسلح کشور برای استقرار آزادی، دموکراسی و دفاع از ارزش‌های ملی و فرهنگی و حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی میهن. در پایان این اجلاس شورای هماهنگی برای پیشبرد برنامه فوق انتخاب گردید. اعضای این شورا عبارتند از: دکتر عزت‌الله همایون‌فر، خانم مهین ارجمند (مشروطه خواه)، ایرج فاطمی، دکتر محمد رضا صدری (مشروطه خواه)، مهرا ن ادیب (حزب ملت ایران)، حسن کیان‌زاد (جنبش همبستگی ایرانیان برای آزادی و دموکراسی).

هفته گذشته تعداد زیادی از اهل قلم و هنر طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند که مقدمات یک گردهم‌آیی اعتراضی را در شهر کلن در روزهای ۱۵ و ۱۶ فوریه تدارک دیده‌اند. در این ماه گذشته به دعوت جنبش همبستگی ایرانیان برای آزادی و دموکراسی، نشست مشترکی از تعدادی نمایندگان سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون و نیروهای منفرد برگزار گردید. شرکت کنندگان در این اجلاس هر گونه سیاست سازش و ممانعت با رژیم جمهوری اسلامی را رد کرده و ۱ - ارتباط و تماس با کلیه احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های منفرد و ملی و آزادی خواه، ۲ - تفسیح رفتار، سیاست و تئوریسم دولتی رژیم و همکاری با سازمان‌های بین المللی حقوق بشر، ۳ - حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ از مبارزات ملت ایران، به ویژه

انجمن پژوهشگران ایران: حکومت ومذهب

خواهد گردید. در این اطلاعیه از پژوهشگران و صاحب نظران مسایل ایران که مایل به ارائه مقاله و ایراد سخنرانی در کنفرانس مذکور هستند، خواسته شده با این انجمن تماس: شماره فاکس: ۰۰۳۳۱۲۸۰۵۳۷۲۷

ایجاد کمیته دفاع و پشتیبانی از نفتگران ایران

آنها و تلاش در جهت کسب حمایت اتحادیه‌ها و جریانات مترقی از مبارزات نفتگران ایران؛ ۲ - برگزاری آکسیون‌ها و دیگر اقدامات علنی در کشورهای مختلف برای خنثی کردن سکوتی که در حال حاضر پیرامون مطالبات و مبارزات نفتگران وجود دارد. در این اطلاعیه از همه احزاب و سازمان‌های مترقی و انسان‌های شرافتمند و آزاده خواسته شده است از مبارزه نفتگران ایران پشتیبانی نمایند.

پس از انتشار خبر اعتصاب سراسری کارگران نفت، در اطلاعیه‌ای با امضای حزب کمونیست ایران، اتحاد چپ کارگری ایران و انجمن کارگران پناهنده مهاجر ایرانی، تشکیل کمیته‌ای در دفاع از نفتگران اعتصابی اعلام گردید. این کمیته اجرای وظایف زیر را در دستور قرار داده است: ۱ - انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی در مورد مطالبات نفتگران، تماس و در جریان قرار دادن رسانه‌های جمعی نسبت به مطالبات

بیست و ششمین سالگرد

بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق را

هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

زمان: شنبه ۸ فوریه مکان: استکهلم، Tensa teräff

شروع: ساعت ۱۷ همراه با برنامه‌های متنوع هنری

فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک: () نام: _____ آدرس: _____ مدت اشتراک: شش ماه ☐ یک سال ☐ تاریخ: _____ Name: _____ Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمپر) به آدرس "کار" پست کنید!

بهای اشتراک "کار"

اروپا: شش ماه - ۴۵ مارک یک سال - ۹۰ مارک سایر کشورها: شش ماه - ۵۲ مارک یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس: Postfach 260268 50515 Koeln Germany

دارنده حساب: I.G.e.v شماره حساب: 22442032 کد بانک: 37050198 Stadtparkasse Koeln Germany

شماره فاکس 3318290 - 221 - 0049 Fax:

آینده چپ

پل سولیزی - هری مگداف

برگردان: دکتر مرتضی محیط

برگرفته از نشریه مانتلی ریویو - اکتبر ۱۹۹۶

اریک هابس (Eric Hobsbawm) مورخ معروف و «چپ گرای» انگلیسی، اخیراً در روزنامه گاردین لندن نقدی بر کتاب دانیال سامون (D. Sasson) زیر عنوان «یک صد سال سوسیالیسم» نوشته که در آن اشخاصی چون سردیران مسجله مانتلی ریویو (پل سولیزی و هری مگداف) را چون اشخاص باقی مانده از «عصر حجر» می خواند. سولیزی و مگداف در شماره ماه پام پاسخ داده اند که در زیر از نظر خوانندگان نشریه کاری می گذرد.

نخستین چیزی که باید یادآوری شده و جدا به خاطر سپرده شود، این است که دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به همان اندازه با تاریخ عادی سرمایه داری تفاوت داشتند که انسان به راحتی می تواند تصور را بکند. این دو دهه بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی آغاز شدند. خود جنگ جهانی تازه عمیق ترین بحران سرمایه داری را پایان داده بود. این رویدادها اثری عمیق بر کار و سرمایه، این دو نیروی پویایی که اثر متقابل آن ها بر یک

دیگر عمدتاً شکل دهنده و تعیین کننده مسیر تاریخ سرمایه داری است، گذاشت. ساخت بنیانی سرمایه داری از نظر اقتصادی، اجتماعی و قانونی در مواقع عادی چنان است که قدرت غالب در دست سرمایه داری قرار دارد. مفهوم غالب اما مفهومی کسودار است. زمان هایی وجود دارند؛ مثل حالا، که غالب به معنای برتری و تسلط سهمگین و وسیع سرمایه بر کار است. زمان های دیگری وجود دارد که موازنه قدرت میان این دو نیرو قدری به نفع کارگر تغییر می کند و شکاف قدرت میان آن دو تا اندازه ای تنگ تر می شود. زمان های دیگری هم هست (که آن را انقلاب می خوانیم)، که جنبه غالب می تواند به کلی جا به جا شود. بحران بزرگ، جنگ دوم و پایان جنگ، صحنه را برای تغییرات گسترده (از جمله انقلاب یا کوشش در انجام انقلاب در بخش هایی از جهان) آماده کرد. حتی در کشورهای اصلی پیروزمند در جنگ، جا به جایی چشمگیری در توازن قدرت به نفع کار صورت گرفت. دست زدن به یک

جنگ تمام عیار، نیاز به فداکاری از سوی تمام بخش های جامعه دارد. سنگینی اصلی اما، البته به دوش اکثریت بزرگ، یعنی طبقات پایین می افتد که بیش از همه در جنگ شرکت دارند و بیش از همه قربانی می دهند. رژیم های سرمایه داری در چنین مواقعی لازم می بینند به جناح های مخالف خود امتیازاتی بدهند. برخی از این امتیازات در حین جنگ داده شد اما بیشتر آن ها به شکل وعده هایی تابناک برای آینده بود. بدیهی است که هدف تسایندگان سرمایه، شکستن این وعده ها تا جای ممکن، هنگام فرا رسیدن موعد انجام آن هاست. جا به جایی توازن قدرت اما در چنین دوران هایی واقعی است و اثرات این جا به جایی ممکن است ماه ها و حتی سال ها، پیش از آن که اوضاع دوباره به وضع عادی خود برگردد، طول کشد. سرمایه و کار در تمام کشورهای متخاصم صورت گرفت. این پدیده در هیچ جا به اندازه انگلیس به چشم نمی خورد، به طوری که چیره بندی زمان جنگ انگلیس، مردم آن کشور،

مصاحبه با دو تن از رهبران جنبش محیط زیست کره جنوبی

کاش می توانستیم ایده های «سبز» و «سرخ»

را پیش از این با هم درآمیخیم

اتحادیه جنبش حفظ محیط زیست کره بزرگترین اتحادیه در نوع خود در آسیا می باشد. در ژاپن بجای یک اتحادیه مرکزی، گروه های کوچک بیشتری وجود دارند. **م** - سیستم کره جنوبی فدرالی نیست. همه روزنامه ها، شرکتها و سازمانهای دولتی، مرکزی هستند. ما قصد تمرکز در پایتخت را نداریم. گروه های منطقه ای کلاً قوی هستند زیرا که می توانند مشکلات منطقه ای را بهتر مورد بررسی قرار دهند. گذشته از آن در فعالیتهایشان به اتحادیه مرکزی وابسته نیستند. **ک** - آیا اختلافاتی به بین رهبری اتحادیه و فعالین آن وجود دارد؟ **ک** - البته، در سول تعداد زیادی از کارمندان اتحادیه، از آنجایی که می بایستی در همه عرصه های محیط زیست بدون شرکت شهروندان فعالیت کنند ناراضی هستند. ما بیش از اندازه کارها را خودمان انجام می دهیم. علاوه موضوعات فعالیت هایمان خیلی گسترده است. تخصص یافتن بر روی هر کدام از این مشکلات، بدون آن که

اصل مسئله به فراموشی سپرده شود، بهتر است. **م** - مشکل بزرگ این است که ما از یک طرف خواهان گروه های تخصصی هستیم و از طرف دیگر مردم و اعضای ساده ما بخصوص در سول به اندازه کافی تلاش نمی کنند در شهرهای دیگر وضعیت بهتر است. **ک** - مسئله پیچیده است. در منطقه ای مثل «کوری» چهار نیروگاه اتمی خسارات زیادی ببار می آورند ساکنین آنجا اما بندرت اعتراض می کنند. بدین خاطر ما مجبور هستیم تا از سول برای این منطقه فعالیت کنیم و این کار باعث بیشتر شدن کارهایمان می شود. این فشار البته با وضعیت سیاسی هم ارتباط دارد. از آنجایی که در کره جنوبی همه احزاب محافظه کار هستند سازمانهای غیر دولتی با اینکه در انتخابات شرکت نمی کنند، به نوعی جایگزین احزاب اپوزیسیون شده اند. **ک** - آیا جنبش حفظ محیط زیست کره جنوبی قصد ندارد مثل آلمان وارد مجلسی بشود؟ **ک** - بعضی از فعالین به عضویت

است. **م** - بر اساس همه پرسشی که صورت گرفته، مسائل مورد علاقه مردم به ترتیب اهمیت عبارتند از: سیاست، ترافیک، محیط زیست و آخر از همه مشکلات اجتماعی. مشکلات ترافیک از آنجایی که گریبانگیر مردم در مناطق پر جمعیت و پر رفت و آمد است مورد توجه بیشتری قرار می گیرد. **ک** - چالش توجه است که اتحادیه شما با ۱۱۰ کارمند فعال، یک اتحادیه حرفه ای و نسبتاً مرکزی است. علت چیست؟ **ک** - مشکلات محیط زیستی جدی در کره جنوبی وجود دارد و ۱۱۰ نفر تعداد اندکی هستند. مشکل اما مشکلی تاریخی است. بطور مثال ژاپن دارای سنتی طولانی در رابطه با سازمانهای محلی و غیر متمرکز می باشد که بر خلاف آن کره همیشه مرکزیت گرا بوده است. جهت گیری جنبش حفظ محیط زیست هم طبعاً در راستای سنتهای کره جنوبی است. تخصص هم در کره نقش مهمی دارد.

از کره جنوبی سالیانه که به عنوان کشوری موفق در عرصه رشد و توسعه اقتصادی نام برده می شود. در این کشور پیش از دو هفته است که بزرگترین اعتصاب کارگران علیه قانون جدید کار در جریان است که تا به حال منجر به دستگیری چهار تن از رهبران سندیکا شده است. در سال ۱۹۹۲ اتحادیه جنبش حفظ محیط زیست کره (KFEM) با ۲۵ هزار نفر عضو، بزرگترین اتحادیه محیط زیست در کره جنوبی، تأسیس شد. گفتگوی زیر با دو تن از مسئولین این اتحادیه صورت گرفته است که جنبه های دیگری از مسائل و مشکلات این کشور را نشان می دهد. «کیونگ - سونگ چو» از فعالین جنبش صلح و ضد اتم می باشد و «مین اون» حول مشکلات زیاده های اتمی فعالیت می کنند.

● جنبش حفظ محیط زیست در کره جنوبی جنبش جوانی است. بازتاب فعالیت های شما در افکار عمومی چگونه است؟

م - علاقه مردم بسیار زیاد است. وضعیت اقتصادی اکثریت مردم خوب بوده و در نتیجه می توانند پیرامون مسائل و مشکلات محیط زیست تعمق کنند. در ضمن به جنبش حفظ محیط زیست به عنوان ضامن آینده نگاه می شود.

ک - علاقه مردم به مسائل محیط زیست جنبه عمومی ندارد. آلودگی آب و هوا، بخاطر فجایع زیبایی که پیرامونشان رخ داده، برای مردم جالب تر از زیاده سمی، نیروگاه اتمی و نابودی روزانه محیط زیست

ضرورت هماهنگی...

بقیه از صفحه اول

می شود با به صحنه کشاندن برخی کاندیداهای بدون شانس حکومتی به قول خودشان تنور مبارزه انتخاباتی گرم نگاه داشته شود.

در دور پنجم انتخابات مجلس شورای اسلامی برخی از نیروهای اپوزیسیون که به نوعی امکان فعالیت محدود علنی در داخل کشور را دارند با هدف نشان دادن واهی بودن تبلیغات رژیم پیرامون انتخابات و آزادی آن، در آن شرکت کردند و شروطی را نیز در این زمینه مطرح کردند. و برخی نیز تنها چند روز قبل از برگزاری انتخابات، ادامه کاندیداتوری خود را بی مورد دیدند. بخشی از نیروهای اپوزیسیون نیز ضمن برشماری شرایط آزاد انتخابات، انتخابات دوره پنجم مجلس

جور کرده، دولت های افسارگریزی دست راستی روی کار آورد و اعلام یک جنگ تمام عیار علیه کار کرد. نبردهای تعیین کننده این جنگ میان کار و سرمایه، یکی اعتصاب سال ۱۹۸۴ کارگران معادن ذغال سنگ انگلیس و دیگری اعتصاب مسئولین کنترل هوایی فرودگاه های آمریکا (PATCO) بود. این دو رویداد سرآغاز دوره غلبه کامل قدرت سرمایه بر کار بود که هنوز هم ادامه دارد.

از آن زمان به بعد، فرو پاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، قدرت نسبی سرمایه را در مقیاس جهانی به طور چشمگیری افزایش داده است. از سوی دیگر اما هیچ سر نخ وجود ندارد که نشان دهد، سرمایه خیال دارد (کجا رسد که برنامه داشته باشد) از این قدرت فائقه خود به طور سازنده ای استفاده کند. به همان ترتیب نیز، هیچ شواهدی در هیچ جایی از افق آینده وجود ندارد که نشان دهد، نظام جهانی شده سرمایه داری قادر به ایجاد آن نوع شکوفایی خواهد بود که بتواند رنج های پدید آمده از بحران ناشی از تضادهای گوناگونش را التیام بخشد.

در چنین شرایطی، به نظر ما، صحبت آقای هاویس باوم در باره وابستگی آینده چپ اروپا (یا هر چپ دیگری) به دولت های میانه رو - چپ، برای یافتن معجون قابل دوامی که هم در برگیرنده منافع خصوصی و هم عامه مردم باشد، چیزی جز حفر کردن تاریخ و ناپیایی در دیدن واقعیات تلخ و غریبان بحرانی که سرمایه داری بر ما تحمیل کرده، نیست.

خود با برخورداری از یک شکوفایی اقتصادی، سوده های کلان به دست آورد و انباشت سرمایه نیز پا به پای آن با موفقیت پیش می رفت. در چنین شرایطی تعجب آور نبود که کار، شجاعت طرح خواسته هایش را پیدا کند و اکثراً هم موفقیت های چشمگیری به دست آورد، چرا که سرمایه از یک سو آشکارا در موقعیتی بود که می توانست امتیاز دهد و از سوی دیگر صلاح نمی دید در این شرایط بهای سنگین درگیر شدن در یک مبارزه وسیع کارگری را بپردازد. این ها واقعیات به وجود آورنده آن وضعی هستند که هاویس باوم آن را هم منزلی سرمایه داری تنظیم شده و سوسیال دموکراسی می خواند.

امیدواریم که تحلیل بالا روشن کرده باشد که آن اوضاع، از همان ابتدا بر بنیانی متزلزل و ناپایدار قرار داشت و نمی توانست بدون وجود شرایطی که آن را به وجود آورده بود، دوام آورد. تاریخ نشان داد که شکوفایی اقتصادی بعد از جنگ با فرا رسیدن رکود سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴ به پایان خود رسیده و از نفس افتاد؛ و این ضربه ای خرد کننده به اوضاعی که شرح داده شد وارد کرد. در این موقع، هم کار و هم سرمایه هر دو سخت ضربه خورده بودند، اما هیچ یک نقشه یا استراتژی برای رویارویی با اوضاع جدید نداشتند. نتیجه بلافاصله این وضع، چند سال گریز و سراسیمکی بود. اما در سال های پایانی دهه ۱۹۷۰، سرمایه، یعنی در دو کشور رهبری کننده، یعنی ایالات متحده و انگلیس، خود را جمع و

احزاب موجود در می آیند و این مسئله باعث تضعیف سازمانهای غیر دولتی مخصوص در بخش اجتماعی می شود. دمکراتیزه کردن سیاست برای خیلی از سازمانهای غیر دولتی و اتحادیه ما، موضوع مهمی است. اتحادیه ما بطور مثال ۴۶ نفر را برای عضویت در انجمن شهرها کاندید نمود که تعداد زیادی از آنها هم انتخاب شدند. تاکنون اما هیچ نماینده ای برای یک سیاست اجتماعی و اکولوژیک در مجلس حضور ندارد. اگر حزبی مترقی وجود می داشت خیلی چیزها عوض می شد.

م - آنها می که راجع به تأسیس حزب سبزها تعمق می کنند زیاد هستند و اگر روزی چنین حزبی ایجاد شود ما می بایستی که از آنها حمایت کنیم. اما بسیار مشکل است تا در سیستم سیاسی مانند کره جنوبی حزبی پیشرفته و مترقی را تأسیس نمود.

● علت چیست؟ **ک** - جامعه مدنی در کره بسیار ضعیف است. بندرت بحث سیاسی عمومی صورت می گیرد. در سال ۱۹۹۲ کوشش به عمل آمده بود تا حزب خلق با برنامه ای در راستای اجتماعی و اکولوژی ایجاد شود. این حزب می بایستی که برای اجازه فعالیت ۲/۳ آرا را به دست می آورد. متأسفانه تعداد آرا کسب شده فقط ۲/۳ بود. سیاست چپ به خاطر آنتی کمونیسم گسترده و مسئله کره شمالی بسیار مشکل است.

● نظر اتحادیه شما در مورد

آگهی

به مناسبت بیست و ششمین سالگرد جنبش فدائیان خلق

ساعت های مچی زنانه و مردانه با طرح گل سازمان بر روی صفحه

بهترین کادو در ایام سال نو با اعداد فارسی و صفحه تراش داده

با آب طلا مقاوم در برابر آب و یکسال ضمانت

قیمت ۶۹ مارک معادل ۵۰ دلار

جهت سفارش لطفاً فرم زیر را پر کرده و با رسید بانکی واریز وجه

به نشانی دفتر نشریه «کار» ارسال کنید.

نام: تاریخ:

آدرس:

مردانه

زنانه

بند مات (چرمی)

بند براق (نورنی)

لطفاً در حواله بانکی «ساعت یادگاری» قید شود

دارنده حساب: I.G.e.v شماره حساب: 22442032 کد بانکی: 37050198 Stadtparkasse Köln



مقاومت بیسابقه سندیکاها در کره جنوبی

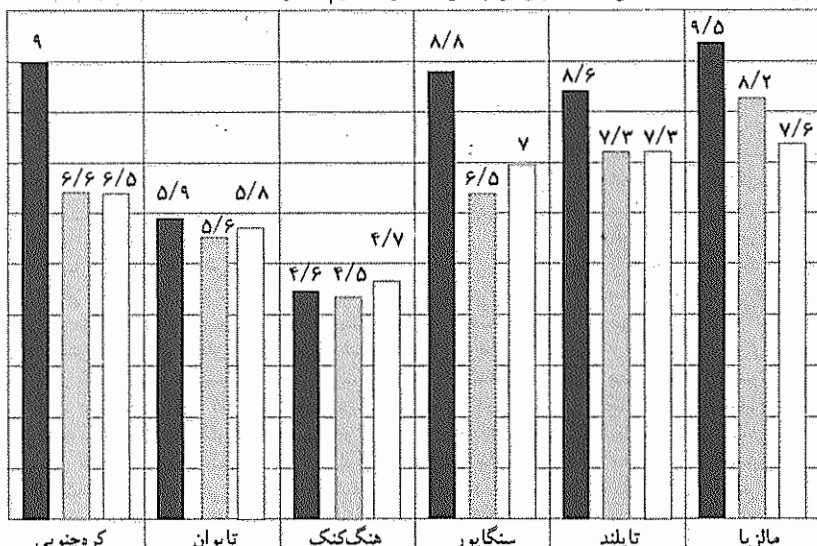
سندیکاهای کره جنوبی، اعلام کردند که به دلیل جلوگیری از وارد شدن ضرر به اقتصاد کشور دامنه اعتصابها را محدود می‌کنند و به دولت فرصت دادند تا ۱۸ فوریه قانون کار جدید را پس بگیرد، در غیر این صورت آنها اعتصابات سراسری را بار دیگر به راه خواهند داشت.

در اکتبر ۹۶ کره جنوبی به عنوان دومین کشور آسیا پس از ژاپن، به عضویت در مجمع کشورهای ثروتمند غرب، سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) پذیرفته شد. کمتر از دو ماه بعد کمیسیون سام رئیس جمهور کره جنوبی، با این جملات قانون جدید کار را عرضه کرد: «ما در صحنه‌های بین‌المللی نمی‌توانیم با لباس ۴۳ سال پیش حضور پیدا کنیم».

البته سندیکاها کره با این سخنان رئیس جمهور توافق دارند، اما تصور آنها از راستاهای تغییر در قانون ۴۳ ساله کشور به گونه دیگری است. روز ۲۶ دسامبر قانون کار جدید در پارلمان کشور، توسط حزب حاکم در غیبت اپوزیسیون در عرض ۶ دقیقه به تصویب رسید. طبق این قانون موانع اخراج کارگران از میان برداشته شده، امکان جانشینی اعتصاب‌شکنان به جای کارگران اعتصابی تسهیل گردیده، افزایش ساعت کار تا ۵۶ ساعت در هفته پیش‌بینی شده و قانونی شدن سندیکای مستقل تا ۵ سال دیگر عقب افتاده است. استدلال رئیس جمهور این است که موقعیت کره جنوبی برای جذب سرمایه‌ها در خطر قرار گرفته است. قوانین جدید باید به مقابله با این

بحران ساختاری:

برخی از متخصصین اقتصادی کشورهایی مانند کره را با ورزشکاران بدن‌سازی مقایسه می‌کنند که در حالی از بالاترین عضلاتی و محکم‌ترین برخوردارند، دارای پاهای باریک می‌باشند. با وجود شکل گرفتن و توسعه انحصارات عظیم، در این کشور صنعت متوسط وجود ندارد. بسیاری از قطعات در صنعت تولید باید از کشورهای دیگر وارد شود. مواد مصرفی در صد بالایی از واردات را تشکیل می‌دهند. کمبود کارگر متخصص در کنار عواملی مانند سقوط قیمت چسب کامپوزیت و دیگر قطعات الکترونیکی که با ضرر میلیاردها دلاری برای شرکت‌های عظیم همراه



خطر به‌پرواز. با این سخنان این سوال بوجود می‌آید آیا درآمدهای ارزی و پیوند اقتصاد جهانی، اقتصاد کره جنوبی را در موقعیت متزلزل قرار می‌دهد؟ چه عوامل جدیدی وارد معادلات شده است؟ جهانی شدن اقتصاد برای کره جنوبی تاکنون بیش از آنکه مشکل به همراه بیاورد، موفقیت داشته است. انحصارات عظیم کره نیروهای مسلط در بازار شرق آسیا

توقف روند صلح در مکزیک

رئیس جمهور مکزیک، قرارداد صلح با زاپاتیست‌ها را وتو کرد

مسی‌کند و به سرخ‌پوستان اجازه می‌دهد که رهبران خود را انتخاب کرده و در حد مشخصی قضاوت بر اساس قوانین‌شان صورت گیرد، در مدارس به زبان محلی تدریس شود و حق داشتن یک رهبری سیاسی در حد «مستعادل» به رسمیت شناخته شود. اما در زمینه اقتصادی، امتیازات چندانی نصیب ساکنان ایالت چیپاس

مردم با انتخاب یک فعال طرفدار محیط زیست به سمت شهردار بانکوک به مقابله با آلودگی محیط زیست پرداختند.

رقابت با «کشورهای

دستمزد نازل» کره جنوبی و دیگر کشورهای



مشابه با مزد پایین به کارگران به رشد اقتصادی بالا دست یافتند. اکنون دیگر کشورهای شرق آسیا مانند مالزی، چین، ویتنام و برمه با دستمزدهای نازلتر به رقابت با کره برخاسته‌اند. کنسرن عظیم دو با سرمایه‌گذاری وسیع در ویتنام به صورت بزرگ‌ترین کارفرمای خارجی در ویتنام درمی‌آید. شرکت هیوندای «Hyundai» تولید فلز در کشتی‌سازی را به چین منتقل می‌کند - تا سال ۲۰۰۵ پنج شرکت بزرگ کره‌یی بیش از صد میلیارد دلار خارج از کره سرمایه‌گذاری می‌کنند نه فقط شرکت های کره‌ای، بلکه بزرگ‌ترین تولیدکننده چسب کامپوزیت در تایوان، و برخی تولیدکنندگان در تایلند، عرصه تولید خود را به چین و فیلیپین می‌کشانند. کشور کره جنوبی با رشد اقتصادی بالا و ورود به کلوب کشورهای بزرگ صنعتی، از پذیرفتن ملزومات جامعه صنعتی مانند وجود سندیکاها و مبارزات سندیکایی سرباز می‌زند. سندیکای KCTV که در مبارزات کارگری در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت و بیش از نیم میلیون عضو دارد، گسترچه تحمیل بقیه در صفحه ۹

سال پیش در دفاع از حقوق بومیان سرخپوست دست به شورش زدند، پس از یازده روز درگیری و اشغال مناطقی توسط زاپاتیست ها، آتش‌بس برقرار شد. آنها خواستار رفم وسیع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شدند. چهارپنجم بومیان سرخ‌پوست مکزیک در فقر مطلق بسر می‌برند. ۵۰ درصد آنها بی‌سوادند و دوسوم از دستیابی به آب آشامیدنی سالم محرومند. بسیاری از نمایندگان دولتی نیز معتقدند که بدون قیام در چیپاس، دولت سیاست خود در مورد بومیان را تغییر نمی‌داد.

پرو: توافق بر سر تشکیل کمیسیون ضمانت

یک‌ماه بعد از شروع گروگان‌گیری در لیما پایتخت پرو، ۷۴ نفر هم‌چنان گروگان چریک‌های توپامارو باقی مانده‌اند. رئیس جمهور و چریک‌های توپامارو در طی مذاکره بر سر تشکیل یک کمیسیون «ضمانت» به توافق رسیده‌اند. ولی رئیس جمهور پیشنهاد چریک‌ها را در مورد شرکت یک نماینده از گواتمالا و نماینده دیگری از اروپا رد کرده است. اکنون در این کمیسیون یک نماینده صلیب سرخ و اسقف سی‌پریانی که به ضد چریک بودن معروف است، عضویت دارند. رئیس جمهور پرو با عضویت نماینده‌یی از گواتمالا در این کمیسیون که بطور سمبلیک به معنای پذیرفتن الگوی آشتی در گواتمالا است مخالفت دارد. ممنوعیت ملاقات زندانیان توپاک مارو، همچنان به قوت خود باقی است. چریک‌ها خواستار لغو «ممنوعیت ملاقات» و آزادی زندانیان توپاک مارو هستند.

تهاجم جدید طالبان

هم‌زمان با مذاکره بین طالبان و نیروهای مخالف آن در اسلام‌آباد پاکستان جهت برقراری آتش‌بس، درگیری‌های سختی در شمال کابل بین آنها جریان دارد. طالبان اعلام کرده که نقاط استراتژیکی پایگاه هوایی را در شمال کابل و شهر باگرام و گل‌بهار در مدخل دره پنج‌شیر را به تصرف خود درآورده است. هدف طالبان از این حمله قطع ارتباط نیروهای نظامی احمدشاه مسعود در دره پنج‌شیر با بقیه نیروهای نظامی مستقر در شمال افغانستان است.

فاصله‌گیری جبهه نجات الجزایر از دیگر بنیادگرایان

موج ترور و بمب‌گذاری در الجزایر توسط گروه مسلح اسلامی (GIA) در دو ماه اخیر بیش از ۳۳۰ تن قربانی گرفته است. فقط در یک مورد بمب‌گذاری در ۱۵ ژانویه ۱۴ تن کشته شدند. در حالیکه رئیس جمهور زروال از «بقایای تروریسم» سخن می‌گوید، اوضاع در الجزایر هر چه وخیم‌تر می‌شود، روزنامه‌ها هر روز گزارشاتی از شهرهای مختلف در مورد حمله بنیادگرایان به محلات مختلف یافتن اجساد بی‌سر، به رگبار بستن مردم به چاپ می‌رسانند. رئیس جمهور زروال در ماه نوامبر قانون اساسی جدید را به تصویب رساند که بر اساس آن تمام احزاب سیاسی که مبنای اعتقادی خود را دین قرار داده‌اند، ممنوع اعلام می‌شود. دولت تاکنون حاضر نشده است حتی با سازمانهای اسلامی که قهر را به کار نمی‌گیرند، باب مذاکره را بگشاید.

جبهه نجات اسلامی (FIS) که در الجزایر ممنوع است بعد از مدت‌ها سکوت در خارج از الجزایر اطلاعیه‌ای انتشار داده است و اقدامات گروه مسلح اسلامی GIA را محکوم و اعلام کرده که مسائل الجزایر از طریق سیاسی باید حل گردد. بخش نظامی FIS از جمله گروه‌های اسلامی است که به ترورهای وسیع در چند سال اخیر دست زده است. خشنونت‌های GIA در سال گذشته، مخالفتی را در درون گروه‌های اسلامی با ترور بوجود آورده است، که آخرین نمود آن اطلاعیه جدید جبهه نجات اسلامی است.

یک معجزه واقعی

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی آهنگ رشد اقتصاد کوبا بین سالهای ۱۹۹۳ - ۱۹۸۹، ۲۵ درصد رشد منفی را نشان می‌داد طی سه سال گذشته این کشور توانست ثبات اقتصادی خود را باز یابد. آهنگ مثبت رشد اقتصادی آن ۲/۵ درصد بود. بر همین مبنای وزیر اقتصاد و برنامه «خوزه لوئیز رودریگز» رشد اقتصادی امسال کوبا را همچون دو سال گذشته برآورد کرده بود. وی در کنگره خلق کوبا که در روزهای ۲۴ و ۲۵ دسامبر برگزار شد اعلام کرد رشد اقتصادی کوبا در سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۷/۸ درصد بوده است و صادرات این کشور ۳۳ درصد افزایش یافته است. وی این رشد اقتصادی را یک معجزه واقعی دانست.

سال گذشته سنای آمریکا قانونی را تصویب کرد. به موجب این قانون که به «قانون هلمز-برتون» معروف شده است، شرکت‌های آمریکایی و سایر کشورهای که در شرکت‌های دولتی شده زمان انقلاب کوبا سرمایه‌گذاری کنند مجازات خواهند شد.

کنگره خلق کوبا برای مقابله با قانون مزبور، قانونی را به تصویب رساند که بر طبق آن اولاً حقوق شرکت‌هایی که در کوبا سرمایه‌گذاری نمایند حفظ خواهد شد و در صورتی که دولت آمریکا خسارت ناشی از محاصره اقتصادی کوبا را پرداخت نماید، اموال مصادره شده آمریکایی‌ها به آنان بازگشت داده خواهد شد. ثانیاً کوبا شرکت‌هایی را که با آمریکا در رابطه با قانون «هلمز-برتون» همکاری نمایند و سرمایه‌گذاری‌ها در کوبا را به اطلاع ایالات متحده برسانند مجازات خواهد نمود. روز سوم ژانویه در همین رابطه دولت کانادا اعلام کرد که قانون مصوب سنای آمریکا را به رسمیت نمی‌شناسد و شرکت‌های کانادایی در صورت سرمایه‌گذاری در کوبا مورد حمایت دولت این کشور قرار خواهند داشت. Sheritt International بزرگترین شرکت کانادایی است که تاکنون مورد مجازات قرار گرفته است و از مدیران این شرکت اجازه مسافرت به آمریکا سلب شده است. مکزیک و اتحادیه اروپا نیز از به رسمیت شناختن این قانون سرباز زده‌اند.

درگیری بین ارتش سودان و شورشیان

هفته گذشته درگیری‌های شدیدی بین ارتش دولت نظامی سودان و شورشیان جنوب این کشور در گرفت. مخالفان دولت بنام «جبهه رهاییبخش سودان» ضمن اشغال چند شهر به سمت شهری که در دهانه رود نیل واقع است و ۸۰ درصد انرژی خرطوم را تامین می‌کند، حرکت کردند. در جبهه نامبروه ۷ گروه عضویت دارند. جبهه رهاییبخش سودان پس از پیوستن صدیق المهدی نخست‌وزیر سابق در دسامبر گذشته تقویت شد. صدیق المهدی در سال ۱۹۸۹ توسط نظامیان سقوط کرد، پس از این کودتا عمر حسن البشیر در راس دولت قرار گرفت.

پس از پیشروی‌های جبهه رهاییبخش سودان دولت این کشور به اریتره و اتیوپی اخطار کرد که حمایت از اپوزیسیون را قطع کنند. بعد از جنگ‌های داخلی ۶۰۰ هزار نفر سودانی در خاک این دوکشور زندگی می‌کنند. سودان با همسایگان خود روابط تیره‌ای دارد. دولت بنیادگرای سودان در سطح جهانی، به دلیل نقض حقوق بشر و حمایت از تروریست‌ها بارها محکوم شده است. در کشور وسیع سودان ۲۷ میلیون نفر زندگی می‌کنند. گتته می‌شود از هنگام وقوع جنگ داخلی در سال ۱۹۸۳ تاکنون دو میلیون نفر کشته شده‌اند.